کتاب الترسل للتوسل الی التفضل من انشاء مولانا سلطان الاولیاء قطب الواصلین مرشد الکاملین حجة الله علی العالمین کامل الحال والقال الی یوم الدین ورد سیاح مالک الجبروت سباح بحار الملک والملکوت فاتح مغالیق السلوک شارح حقائق الملوک جلال الحق والدین

باری تعالی چون خواهد که عنایت و لطف و نصرت و دولت و سعادت را بر بنده گان خویش مقیم و پیوسته کرداند اورا توفیق شکر دهد من غیرة الرحمان والا اثنیت علیه ببعض ما یلیق باقباله واقمت البرهان خلد الله سلطنته وجدد دولته ما تجدد الجدیدان انه المجیب المستعان طبعا وطوعا وعشقا از اندرون دل وجان هواخواه دولتش بوده ام لله تعالی علی اکرچه ملازم صوبت بنوده ام ملازم هواخواهی و دولتخواهی بوده ام در ان حضرتی که همه حضرتها دم بدم محتاج و مدد خواه و دریوزه کر ان حضرت واین عرض دوستی و هواخواهی بدستوری وفرمان صدر رسالت صلی الله علیه و سلم افتاد که یکی از صحابه بخدمت رسول علیه السلام نشسته بود بزرکی از در مسجد کذر کرد ان صحابی کفت یا رسول الله من از دل دوست می دارم این عزیز را که کذشت رسول علیه السلام فرمود که وی را اعلام کن و اکر حکمت و سر این اشارت در قلم آرند دراز تر شود مقصود دیکر آنک هر باری لطفی و رحمتی و پادشاهی از جناب مستطاب شاه عالم اعلی الله رایته نو بنو بسمع این بنده می رسید شادی می شدم از دو وجه یکی از وجه محبت و هواخواهی که محب هرکز در بند کمال و نیکو نامی خود نباشد دربند کمال و نیکو نامی محبوب باشد و بدان شاد باشد و این مسئله است از درس مدرسه عشق نمی توانم درین غلو کردن که سیلاب این بحث مراد در رباید و نامه را و هم نویسنده را شیخ المشایخ حسام الدین امین القلوب ادام الله برکته که درین مدت یکدم از دعا و ثنا خالی نبوده است دیکر موجب شادی این بنده باوازه احسانهای

این

این شاه اعلی الله دولته آن بود که کفتی الحمد لله کی محب و هواخواهی من این اقبال را لا زال متضاعفا بموقع و لایق افتاد زیرا از صفای جوهر محب باشد کی محبت او بر جوهر لطیف افتد زیرا هر که هست در جمله هزار عالم هر یک محب و عاشق چیزی است شرف هر عاشقی بقدر شرف معشوق اوست معشوق هر که لطیفتر و شریفتر و جوهرتر عاشق او عزیزتر • ضروب الناس عشاق ضروبا • فاکرمهم اشفهم حبیبا • مرغ روز را بر مرغ شب ترجیح است چندانکه نور را بر ظلمت که ان عاشق نور آفتابست و مرغ شب عاشق ظلمت و شرح این مسئله هم اطناب عظیم و شاخ و بیخ بسیار دارد شرح الله صدورکم وایدکم بروح منه از جمله آنچ فال کرفتم بر بالا کرفتن آتش اقبال و دولت شاه عالم و غالب شدن شمشیر نفاذ فرمانش انفذها الله وامضاها و اعلاها ما دامت الشمس وضحاها یکی آن بود که آفتاب عنایتش بر بنده اش فرزند عزیز روح الامراء و افضلهم نجم الدین لا زال نجمه مستنیرا من شمس دولة سلطاننا فضله الله علی السلاطین بالاقبال والکمال وحصول الآمال افزون شد و او را مخصوص تر کردهم در بارکاه حکم و پایه تخت و هم در بارکاه حلم و رحمت دل مبارکش خود چه جای اینست خود جمله اشارات و اندیشهای شاه عالم فرخنده و همایون و مبشر اقبالست دم بدم که همه خاطر مبارکش سوی ضعیفان و مظلومان نکرانست و چشمش سوی داد خواهان و محتاجان ملتفت است لاجرم نظر عنایت من جاء بالحسنة بجانب جاه و دولتش نکران باشد و از غیرت الهی بود و عنایت که این همه بی مرادیها بدولتش درین مدت راه یافت تا رجوع دل مبارکش از همه سلاطین بحضرت سلطان سلطانان جل و تعالی دم بدم افزون باشد حضرت حق بانک بر زد بر ملک دنیا که برهنه شو پیش شاه تا عیبهای وی و وفای ترا ببیند و فرو شوی از خود حفه و رفته خود را آب مکروهات تا آنچ شاهان دیکر رنک

فتنها را در آخر دولت خود دیدند و از عشق بازیها با تو و مهر پیوستن با تو پشیمان شدند
این شاه در اول دولت ببیند و دل مبارک تمام در حضرت ما بندد تا هر دو مملکت
از دیگران بیفزاید و مخلد شود و من یتوکل علی الله فهو حسبه و هر سطری ازین نامه
نکته‌ایست که شرح می باید کرد لا ناظر بیننده بفهم رکیک خود تاویلش نکند
امّا از عیب تطویل ترسانم و از خدا خواهانم که بر خاطر عاطر و ضمیر منیر واضح و مکشوف
کرداند و لیّ الاجابة و دعوة ائمة المخلصین مستجابة آمین یا ربّ العالمین

ملک تعالی جلّ جلاله که مالک الملکست یکی را بملک دنیا مخصوص کرداند و تاج عزت
بر فرق او نهد و بر تخت مملکت نشاند و بقاع و بلاد را مسخّر و رام فرمان و اشارت او
کرداند و دلهای سرکشان را طوعا او کرها خاضع و منقاد او دارد و خزاین
و عساکر را فدای مرادات او کرداند تا بلطف خزاین و قهر عساکر مکافات هوا خواهان
ملک خود کند و صد زمین و نقد نقره و زر را بنام و القاب و خطبه و سکه او
مرسوم کرداند و در زمان اندک این همه رقوم عجب را که بر لوح خاک مهندس
قدیم نقش کرد و هر شی محو کند که فمحونا آیة النهار تا در لجّ حبری شب
نه امیر ماند نه مامور نه حاکم ماند و نه محکوم نه ملک ماند و نه مملوک تا بدانند که
این خطوط محکوم دست مهندسی است و چون بوی نبردند بشب مرگ بکلّی محو کند
تا همه را معلوم شود که این خواص ملک ناپایدار نمونه است و اصطرلابیست از بهر
اعلام ملک پایدار و تاج و تخت و عسکر و مخزن ناپایدار که هر خیالی نمونهٔ
حقیقی است و هر خوابی نمونهٔ تعبیریست و مصروف بودن همت عالی ملکانه
پیغامبرانهٔ ملک الامرا پروانهٔ معظم و شوق او بحضرت لایزال و اجتهاد
و رضا طلبی و دلداری فقرا و عاقبت اندیشی و اعتماد بوعدهای حق خوابیست

که

که تعبیر این علو مرتبت و کمال عنایت و حسن عاقبت آن یگانهٔ حضرت ادام الله علوه است
خصال خوب او گواه کمال اوست این سعادت توفیق که بخشیده است بی نهایت
و بی انقطاع باد لطفهای که فرمود در حق فرزند اعز صدر الدین معلوم شد
شکرها گفته آمد امید داشته می شود که در تاخیر نیفتد کم فی التاخیر آفات الخیر
لا یوخر عجلوا بالصلوة قبل الفوت نوآب می گویند که از کجا دهیم و چون کنیم حضرت
می گوید • استاد تو عشقست چو آنجا برسی • او خود بزبان حال گوید چون کن •
چارهٔ نفس خود و فرزندان خود که عدو وی اند و عدو جان و ایمان وی‌اند و مانع
و حجاب وی‌اند بصد لون می تواند کردن و چارهٔ اهل حق و نکو بندگان و نازنینان
حق که از بهر امتحان حق تعالی ایشان را حواله کرد بکسانی که ایشان دعوی محبت حق
می کردند و قرآن و اوراد میخوانده اند تا منافقان گفتند انطعم من لو یشاء الله اطعمه
چنین خدای که ایشان دعوی اختصاص می کنند بوی نمی تواند مهمات خاصان
خود را برآوردن که بغیر حواله می کند جواب می فرماید ولله خزاین السموات والارض
ولکن المنافقین لا یعلمون نمی دانند که از بهر ابتلاست و رضای این بندگان ما رضای ماست
که ما رضای خود را در رضای ایشان نهان کرده ایم اگر بحیل بهفت آسمان بر آمدی رضای
من نیابی ابلیس وار در مقام قهر باشی و اگر تا بپشت گاو و ماهی فرو روی در تواضع
هوا و هوس خود رضا نیابی قال ما وسعنی ارضی و ما وسعنی سمائی و انما وسعنی قلب
عبدی المؤمن و رضای خود در رضای ایشان نهاده ام رضای ایشان چو که عاقل
و مقبل آنست که هر چیزی را آنجا بجوید که من نهاده ام • از صدف در طلب زآهو ناف •
دل ز مردان طلب ز نادان لاف • والباقی مکشوف و معلوم الله الله الله درین باب
منواب حواله نکند و ما غلظت رقاب الاسد حتی بانفسها تولت ما عناها

همان خدای که ما را طریق هجر نمود • امید دارم کاسان کند طریق وصال • خدای جلّ جلاله
وتوالی افضاله کواهست ومطلع وکفی بالله شهیدا ومن اکبر شهادة قل الله که صورت
وتصویر فرزند عزیز فخر الائمة والمعیدین تاج الفضلاء والمعیدین ذو فنون
انیس الاولیاء ولی بنهانی جوهر کانی انور الاهلة مفخر الاجلة جمال الدین بلّغه الله تعالی
اعلی مراتب البصیرة والیقین وفضله علی کثیر من عباده المحبّین وخیال فرح افزای
صدّیق سیمای همایون منظر مبارک مخبر پاک باز شریف راز لیلًا ونهارًا در پیش
نظرست نه چنانست که حلاوت صحبت وصدق آن عزیز که هبوب غبار نسیان آثار تصوّر
عزیزش را از نظر دین ودل بمرور زمان وتواتر هجران محو تواند کردن که اخلاق
ملکانهٔ آن عزیز ناسخ طول العهد منسی است وبا این همه استسقای اشتیاق وجوع البقر
آرزومندی هیچ بوفاداری وغمکساری تصوّر وخیال سیر نمی شود وراضی نمی کردد
وهیچ بجمع یاران ومجالس ذکر ومراقبت نیست که تمنای حضور آن فرزند مختلف
کشته است امید از جامع الشتات ومنزل البرکات وقاضی الحاجات جلّ جلاله داشته
می آید که عن قریب غیر بعید صوارف وموانع را از میان بردارد وچون تخت بلقیس
وجسم ادریس اتیک به قبل ان یرتدّ الیک طرفک انّما امرنا لشیء اذا اردناه ان
یقول له کن فیکون اسباب لطیف ظریف فراهم آورد که دیدهای تشنه بدید از آن
فرزند مسرور وروشن کردد انه علی ذلک قدیر وبالاجابة جدیر انچ از نفقات
کم باشد علینا وآنچ در بابست آن فرزندست حوالینا طمعست که تاخیر نفرماید
قال النبی صلی الله علیه وسلم انّ لله فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها نزد محققان
این نفحات انفاس برادران دین است که سبق یافته اند بر برادران دیگر انفاس
ایشان ونظرهای ایشان وامیز کاری با ایشان نفحات ومواهب وعطایا وخلعت
حق است غنیمت داشتنی است وغیر آن را سهل داشتن عین آن را غنیمت داشتن است

برمدارا از مقام مستی بی • سر همانجا بنه که خوردی می • مستان سلامت می کنند •
آن مستان که هزار ندیکی اند علیک السلام ان باسد که بیاضی نخ انک از دور
بکوهی وبنویسی بلک بدان وصال که دریکخانه ایم قانع نباید بودن بلکه بدان که
در یک پیراهن جمع باشی قانع نباید بودن که پشیمانی آرد باری جلّ جلاله که
جامع احباب ومؤلف اصحاب ومزیل احزان ورافع هجرانست وکارساز زمین
وآسمانست عالمست وشاهدست وکفی بالله علیما شهیدا که اکر ممکن بودی درین
مدت وفرصت دست دادی وموانع که در قلم نمی آید وپای بندهای محکم که خاطر
روشن برادر اعز فخر المدرسین والمعیدین اعلم اعدل امجد اسعد اشرف
اورع اروع افضل اکمل مجد الائمة سراج الامة ملکی الاخلاق صفی الاعراق
النجم الزاهر والبدر الفاخر مع بقیة القابه واوصافه الاصلیة الجبلیة ادام الله علوه
وفضله وتوفیقه وارشاده الی سلوک احسن السنن وتقبل حسناته وتجاوز
عن سیئاته واسبغ علیه کراماته وضمیر منیر خیر اندیش شفقت پیشه سخا شعار
وفا دثار مبارکش داند که حق تعالی چه موانع وپای بندها پیش نهد چون چیزی را
محبوس کرداند ووابستهٔ جای کند بندی نه از آهن نه از تخته بند نه از موکل
نه از شهربند الّا بندهای روحانی که از بندهای آهنین مخلص بود واز موکلان
ترک کریختن ممکن بود واز آن روابط روحانی که انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا
این اغلال روحانیست که نامش قضا وتقدیرست در کردن خاص وعام تا یک
کام نتوانند از محکوم ومقدور بیرون نهادن که اکر چنین موانع نبودی
برین برادر صد بار عزم کرده ام ومستعد شده ام تا بدان مقام آیم بخودی خود
بی رسالت وبی کتابت از بی صبری وکثرة اشتیاق وطول فراق • وکدت اطیر
من شوقی الیکم • وکیف یطیر مقصوص الجناح • توقع از وفاداری وبرادری وحسن عهد

ومودتی ورابطهٔ کی بقلم شرح نتوان کرد ونه بزبان دربیان اید وآن مودت موکد
شده بسوابق الفت وجنسیت الارواح جنود مجندة دراصل یکی بدست جان من وتو
پیدای من وتو ونهان من وتو • خامی باشد که کویم آن من وتو • برخاست من وتو ازمیانه
من وتو • اکرچه این راعوام بطریق تاویل وتشبیه فهم کنند دوراز روح شریف
وفقیر صفت درویش عنصر آن برادر که بسمع تاویل وتحریض درین کلمات تامل کند
چندانک امکان دارد علایق راسهل کیرد وتوقع نفعی که ازجایکاهی هست عدم
انکارد وازان توقع راطمع اعراض کند وازحقوقی که وسیلت ساحت هست ومنتظر
مکافات آنست ازان طایفه آن توقع راقرض دهد بحضرت که من ذا الذی یقرض
الله قرضا حسنا وبدین طرف تشریف دهد اضعاف آن حق تعالی پیدا آرد ازان حلال تر
وازان پاکیزه ترک ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه
ومعلوم باشد که الجماعة رحمة والفرقة عذاب لاسیما فرقة ماکه بفرقتهای دیکر
نسبت ندارد • فرقت میان عشق کز جان خیزد • باانک بریسمانش برخود بندی •
الله الله محتاج نکرداند بنوشتن نامه باردیکر بعد ازین نامه تا تواب آسمان وزمین
بیاید وامام یکانه برادر عزیز سراج الدین مجاهد طالب الحق اتم الله مراده واخبار
آن برادر دست ازصادر وواردو بهرکس وصیت می کند که تحریض کنند بابلغ ما یمکن
وشرایط نیابت ازان دور تا اکنون ازان هیچ کم نکرده است وسلام می رساند علی التجدید
ومی کوید که همه چیزها راسهل کیر برعادت علو همت خویش که این همه راعوض هست
وملاقات بقیهٔ عمر راسهل مکیر • خود راجو دمی زیاد محرم یابی • دعمر نصیب خویش
آن دم یابی • زنهار که ضایع نکنی ان دم را • زیرا که چنان دمی دکر کم یابی •
وباقی یاران ازفقها ودرویشان باجمعهم مشتاقند ومنتظرند کانتظار الربا
لامطار السماء زیرا ربا راهیچ مدد ازجوی نیست مدد او از آسمانست

ان شاء الله تعالی باسرع الازمان وابرک الاحوال ملاقات حاصل شود امین یارب العالمین
غنایم وارزاقی هست درخزینهٔ کرم که تو تنها آنجا هرچند بکوشی دست ندهد
وماهم بی تو اینجا هرچند بطلبیم نیابیم چنانک آهن معدهر چند تنها بی سنک
حرکت کند ستارهٔ آتش بدید نیاید وهمچنین هوسه بی دست عمل کنند که الجماعة
رحمة واین سخن راتمثیل نداند بلک تحقیق وواقع داند وبدین عمل کند متوکلا
علی ربه آب را بر سر زنی سرنشکند خاک رابر سر زنی سرنشکند آب را وخاک را
برهم زنی بر سر زنی سرنشکند الرفیق ثم الطریق الجار ثم الدار الذین یقاتلون
فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص که باد درمیان نکنجد وسیخ پولاد هم بحیله
راه نیابد ازغایت التصاق ایشان باهمدیکر چون نصرت موقوف چنان التصاقست
بشهرهای پراکنده بودن ازهمدیکر جدا برامید نصرت وجهی ندارد می فرماید
کزرع اخرج شطاه پس اجتماع خوشها شرط نشو ونماست که همان یک دانه را
درهمان زمین ودرهمان هوا بکارند تنها آن نشو نیابد واکر نظایر وشواهد
این نبشته آید درطوامیر نکنجد قل لو کان البحر مدادا الایة ولو تاملت فیه قلیلا
تبین لک من قلیله کثیرا قلیله یدل علی کثیره از انبار مشتی واز کلستان دستهٔ بیش
نتوان نمونه بردن انبار راو باغ را نتوان بباز ار بردن بنمونه بستان را نتوان
بشهر آوردن الحمد لله وایانا ما تحقق به امالنا ویصلح به اعمالنا امین یارب العالمین

الله یجمع بیننا ویرفع البعد عن بیننا فهو مفتح الابواب ومسبب الاسباب ایام واوقات
فرزند عزیز مخلص روشن دل ذو فنون روحانی ولمع الصدر رفیع القدر افتخار
العلماء والعارفین صلاح الحق والدین ادام الله علوه در بهترین مکاسب ودرعالی
ترین مطالب کذاراد ورفیع الدرجات سیران روح مطهر مقدس اورا در اعلی المراقی

سایه دارا دبمند وجوده سلام وتحیت ازین والد مخلص مطالعه فرماید ومعلومست که
قسمت ربانی وتقدیر آسمانی احوال اجتماع دوستان را ومحبان را چون موج دریا
در جزر ومدی می دارد وبهر دو حال چون بحقیقت بیکدیگر جمعند من حیث المعنی
ود ر تکمیل حال همدیگرند چنانکه جزر ومد اجتماع وافتراق امواج در هر دو حال
مکمل حال دریا واهل دریا اند وچنانکه کرّ وفرّ مبارزان مکمل حال ایشانست
در طلب ظفر ونصرت اگرچه بظاهر یکی در کرّ باشد ودیگری در فرّ آن بمعنی مخالف نیست
خرفروشانه یکی بادکری درجنگند • لیک چون درنگری متفق ویک کارند • با این همه
قادر بر اطلاق که قدرت او مقصور نیست بر یک صفت بلکه شاملست بر همه اوصاف
وهمه احوال قادرست که ظاهرا وباطنا دوستان را جمع دارد واین غرض معنوی را
موقوف اجتماع ظاهر صورت ندارد بصورت ومعنی جمعشان دارد تا نه ظاهر کریان
باشد از فراق ونه باطن کریان باشد از فوت مقصود قدرت عظیمست که هرچ
کوئی از لطف ورحمت وبخشایش ازان افزون باشد حدّث عن البحر ولا حرج
ایام مفارقت صورت آن فرزند سالها نمود در شدّت وکراهت التماس می رود
از لطف فرزندی که دران کوشد که بدینجانب مراجعت فرماید که سنة الهجر سنة
وعهد مواصلت شیرین لطیف خود راهدیه آرد مقبول ومبرور خواهد بوده
ان شاء الله تعالی مانعی وعلایقی بپیش نیاید که فواید آمدن راه پوشیده کرداند
ارواح محبان منتظرند امیدست که شاد شوند بی توقف بلقا ومکالمه ومحاوره
ومحادثه وافادت وافاضت لطایف عمر رشی که کفو ندارد لا زال متضلعا
متصاعدا وانّ الی ربک المنتهی جاوید واسع الصدر باد

امیر امیرزاده محسن مخلص عالی همت المتوجه لطلب العلوم الحریص علی احراز الفضایل

ظهیر

ظهیر الدین حصّل الله مراده وشرح صدره واقرّ عینه وعیوننا برؤیتکم ولقیاکم
وعلی اعیننا لا اخلاکم شفیع کرفت والد وداعی را در مبالغه کردن والحاح کردن
لیک تطویل نرفت از خوف ملالت جسم نحیف مرتاض وکذک ادام الله علوّه
امیدست که شفاعت این والد مقبول باشد وسخت تایق ومشتاقست ومحتاج
باد شاد ومعاونت این والد وعهدها دارد که نفس ومال فدای شما دارد
وهیچ دریغ ندارد ووالد را خود این دعوت کار خود بود • مادر موسی ام که
از شاهم • سیر فرزند را بها خواهم •
سعادت نامهٔ مبشّر راحت افزای دل وجان از خدمت افتخار الامراء مختص الملوک
والسلاطین عالم عادل ملکی الاخلاق فخر الافاق یگانهٔ عالم نادرة الزمان
الحسیب النسیب ولی الایادی والاحسان مجد الدولة والدین علاء الاسلام
والمسلمین ناصر الهدی والیقین مع سایر القابه التی فی الاضمار وتجلّیها عن
الافشاء والاظهار ادام الله علوّه وکبت عدوّه واحسن عاقبته ویسّره للیسری
وجنّبه عن العسری رسید بمبارکی وشادی وصد کونه روشنایی چشم بدان
حاصل شد دلداریها وکهتر نوازیها وموالات ومواخات بالفاظ ظریف
لطیف مهر افزای غم سوز روح افروز صد در کلستان روحانی کشاد
ومنطق الطیر سلیمانی خلّد الله دولته واتمّ بغیته ونصر احبّته کوش را
حلقهای زرّین مصوغ بخشید وهوش را منظور مدّ بصر در باز کشاد
لادّی کتاباً فی سطور کانّها • مخانق دُرٍّ فی صدور الکواعب •
واعذب من ماء الغمام علی الظّماء • واطیب ریّا من نسیم الجنایب •
حمد خدای بی نهایت وشکر او که کلّ وجود از اداء آن عاجزست که لا احصی
ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک بقدر امکان بشری که القلیل عند الله کثیر

وما لا یدرک کله لا یترک کله گفته آمد که الحمد لله علی فضله • قد وصل الحق الی اهله •
معشوقه بسامان شد تا باد چنین بادا • کفرش همه ایمان شد تا باد چنین بادا •
ملکی که پریشان شد از شومی شیطان شد • باز آن سلیمان شد تا باد چنین بادا •
فاتحها خوانده آمد تا خاتمهای این بشارت جز بمزید مقرون نباشد وآیة الکرسی
خوانده آمد تا این تخت وبخت بدان نیکخواهان دین ودولت دایما مثبت باشد
مقبول باد آن دعوات را که محبان آن دولت وهواخواهان آن سعادت فی مشارق
الارض ومغاربها درخلا وملا می گویند فضل وبدرنده بی نهایت حق آمین کننده
باد جز منت باشد وجه وصیت حاجت آید بهر دعا کردن درین باب که هر کرا
اندکی بیداریست داند که دعای آن دولت دعای خویشتن است از وجوه نه از یک وجه
ویکی از آن وجوه آنست که درنظر تحقیق ما همه یک نفسیم ما خلقکم ولا بعثکم
الا کنفس واحدة وهر عضوی که رئیس ترست او وافقترست برین اتحاد
لاجرم همه صدقست نه رنگ همه صلحست نه جنگ باری تعالی آن مژده را مقدمهٔ
مژدهٔ اکبر کرداند که همه مژدهای عالم بپرتو آن مژده خوش است واگر پرتو
وتاب آن مژدهٔ اکبر نبودی در جهان هیچ مژده را مزه نبودی مزهٔ خاک کاه
داشتی آنکس که پرتو عطای او کاه را گندم داد ودود را انجم داد وخاک را حسن
مردم داد تاب افتاب مژدهٔ وصال او واین مژدهای وصال ارواح جزوی را
با مال ومرادات خود مزه داد با عاقلان بدین قناعت نکنند طالب اصل ومعدن
وکان بی پایان این مرادات وحصول مقصودات شوند تا ازین فروع بآن اصول
وصول یابند وازین مجاز بآن حقیقت حصول روند وهر کسی اکابر را
بزبانی ولغتی ستایند ومحبت نمایند که لغت وزبان هر قومی نوعی دیگر است
ارمنی بزبان ارمنی واصطلاح ارمنی ستاید وترک زبان ترکی وورای ظاهر لغتهای

مختلف

مختلف زبانهایست که تازی گوی زبان آن تازی گوی دیگر فهم نکند بصد ترجمان
بسبب اختلاف روش آن هر دو واما ترک تازی را بترجمان فهم تواند کردن
وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم دایما ضمیر مبارکش مستغرق
تماشای گلستان بی نهایت دلربای جان فزای نهان آشکارا بعید قریب نیست نمای هست
سکانه نمای آشنا طرب فزای جوانی انگیز زندگی افزوز باد واصحاب همه صغیرهم
وکبیرهم بدعوات صالحه در عقب خمس صلوات ذاکر می باشند وتضاعف وتزاید آن
دولت که نفاع عالمیانست میخواهد مقبول باد مراجعت ومعاودت عزیزان وبزرگان
دولت ما مبارک وهمایون وسبب امن وامان اهل اسلام باد رنجهای سفر که کشیدند
ومنزلهای خشن که تحمل نمودند وصحبت بیگانگان وخشونت ایشان احتمال کردند
جهت آسایش درویشان وبقای بقیهٔ اسلام مستثمر کرامات وعطیات باد
وسبب توفیق شکر کافهٔ مومنان برین سعی وافتادن مهر وتخم محبت مسلمانی
در دل بیگانگان ببرکت این سفر محصل باد تا ثمرات آن سعی آن بیگانگان را
باشنایی ابدی کشد ومومنان را بروشنایی شکر وآن سعی کحبة انبتت سبع سنابل
فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء بود وبود که اکابر این رفتن راحت
دفع فتنه کرده باشد وباری تعالی بدین بهانه در دلهای این بیگانگان عشق وشور
وآشوب این دین بحق پیدا آورده باشد چنانک آن اعرابی دوان بجانب چاه رفت
جهت آنک قربهٔ پر کند وجگر خنک کند وبتقدیر الهی آنک پیغامبری پیغامبر زادهٔ
از چاه مرتاریک برآید وبر تخت سلطنت بشیند العبد یدبر والله یقدر •
یا تشنه جو اعرابی در چه فکند دلوی • در دلو نگاری بین چون تنگ شکر یابد •
یا موسی آتش جو کارد بدرختی رو • آید که برد آتش صد صبح وسحر یابد •
یا همچو سلیمانی بشکافد ماهی را • اندر شکم ماهی آن خاتم زر یابد •

وصنف ما نشر فوق لواو چون نظره چون
سلام از آن مخدوم لا ازال مخدوم باد و با رسا بلدم
حضرت مقدس صدر عظیم سلام ودعای گار لطف او دام الله ظلم
منبر آن مخدوم ارزان و منداست داعیا بدعوات
صالح مستغفر لست مقبول باد و عبد الله الاعرابی
۹۵

وراى غرض آدمى در هر كارى صد هزار فوايدست ارادت حق را وآن غرض را مهان بينى
اوكرده است ليقضى الله امرا كان مفعولا وعنده مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو

همواره ايام واعوام صاحب اعظم دستور معظم اصف زمان نظام الملك وقت افضل
اعدل اعلم ظهير الملة المحمدية اليف القربة الاحدية منير العدل عالى الهمم مغيث الامم
مجد الدولة والدين اب الملوك والسلاطين ادام الله علوه در توفيق افضل اعمال
واكرم خصال وتحصيل رضاى حضرت ذو الجلال كه وما لاحد عنده من نعمة تجزى الا
ابتغاء وجه ربه الاعلى ولسوف يرضى مصروف ومستغرق باد اولياى آن دولت مسرور
واعداى حضرت مقهور وبارى جل جلاله اولا واخرا حافظ وحامى ومعين وغفور
بحق محمد وآله سلام وتحيت ودعا ومدحت از خلوص عقيدت ووداد طويت
مطالعه فرمايد وآرزومندى بديدار شادى افزاى همايون خوب سيماى سيماهم
فى وجوههم من اثر السجود وتعظيم المعبود وبذل المجهود غالب وباعث داند
بارى جل وعلا ملاقات ابدى كه اخوانا على سرر متقابلين ميسر ومهيا كرداناد
انه على ما يشاء قدير وبالاجابة والرحمة جدير چون صادر ووارد زبان بشكر
وثناى آن عزيز گشاده اند على التواتر والتوالى يقين تر مى شود جد واجتهاد
وتوقان ورغبت عنصر خلقت آن عزيز تعظيم امر الله وطلب رضاء الله وشفقت
على خلق الله كه آن هم بمعنى تعظيم امر الله است قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الخلق عيال الله
فاحب الناس الى الله واعزهم وانفعهم لعياله عرض مى رود حال فرزند مخلص
معتقد نظام الدين نظم الله اموره كه فرزند قديم اين داعى مخلص است واخلاق كه
آن بر رياضت بسيار طالب را ميسر نشود حق تعالى كه وهاب ومعطى النعم قبل
استحقاقها وقديم الاحسان است جل جلاله در نهاد او نهاده است پيوسته مكتسب

وعال

وعال او مصروف بفقراى ربانى بوده است وبتن وبجان بخدمت فقرا يا ريها
ومعاونتهاى بى حد دارد تقبل الله منه توقع است از درويش پرورى وكهتر
نوازى صاحب اعظم عظم الله اجره فى الدارين كه سايه لطف ورحمت وپادشاهى
بر احوال او گسترانند كه بس نوپا نهار سيده است بدو از وجوهى كه بشرح آن خدمت
شمارا تصديع نمى دهيم تا ثواب جزيل وثناى جميل مدخر گردد واين عنايت
واعانت از عظايم خيرات خواهد بودن ومستثنا از خيرات ديگر كه تعلق بفقراى
راستين دارد جاويد محسن باد امين يا رب العالمين

راى عالى ملك الوزرا مغيث الاسلام ناشر الخيرات والاكرام ادام الله علوه كه امروز
ساه اسلاميان است بفيض نور ربانى مؤيد باد سلام ودعا وشكر وايادى
رساننده مى آيد هر لطف مجازات ومكافات فرمايد در اخبارست كه يوسف صديق
عليه السلام دوازده سال روزه نگشاد وشب پهلو بر زمين ننهاد گفتند كه
ملك دين ونبوت مسلم شد ترا وملك دنيا مسلم شد وقت اساس است
بعد چندين مجاهده ان لنفسك عليك حقا گفت تا جمله برادران خود را
خلعت نبوت پوشيده نبينم نيا سايم يوسف در سايه نشيند وبرادران
در آفتاب محرومى حاشا گفتند كه ايشان چندان وفاى برادرى بجا نياوردند
گفت من خواهم كه ايشان را وغير ايشان را برادرى كردن وپادشاهى كردن
بياموزم حال فرزند عزيز نجم الدين ابن خرم چاوش عجل الله فرجه وفرج المسلمين
بخدمت عرض رفت لطفها فرموديد ووعدها مگر هنوز هنگام ووقت نيامده
بود داعى التزام مى كند كه چون بسعى مبارك ملك الوزرا عظم الله علوه وازان
شاه عالم خلد الله مملكته از وى تجاوز رفت وربنا ظلمنا ها مى گويد التماس از حضرت

نکنیم از که کنیم امروز ساعی خیرات و دافع بلیات از عوض مسلمانان رای صاحب اعظم الملة
مؤید و مظفر باد و موفق می دانم که هنگام تشویشات و مشغولیها اما آتش
فتنها را جز آب خیرات ننشاند داووا مرضاکم بالصدقة در عهد عمر رضی الله عنه
در قصبهٔ آتش افتاده بود و می سوخت اهل شهر باب کشیدن مشغول شدند
امیر المؤمنین عمر فرمود بصدقات مشغول شوید که این آتش را صدقات بنشاند
واین در شان ملک الوزرا اولیتر که رحمت او از بهر خلقی که هنوز در وجود
نیامدند رحمتهای فرماید و بناهای افکند توفیق مضاعف باد

فتوحات غیبی و مواهب آسمانی و اقبال دو جهانی نثار دولت ملک الامراء والکبراء
مغیث المظلومین معین الفقراء المعظم لامر الله المصدق لوعد الله الذاکر لآلاء
الله الشاکر لنعماء الله کهف المستغیثین ملاذ الملهوفین ظل الرحمة الوافیة
نظام الملک صاحب الدولتین ذخر الحضرتین ادام الله علوه باد ابداً مخلداً
سفر و حضر و نهضت و مراجعت رکاب همایونش که از بهر صلاح اسلام و امان
و ایمنی اهل ایمان و دفع آفات و فتنهای فرماید مقبول و مبرور باد و آرزومندی
بملاقاتی که وهم و خیال جدایی و بیم ملالت و اسباب سآمت و اختلاف طباع و خوف
نعیق غراب البین و کید زمانه نباشد و بر سراپردهٔ آن مجلس اخوان صفا و اصحاب
وفا خط خلود و بقا نبشته باشد که هذا وصال لا افتراق بعده وهذا حیوة لا موت
بعقبه این چنین ملاقاتی مهیا و میسر باد بآن خوب خصال پاک نهاد ان شاء الله تعالی
صورت پریشان بی ادب دارم زحمتش را از حضور اکابر دولت ایدهم الله
ونصرهم دور می دارم و ضمیر مشتاق محب مخلص دارم بدعاگویی می فرستم تا بی ادبی
صورت صفای دل مخلص را انکر داند این عذر مقبول باد

اتم

اتم الله سبحانه و عز شانه و تعالی مملکة الدنیا التی هی وسیلة الی مملکة العقبی علی ملک
الامراء غوث الله فی الارض ملاذ الضعفا والمظلومین المؤید بالعطیة الابدیة
والدولة السرمدیة کریم النجار قلیل العثار جمیل الخصال حمید الشیم مشروح
الصدر رفیع القدر مد الله جلاله فی الدولة الدایمة المصونة عن الآفة سلام
و تحیت ازین داعی مخلص مطالعه فرماید و آرزومندی بلقاء همایون و طلعت
مبارک که از وجوه یومئذ مسفرة ضاحکة مستبشرة باد اغالب و باعث داند
و شاکر نعم و ذاکر کرم و احسان عدو حد تقبل الله منه و جازاه احسن
ما جزا به محسنا ان الله لا یظلم مثقال ذرة وان تک حسنة یضاعفها ویؤت من
لدنه اجراً عظیما اگر در حضور شوق و محبت و ایتلاف قلوب مکاتبات نبشته شدی
هر روز نامهٔ مطول ازین داعی بدان ولی الانعام رسیدی ولیکن عقل فتوی
نمی دهد که در تصدیع و ابرام مفتوح باشد والمودة کنز والکنز بالاخفاء اولی
وان کانت المحبة لا تختفی یا حسرة للعاشقین تحملوا ثقل المحبة والهوی فضاح
خود عشق ضمیر دل چه پنهان ماند • کز دیده برخ هزار صاحب نظر است •
من القلب الی القلب روزنه این محبت مستدام باد که احب الاعمال عند الله
وافضلها الحب فی الله تعالی سعیهای خیرات که می فرماید باین کوشه در امن باشند
واهل خیر بفراغت و امن بمعالی الامور مشتغل و متفرغ باشند و ثواب آن عاید
جمله بدان یگانه ایده الله ونصره و کلاه و رعاه ومن الفضل لا اخلاه آرزومندی
تحیت زاد الله بهاه متوجه خدمتست قال النبی صلی الله علیه وسلم من جمع شمل متفرق
جمع الله شمله امید است که بنظر عنایت منظور گردد و شاکر و ذاکر مراجعت
سازد چنانک کافهٔ محتاجان تا بثنای جمیل و ثواب جزیل مدخر گردد ان شاء الله تعالی

تحیت وسلام صدر کبیر ملک الحکماء اصفی جواهر الحیات تریاق سموم البلیات ثمرهٔ شجرهٔ
العقول قامع غوایل الفضول ذی الخصال المحمودة والخطرات المقصودة رضی
الصدیقین ینبوع الیقین ذی التقی والورع خیر منهل ومکترع عالی الافکار
سنی الاذکار اکمل الحق والدین راح الروح مفتاح الفتوح ادام الله فضله
وحوله واولاه ومنحه واعطاه خیر ما اعطی محسنا رسید مشابها لکرمه
وفضله مشاکلا لنبله وسودده موازیا لشرفه ومحتده ونسیم مودت خلوص
محبت ازان بمشام رسید وبشکر ودعا مقابل افتاد • ولا کل من قاد الجیاد یسوسها •
ولا کل من اجری یقال له مجری • والحمد لله الذی خصه بالفضل وایده بالسبق
ورداه من المجد وزاده برا وفضلا وقدمه الی الخیرات قولا وفعلا هیجان شوق
افزون شد ومتضاعف کشت • ووددت ان اعطی المنی فاطیر من •
شوقی الیک مع الحمام الطایر • سلام وتحیت ازین طرف مطالعه فرماید وارزومندی
وتعطش بدان دیدار عزیز که یرتاح له النفس ویتکامل به الانس ویحل موقعه
من العقول ویعم ما سلف من بره ویحل عندی محل النعم الجسام والمواهب العظام
غالب وباعث داند ملاقات خاتم الاوقات میسر ومهیا باد

وخدالله تعالی قسط ملک الامراء المتبری من قوته وحوله المتمسک بفضل الله
وطوله المختوم بخاتم الفلاح الفارس علی مرکب النجاح طالب دار الاخرة والمنازل
الفاخرة الیف العدل والاحسان ردیف الصدق والایقان المقبول عند الحق
المحمود عند الخلق معین الدولة والدین ادام الله علوه واخلصه لطاعته
وتابع الیه السرور وظاهر لدیه الحبور وکثر قسمته من سعادة الدارین وکرامة
المنزلین سلام وتحیت مطالعه فرماید وارزومندی وشوق الی لقائه الذی

هو

هو روضة الانوار ونزهة الابصار ویقر به العیون ویسر به المحزون الذی جعله الله
للسرور نظاما وللنعمة تماما • ان کنت لست معی فالذکر منک معی • قلبی یراک وان
غیبت عن بصری • العین تفقد من تهوی وتبصره • وناظر القلب لا یخلو من النظر •
درین وقت ملتمسات این تحیت وجاذبان این ابرام بدان حضرت فرزندان عزیز
وعشایر بندهٔ معتق محمد سیف الدین که معفو ومغفور شد وتشریف عفو
ومغفرت شما نوشید ذریات وفرزندانش زنده شدند وحیات نو یافتند
ودر رکوع وسجود وخلوات وصلوات شکر آن نعمت ودعای آن دولت کفتند
ومی کویند ومیخواهند آنچ بکوش وهوش رسید از لطف شاهانه واحسان کرانهٔ
شما بچشم نیز مشاهده کنند قال اولم تؤمن قال بلی ولکن لیطمئن قلبی
خلیل وار نعره می زنند که ارنی کیف تحیی الموتی بدانک کرم عمیم که خود را چون شجرهٔ
طیبه سپر سطوات آفتاب آفات کرده آید تا خلایق در سایهٔ شما ازان سطوات
اسوده اند جزاکم الله خیرا واکر درخواست وآرزوی دل بدین ضعیفان
برسد که چون ماهی می طبند در آرزوی آنک آن امیر اب رحمت وعاطفت
کند لازال امیرا وآن آب را باز روان کند این سوی ثواب بی نهایت باشد ارحم
من فی الارض یرحمک من فی السماء جاوید مستغاث ضعفا وقوای عالم باد فاما الیتیم
فلا تقهر واما السائل فلا تنهر وصلی الله علی محمد واله واهل دینه الطیبین الطاهرین
والله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین

توفیق خیر وطاعت که سرمایهٔ همه سعادتهاست که وما خلقت الجن والانس
الا لیعبدون میسر روزکار مبارک امیر دیندار ولی الایادی والنعم منبع الاحسان
والکرم مربی المظلومین مغیث الملهوفین مجد الدولة والدین ادام الله علوه

دایم باد وایزد تبارک وتعالی در همه افعال واقوال واحوال مرشد وهادی وموفق
ومسدد بمحمد واله سلام وتحیت که از واجبات است مطالعه فرماید وارزومندی
بدیدار مبارکش بی حد شناسد جعلنا الله اخوانا علی سرر متقابلین رافع تحیت
فرزند عزیز کمال الدین کمل الله سعادته از فرزندان مخلص این داعیست ومشغول بطاعات
واوراد واندیشه اخرت ولا شک چون در دین داعیهٔ کسب داو مکان حرص راست
کرد بسبب زیانها در مال افتاد ووام دارد ومعیلست توقع است که آنچ طرح می کند
بر عامه او را ازان معاف دارد که لیس علی الخراب خراج تا بدعای دولت مشغول
باشد وبرین داعی منتها باشد وبر احسانهای بسیار بی شمار سابق منضم
کردد جاوید محس باد سعادت واقبال ودولت

سعادت واقبال ودولت وتوفیق طاعت وتیسیر عبادت که فسنیسره للیسری
وجنبه عن العسری مفیض ومیسر ایام همایون ملک الامراء والخواص مغیث
المظلومین قلیلا من اللیل ما یهجعون وبالاسحار هم یستغفرون عالی همت
لطیف ادراک صادق الفراسة ینظر بنور الله الغ قتلغ نادرة الزمان ناشر
الاحسان اتابک ادام الله علوه سوسته باد اولیا منصور وطاغی مبرور
واعدا مقهور سلام ودعا از سر صدق وصفا مرسانیده می اید وارزومندی
بملاقات مبارکش دم بدم افزونست جعلنا الله اخوانا علی سرر متقابلین
امین یا رب العالمین آرندهٔ تحیت شمس الدین محمد سخت مقل الحال وبی نوا است
وپدر او جمال الدین احمد رحمه الله از کوچکی پیوسته این داعی بوده است
توقع است از مکارم اخلاق خیر الناس من ینفع الناس پادشاهی فرماید
واورا بشغلی که لایق او باشد از بندکان خود کرداند تا مشرف کردد

وبر ابنای جنس خود افتخار نماید ومباهات کند وبدان فراغت بدعای دولت
مشغول باشد جاوید مغیث خلایق باد داعی منت دار این خواهد بودن وبلطفهای
بی حد سابق منضم ولاحق کردد
خیرات وحسنات وصدقات امیر سپهسالار اجل کبیر عالم عادل اسد الوغا مقدم
للجیوش افتخار المجاهدین اغرلو الغ قتلغ بلکا دلکا اینانج خدای ترس ربانی
عالی همت شجاع الدولة والدین عضد الاسلام والمسلمین ادام الله علوه وکبت
بالذل عدوه بحضرت ذو الجلال والاکرام مقبول ومبرور باد مثل الذین ینفقون
اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف
لمن یشاء سلام ودعا وتحیت وثنا مطالعه فرماید ارزومندی که فرموده بود
علم الله تعالی وتقدس از طرف این داعی اضعاف وآلاف آنست باری تعالی جامع الشتات
ومحی الاموات ومجیب الدعوات وقاضی الحاجات عز وجل ملاقات وموافقات لطیف
شریف شما را با این داعی سبب سازد سریع انه مجیب سمیع واورده اند که سلطان
محمود قدس الله روحه در بیکار هند سخت مغلوب شد وسپاه هند سخت بسیار
بود چنانک لشکر سلطان محمود دست از جان سسته بودند دران حالت
ناامیدی سلطان محمود سجده کرد خدای را وکفت خداوندا با تو عهد کردم
اکر ما را نصرت دهی درین ناامیدی هرچ غنیمت ستانیم جمله بدرویشان صدقه
کنیم وتضرع نمود سمیع الدعاء دعا را مستجاب کرد وباد نصرت وزان شد وترس
عظیم در دل سپاه هند افتاد وشکسته شدند وغنایم بی حد از سپاه هندوان رسید
از خزاین واسپان وبندکان که در هیچ بیکاری بدست نیامده بود پادشاه کفت
هیچ دست مکنید که من نذر کرده ام لشکریان بر او روند که سپاه سخت
محتاجست بیکارهای کران کرده اند اکر نذری کردی که بدرویشان دهی اینها

نیز درویشند سپاه نیز درویش شرم است چندانی لابه کردند که شاه را وسوسه
کردند که این نیز خیر نیست شاه دودل شد و تاویل جوی شد ناگاه شوریده
فقیری گذشت از فقرای الهی ربانی نه فقرای نانی سلطان گفت او را بخوانید
تا این نذر را با او باز گفت درویش گفت اگر ترا دیگر بحق حاجتی نخواهد
بودن این کن که اینها می گویند اما اگر بمثل این بار با و محتاج خواهی شدن
این ساعت را یاد دار و نذر را مگردان داعی نمی داند که موجب این حکایت
که بقلم می رود چیست الا دانم که هم بموضع رود یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود •
زان بیش که داده را اجل بستاند • هر داد که نیست می باید داد •
که هیچ مرده را حسرت موت نیست همه را حسرت فوت است که چرا فلان چیز نکردم
داعی بهتر ازین موعظه نیافت تا بفرستد امید است که قبول افتد

مشرفه کریم فرزند مخلص مستبین العواقب نور القلوب فاروق الحق مصیب الظن
صادق الفراسة فطیم النفس نقی القلب واضع الخیر مواضعه متقی الرب محاسب
النفس نقی القلب علم الدولة والدین واهب الدنیا للاخرة ادام الله معالیه رسید
مشتمل بر انواع لطایف و غرایب و دقایق و حقایق و خواهنده شد مضمون آن
همه اخلاص و مودت و دل بیداری و عاقبت بینی و آخرت طلبی بود زاده الله حرصا
و شوقا الی لقائه و لجمیع الطالبین سلام و دعا مطالعه کند و آرزومندی بدیدار
مبارک سیماهم فی وجوههم من اثر السجود غالب و باعث داند حق تعالی ملاقات حقیقی
نافع و شافع مونس فی ایمن الاوقات و احسن الساعات میسر و مهیا کرداناد انچ
نمود از شوق آخرت و طلب سعادت باقی عین الهام ملکیست و عنایت ملیکی
و فضل آسمانی و منتبه رحمت الهی ان شاء الله که روز افزون باشد و صبح صادق

باشد

باشد و هیچ شک نیست که این عالم ویرانه است و در و گنجیست عاقل بویرانه
آرام نگیرد و بدین جغدان که عاشق ویرانه اند اقتدا نکند و مغرور نشود
و اناء اللیل و اطراف النهار طالب آن گنج باشد • بقدر الکد تکسب المعالی •
و من طلب العلی سهر اللیالی • تروم العز ثم تنام لیلا • یغوص البحر من طلب اللآلی •
زان پیش که داده را اجل بستاند • هر داد که نیست می باید داد • طین گز و داشت
دیو ملعون ننگ • تو گرفتی چو دیش اندر چنگ • آنک او کوک و گو کنار خورد •
کی غم بوسه و کنار خورد • ایده الله و سدده و وفقه و احسن اقرانه و اتم بیانه
و تقبل حسناته و رضی عنه و ارضاه و من الخیر لا اخلاه • روزی دو سه کاندرین
جهانی زنده • حیفست دلا اگر بجانی زنده • بی عشق مباش تا نباشی مرده •
در عشق بمیر تا بمانی زنده • والباقیات الصالحات عشق است دنیا جو کاهست
عشق جو گندم باد اجل کاه را ببرد یک پره کاه نماند نورهم یسعی بین ایدیهم
جاوید عاقبت بین باد برین باش که نیت کرده و دوستان را هم برین دار
و نصیحت کن و یاری ده که اینست کار و باقی همه پشیمانی ملک دنیا چون دهلست
خلایق از بانگ او حیران بر وجمع می آیند و او میان تهی در و هیچ جز پشیمانی نه
و منفعتی نه چنانک آن طبلهٔ عطار عشق یافت و از بانگ طبل ملک دنیا
دل سرد کرد • ملک عالم سر بسر جز درد سر نارد بسر • ای سبک سر درد سر چندین
منه بو فرق سر • افتاب و ماه اگر تاجی کنی بر سر نهی • سر بجنبی بر نهی اخر چو عمر
آید بسر • جاوید متیقظ باد امین یا رب العالمین

افتاب اقبال ملک الامراء امیر ربانی کریم الذکر لطیف الفکر مغبوط الایام
مصباح المساکن اعلم اعدل مشهور الافاق فخر خراسان و عراق صاحب الدولتین

ولی السعادتین عدل گستر مظلوم پرور احسان پیشه عاقبت اندیشه املا امان
البلاد ملاذ العباد مومن الفقراء تاج الحق والدین العافین عن الناس والله
یحب المحسنین ادام الله علوه وکبت عدوه وایده ونصره ویسر له الیسری وجنبه
عن العسری در بروج سعادت وسیادت وشادکامی وبلندنامی مدام تابان باد
والهام ربانی وتوفیق یزدانی در هر بحری وبری هادی ومرشد ومسدد
حافظان غیبی آسمانی که له معقبات من بین یدیه ومن خلفه یحفظونه من امر الله
حارسان ومراقبان آن دولت باد سلام ودعا مطالعه فرماید وارزومندی
بلقاء شریف مبارک غالب وباعث داند شکر المنعم واجب اما جود انعام ودلجویی
ودلداری آن ولی الانعام از حد واندازه گذشت از شکر آن عاجزیم حواله
آن بخزانه کرم ومکافات بی نهایت ذو الجلال مفوض وموکولست وان تک
حسنة یضاعفها ویؤت من لدنه اجرا عظیما فرزند مخلص معتقد نظام الدین
نظم الله اموره فرزند این داعی است وحقوق فرزندی وخدمت وجانباری
مخلصانه برین دلی بسیار ثابت دارد واز عهد صغر در باب فقرای ربانی
مال چه باشد که جان بذل کرده است زیرا در بندگی فقرا بر بسته بوده است
نی بر بسته • فلا تحقرن نفسی وانت حبیبها • فکل امرئ یصبو الی من یجانس •
بجنس خویش دارد مرغ پرواز • کبوتر با کبوتر باز با باز • از روش مرد
حاجت نیست پرسیدن در همنشینانش بنگرند واز مال نباید پرسید که
از کجا حاصل کردی بمصرف خرجش نظر باید کرد که کجا خرج می شود هر انعام
ولطف ومسامحت وپادشاهی که ملک الامراء ادام الله علوه از اول تا آخر
در باب فرزند نظام الدین فرمود ومی فرماید خاص در حق این داعی
فرموده است ودر حق فقرا مقبول ومبرور باد که مال وتن وعرض او از صغر

تاکنون

تاکنون وقف فقراست واین بنوشتن راست نمی آید داعی مخلص میخواست که بخودی
خود آید در مشافهه بخدمت بگوید لیکن بر فراست ربانی خاطر اشرف که المؤمن
ینظر بنور الله اعتماد رفت ان شاء الله حاجت نباید زحمت آوردن خود بمعنی
حاضر خدمتم که بدعای دولت میان بسته ایم از انواع کسر وزیان افتاده است
یک سبب رعایت شفاعتها که می کنند واستیفای حقوق که تواند کرد با استیلای تشرم
واعتقاد ومحافظت جانب فقرا وضعفا واهل خیر لا بد مسامحتها لازم آمد
هنگام آنست که پادشاهی فرمایی این بار دگر که این کشتی بحمایت آن نوح کرم
ادام الله علوه از گرداب طوفان خلاص یابد • گر آب دهی نهال تو کاشته •
ور پست کنی همش تو افراشته • یا ایها الذین امنوا ان تنصروا الله ینصرکم
خود ملک الامراء استاد این آزمایش است که حق تعالی سریع الحساب وسریع المکافات است
هیچ کس درین باب زیان نکرد ونخواهد کرد چشم می دارم که سایهٔ عنایت
ملکانه پادشاهانه ممدود ماند درباره فرزند مخلص نظام الدین این
بار دیگر مبذول فرماید وخداوندی کند تا ازین عهده گران بیرون اید
یا ایها الذین امنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم ولا سیما این خیر بخیرهای
دیگر نماند از آسمان هفتم تا زمین هفتم فرقست میان احسان کردن بفقرای
اهل نفس وتن تا فقرای اهل دل وحقیقت ومعلومست که خویش وپیوسته
بخدمت ملک المشایخ جنید الزمان امین القلوب شمس الحقایق امام الهدی حسام
الحق والدین متع الله العارفین بطول بقائه الله الله این احسان را از جنس
احسانهای دیگر نفرماید شمرد • لیس التکحل فی العینین کالکحل • کودین که گوهر
زخیسی بشناسد • یا باز سپید از مگسی بشناسد • الا جوهر کان برده باشد
پاس آن داشتن عین فرض باشد تا چون ظاهر شود روز اجل که فکشفنا عنک

غطاء کشمانی نیاید ان شاء الله تعالی دیدهٔ آن دولت مکحل هدایت و توفیق ابدا
مکحل باد امین یا رب العالمین که اولیایی تحت قبابی لا یعرفهم غیری عابد ششصد هزار
ساله کوهر آدم را نشناخت و زاهد صاحب کرامات یعنی بلعم باعور کوهر موسی را
نشناخت الا چو کانی برده بود پاس آن نداشت انکه چون مواخذ آمد سر مرضت
فلم تغن عنه چه کارها کرد داعی را درین کواهیها غرض نیست جز شفقت و حق کزاری
ملکا لامرا کی می فرماید که با بندکان من آشنایی و دوستی کنید درین عالم و غنیمت
دارید تا چون روز دولت ایشان بیاید و دور من کان لله بکذرد که دنیا ست
و دور کان الله له بیاید پشیمان نشوید و حسرت نخورید درین عالم دو روزهٔ
دروغین مهمات ملوک دو روزه چنین مخاطره است و چنین مهم آخرت طالبان
عالم راستین کم ازین نباشد اگر چه عذر کویند که مخفی بودند نشناختیم لکنها که
کواهان بی غرضی کواهی داده باشند که او آنست • چون رسید اینجا قلم بر خود
شکافت • طاقت تحریر این را بر نتافت •

صبح سعادت و اقبال صدر کبیر امیر اجل اعلم اعدل صاحب الدولتین عدل
کستر ولی السعادتین مظلوم پرور احسان پیشه عاقبت اندیش معین الفقراء
مربی العلماء جلال الدولة والدین عضد الاسلام والمسلمین ذخر الملوک و السلاطین
همایون صاحب دیوان الاستیفا ادام الله علوه و کبت عدوه و ایده و ابده و نصره
و یسر له الیسری و جنبه عن العسری از مساء زوال عین الکمال مصون و محروس باد
اولیا منصور و چشم روشن و اعدا مقهور و باری جل جلاله لیلاً و نهاراً حافظ
و ناصر و شکور سلام و دعا مطالعه فرماید و آرزومندی بلقاء شریف و منظر لطیف
از حد و حصر بیرون شناسد ایزد تعالی ملاقات را سببی سازد سریع انه مجیب
سمیع فرزند مخلص معتقد نظام الدین که از هواخواهان و محبان آن عزیز است

وشاکر

و شاکر نعم و ناشر کرم و احسان شماست متوجه شد بخدمت با امید معاونت و احسان
شماست و تربیتی که معهود و مألوف و موظف دارد ازان خدمت والمشرب
العذب کثیر الزحام امیدست که بر عادت کهتر نوازی و بنده پروری حسبة
لله تعالی و ذریعة و وسیلة الی مرضات الله تعالی مخدومانه و شاهانه معاونت
فرماید که اسباب شکست و زیان و اتفاقات ناموافق متواتر شد هنکام
رفقست و وقت عاطفت و از جملهٔ اسباب انکسار که ازوی دوازده هزار
عدد نواب سید الامراء زعیم الجیوش نور الدولة والدین ادام الله علوه
ستده اند و باقی در ولایت مانده است توقع است که دست او قوی دارند
تا احیای حقوق او باشد و من احیاها فکانما احیا الناس جمیعا ارحم
من فی الارض یرحمک من فی السماء هر پادشاهی که فرماید و لطفی که کند
حقیقت در حق این داعی کرده است و منت دار باشم تا بغایت است که این داعی را
ملکی بودی قریب بوفای این فروخته و آن را کزاردی جهت او و حقوق
خدمت قدیم و بخدمت این زحمت ندادی اما بحمد الله حاجت خواستن
از کرام افتخار باشد و مباهات نصرکم الله و ایدکم و احسن عاقبتکم •
اکرام اهل الهوی من الکرم • و امة العشق اضعف الامم • انا عند المنکسرة
قلوبهم فاطلبونی عندهم باقی رای عالی روشن شما نانبشته بخواند اتقوا
فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله تا بر منتهای سابق و لطفهای پیشین منضم
کرده الله الله الله امید داریم که ازان حضرت بی مراد باز نیاید لیس قربة
و داعیا دان اران ولی الانعام کذرکی نیست جاوید مغیث مظلومان باد
امین یا رب العالمین
فرزند عزیز قرة العین افتخار البنین عین الله علیه و ایده بروح منه ازین پدر مخلص

سلام وتحیت بخواند وبداند که در رنجم از آنک از خانه بیرون می خسپد ودلداری
آن ضعیفان نمی کند علی کل حال امانت خدای اند الله الله از جهت رضای دل این
پدر ملازم خانه باشد وطرف ایشان را از شکر خانهٔ خوی ظریف خود شکرفشانی
دارد تا شکر آن بمن رسد • ای دوست بدرد دیگران درمانی • چون نوبت
درد ما رسد درمانی • آنک بیگانه را تواند فریفتن بندهٔ خود راهم تواند فریفتن
گرفتم درد رام هم نداری • بده عشوه دروغی هم نداری • هوا وهوس خانهٔ
بی وفا آن نیرزد که دل دوستان را مجروح داری ان شاء الله حجاب غرور از پیش
چشم آن فرزند زود برخیزد تا بداند که آن آب نیست که آن طرف که استدامی دولت
ومرکب را سقط می کند سرابیست که بسی چون تو آن سو دوایند چون آنجا
رسیدند آب نبود مرکب وسوار از تشنگی وماندگی دور از آن فرزند واز
فرزندان ما هلاک شدند وداشت که اول عنان بکشد پیش از خراب البصره
اگر نه خود همه ابلهان نیز عنان کشند مکن مکن مکن مکن والسلام از بی دانه
مرغکی صد بار بنگرد پیش وپس یمین ویسار دل او زان قبل بد اندیش است
کش غم جان ز عشق نان بیش است • والله که آن کرکین است بدین رین نمی
ارزد نمی ارزد • آب ریزی کشیدن اندر پوست • تو کهی جانش خوانی وکه دوست
فی الجمله توقع است از مردی وحلال زادگی ومروت آن فرزند که خاطرهای که
مشغولند بدعاء دولت وسعادت وخیر تو مجروح وپراکنده نداری واین
ضعیف ده باد با امیر سیف الدین سلمه الله تعالی وبا اهل او پایندان شدم
ودست بر سینه زدم وعادت من نبود جهت شفقت تو کردم واگر این ساعت
در نظر تو آن مصلحت بازیچه نماید اما آن بهوای خود نکردم واقعات دیده
بودم واز غیب اشارت فی الجمله سر پوشیده می گویم ولابد می کنم الله الله

ملازم خانه باشد وبا من ازین عذرها نیند یشد که چنین اند وچنانند که
آن سخت سهل است قادری بر مرغ هوایی صید کردن کبوتر اموخته را نتوانی
نگاه داشتن بهل تا دل ما فارغ باشد از رقعه واز رقعه نوشتن عوض
رقعه بدعای خیر تو مشغول باشد • سوف تری اذا انجلی الغبار •
افرس تحتک ام حمار • زان پیش که داده را اجل بستاند هر داد که دادنیست
می باید داد وسلام الله علیه وتوفیقه وعزته

ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون زندگانی مجلس عالی امیر اجل
خدا ترس خیر پیشه پاک اندیشه زاهد عابد طالب الاخرة صاحب الصفات
الفاخرة المعظم لامر الله الحافظ لحدود الله لطیف الافعال کریم الاقوال
نور الدولة والدین افتخار الامراء فی العالمین ادام الله علوه در غرایب خیرات
ونوادر حسنات ودقایق تعظیم حق سالهای نامحصور باقی باد سلام ودعای
فراوان ازین داعی مخلص علی تجدد الساعات وتواتر الاوقات بپذیرد وآرزومندی
واشتیاق بلقای عالم آرای سیماهم فی وجوههم من اثر السجود غالب وباعث دانند
ملاقات بخیر باد اعلام می رود حال فرزند مخلص نظام الدین نظم الله اموره
که سخت نیازمند است بانواع ودلهای دوستان همه خسته ورنجور است ومتوجهات
بدان طرف امید از یاری وکهتر نوازی ولطف شما آنست که بر قاعدهٔ معهود
خود نوازش کنید ودستش گیرید ویاری دهید چنانکه بیش ازین لطفها
فرموده ایت وبر خود حیفها گرفته ایّد الله تعالی آن نزد حق ضایع نیست
ومقبولست ان الله لا یظلم مثقال ذرة الدنیا مزرعة الاخرة مثل الذین ینفقون
اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة

پیش ازان که هنگام زرع بگذرد و وقت زراعت مقتضی شود از روی عقل
و ایمان واجب است و فرصت مبالغه کردن و مبادرت نمودن و هر نوع تخم
خیر کاشتن خاصه کی فرزند عزیز نظام الدین خویشی و مصاهره بخدمت
ملک المشایخ ضیاء الحق امین القلوب جنید الزمان حسام الدین متع الله المسلمین
بطول بقائه دارد و این خیر بخیرهای دیگر نماید ان لله تعالی عبادا امجادا
محلهم فی الدنیا کمحل المطر ان وقع علی البر اخرج البر و ان وقع علی البحر اخرج
الدر امید دارم فرزند نظام الدین بتربیت و احسان شما و لطف عام شما که
در حق همه محتاجان مشهور و معروفست و همه شاکرند و ذاکرند از خدمت
شما طوبی لکم او نیز در جوار عصمت و حریم حمایت و فرط عنایت شما دمان
سالم و غانم باز گردد تا برین داعی و فقراء ما منتها باشد و ثواب بی حد و ثنای
بی عد حاصل اند ان شاء الله تعالی

احسان و انعام و درویش نوازی و وعدهای خوب و لطیف الخطاب و حسن الجواب
و عفو و مرحمت پادشاهانه ملک الامراء و الحجاب نظام الملک صاحب السعادتین
معین الحق و الدین ادام الله علوه بدین داعی مخلص رسید شکرها و دعوات
خیر برای دوام ان دولت و تضاعف آن سعادت گفته آمد و هیچ شک
نیست که وعده صادق ملک الامراء و الحجاب ادام الله علوه در قبول این شفاعت
معتمد علیه است و صادقست و آرام دلهاست و الکریم اذا وعد وفا لا سیما که
آن کریم سرچشمه کرمهاست و سلطان همه مروتهاست و بران وعده
مزیدی نیست که ان بزرگوار جهت رضای حق تعالی و ذخیرهٔ آخرت التماس
و شفاعت این فقرا و ضعفا را باحسن القبول تلقی نمود و آنچ جهت رضای خدا باشد
ازان ندامت و رجوع و پشیمانی ممکن نباشد دور از کمال و اعتقاد و دینداری

وحمت

وحمت علی و خداپرستی و پادشاهی آن یگانه ادام الله علوه و جعل له لسان صدق
فی الاخرین و لیکن این ضعفا از حزن و ضعیف دلی هر روز می نالند
و می زارند و ازین داعی مخلص که محترزست غایة الاحتراز از ابرام و تصدیع
بدان حضرت تکرار شفاعت و لابه گری میخواهند داعی مخلص معتمدا و وثوقا
و متکلا علی کمال حلمکم و احسانکم و طول روحکم فی اعانة الضعفاء و العفو عنهم
انهای کند بخدمت که هر عفو و اغماض و رحمت که درین باب فرماید ذخیرهٔ
آخرت و شکر نصرت خواهد بودن وقد نصرکم علی عدوکم فان شکرتم بالعفو و الرحمة
لازیدنکم و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین قال الحواریون
لعیسی علیه السلام یا روح الله ای شیء اشد و اصعب قال غضب الله قال فما الذی
ینجی من غضب الله قال ان تکف غضبک و تعفو اذا قدرت حق جل و علا
ملک الامراء و الحجاب ادام الله علوه را ازان قبل کرداند کحبة انبتت سبع سنابل
فی کل سنبلة مائة حبة و الله یضاعف لمن یشاء امین یا رب العالمین
جاوید مستغاث مظلومان باد و مؤید بروح القدس

سلام و رحمت ابدی بر ذات شریف ملک الامراء باسط العدل ناصر الحق
اب الملوک و السلاطین ادام الله علوه باد ثنا و القاب آنست که حق تعالی می فرماید
در حق بندگان نیکوکار خوش که ثنای حق مر بندگان صادق را خلعتیست
که کهن نشود و بخششی است که روز افزون باشد و دولتیست که ابدا
پاینده باشد و کسی از و نستاند و کسی از و میراث نبود هر جایی که رود
آن دولت و آن ثنا رفیق او باشد چنانک بندگان را می ستاید و ثنا و القاب
می شمرد در کتاب قدیم که الصابرین و الصادقین و القانتین و المنفقین

والمستغفرین بالاسحار چنانک امروز درین دولت ملک الامراء والخواص است
ادام الله علوه و زاد توفیقه که امدن و رسیدنش مبارک باد بسبب خیرات را
زنده کرد و مظلومان را شاد کرد و خلق را شاد و شاکر دیدم پرسیدم سبب این
شادی چیست گفتند قدوم واحسان ملک الامراء خواستم که بخدمت آیم و روی
مبارک را زیارت کنم الا هنوز قسمت نبود و بسبب ضعف و ناتوانی
شیخ المشایخ ولی الله فی الارض ابا یزید الوقت قطب الزمان صلاح الحق والدین
مد الله برکاته علینا و علی المسلمین مشغول بودم چنانک شما را معلومست خاطر مبارک
ایشان با این همه رنجوری دراز و با چنان استغراق دریای انوار رحمت حق که
اولیا را دم بدم موج بر موجست که فراغت سر خاریدن ندارد از غلبات موجها
نور حق قیاس کند ملک الامرا که امرای دولت را و رعیت این ملک را چون حواله
امروز بعنایت واهتمام شماست از محافظت مصالح فراغت ندارند پس آن
بنده را که نایب و خلیفهٔ حق بود در ملکوت آسمان و زمین که انی جاعل فی الارض
خلیفة و جملهٔ جانهای روشن را حواله بدو بود چند استغراق و مشغولی باشد
نامه بر نامه پیک بر پیک که والمرسلات عرفا این سخن را نهایت نیست مقصود
انست که با این همه مشغولیهای لطیف و نازک از بس که خاطر ایشان متعلق بوده
است بجانب ملک الامراء درین مدت کم روز بوده است که بدعا مدد کرده
نشد باری تعالی برکات اوقات ایشان را از ما و از شما و ازین دولت منقطع
مگرداناد و دعای ایشان در دولت دوام دولت شما مستجاب باد امین یا رب العالمین

سعادت هر دو جهانی و حصول جملهٔ امانی و امداد آسمانی رفیق روزگار و کریم
خیر آثار احسان نثار سپه سالار الامراء والخواص مقرب الحضرة بالاختصاص خلیل الملوک

تمام

تمام الانس قوام الانس علم الهدی فخر الوری شجاع الدولة والدین ادام الله علوه
وکبت عدوه باد سلام و تحیت از خلاصهٔ محبت و ولاء پاک از تکلف و ریا
موظف داشته می شود و آرزومندی بدوام صحبت و موانست عزیز لطیف او
متجاوز الحدست باری تعالی این مراد را بسبب سازد سریع انه مجیب سمیع مصور
رای انور امده الله منوره باد که آرندهٔ تحیت فرزند عزیز هنرمند کافی نظام الدین را
دامت معالیه داماد سید المشایخ ابا یزید الوقت جنید الزمان خضر القدم مسیح
الانفاس نور همیشه به فی الناس صلاح الحق والدین که فرزند جان و دل سید
برهان الدین المحقق و خلیفهٔ اوست باستقلال مد الله ظله ولا اخلا برکته عن
جنابکم و تحصیل اسبابکم درین وقت شنوده آمد که طغرایی وقت و بزرگان ملک
بنیابت طغرا و انشا اختیار کرده اند توقع از مکارم اخلاق و لطف شامل شما
انست که در تقریر آن و اتمام و تعیین جامکی هر چ وافر سعی فرمایند مخدومانه
و پدرانه که تا برکات این سعی عنایت همت عالی ملک المشایخ که منظر فیست
در کونین و فعالست در دارین سبب دوام دولت قاهره ثبتها الله گردد
و سبب مزید جاه و حشمت و حصول مراد و سعادت دو جهانی شما گردد
همت از آنجا که نظرها کند • خوار مدارش که اثرها کند • جاوید در عمر و جاه ثابت باد
امین یا رب العالمین
افتاب اقبال بخشی لا شرقیة ولا غربیة ولا ارضیة ولا سماویة بل الهیة ربانیة
ازلیة ابدیة بر ذات مطهر و منور معطر لطیف شریف ولی الایادی والنعم ملک
الامرا والحجاب فلک المعالی تاج الاعالی الدستور الربانی والحاکم الروحانی الغ قتلغ
دین پرور پروانه بک خلد الله علوه تابنده و مشرق باد رب الارباب و ملهم
الصواب در هر اندیشه و ترددی مرشد و هادی و آن ذات خوب صفات را

از شر و شومی و مکر و وسوسهٔ قاطعان طریق دین و غولان و دیوان راه برین صراط
المستقیم نکاهش دارد تا همچون خود زشت و ناخوش و سرد و فسرده و محروم‌ش
نکنند حق تعالی می فرماید در حق این راه زنان که راه نمایی دعوی می کنند ان کثیرا
من الاحبار والرهبان لیاکلون اموال الناس بالباطل ویصدون عن سبیل الله •
اندرین ره صد هزار ابلیس آدم روی هست • تا هر آدم روی را از نهار کارم نشمری •
اندرین استان پر تلبیس • نان بلاحول میخورد ابلیس • قاتلهم الله عنهم بحفظه
و با این همه کوری طعن زنند در اهل دین و احتیاط نکنند و نکویند •
چو مارا چشم باطن بین تباهست • کجا دانیم کان کل یا کیاهست • سلام و دعا
و تحیت از صدق و ولا و اخلاص و صفا رسانیده می اید و شکرهای بی حد دایم
عذر و مکافات این احسانها از خزانهٔ ولله خزاین السموات والارض بذات
شریف متواتر و متواصل باد امین یا رب العالمین

سلام علیکم لا سلام مودع ولکن سلام لا یزال جدید حق تعالی جل جلاله
حلم و کرم و شفقت و رافت و احسان ملک الامراء والکبراء المؤید بالعطیة الابدیة
والدولة السرمدیة العروة الوثقی والرکن الاعلی الشمس لا یخفی فی الجود والضحی
ظل الرحمة الوافیة ظهیر الملة الصافیة مختص الحضرتین موید الدولتین بکاد لکاد بنیاد
پروانه بک ادام الله علوه را کعبهٔ محتاجان و قبلهٔ امیدواران دارد ابدا و سرمدا
سلام و دعایی که دران فتور و انقطاع راه نیافته است و اشتیاق نو بنو می رسانم
و می نمایم و ارزومندی همچون فضایل و شمایل و فواید و لی الایادی تازه
و شکفته ترست جمعنا الله وایاکم علی موایده فضله حق جل جلاله چون آن ذات
شریف را جهت مهمات درویشان و محتاجان باختیار و اضطرار انکشت نما کردانید

هرچند

هرچند میخواهم تا غبار زحمت بر رکاب همایون ننشیند ولیکن چون همت عالی
مبارکش طالب دولت آن جهانیست من کان یرید حرث الاخرة نزد له فی حرثه
و طلب آن دولت جاودانی بی کرانی نهاده اند حفت الجنة بالمکاره عرض می رود
امیدواری و چشم داشت امیر عالم وفقه الله که پیوسته در ظل عنایت و شفقت
و رعایت ملک الامراء والکبراء ادام الله علوه بوده است و آن مرحمت و رافت را
همچون اقبال بی زوال ملک الامرایی در حق خود نو و تازه میخواهد که هر که بنای خانه
و سرای و عمارت کند تا اخر نظر شفقت در خلل و خیر و شر آن مصروف دارد
مکر در اقطاع او مداخلتی می رود و بسبب آن تراحم و انزعاج رعایا می شود
و در وظیفهٔ او از آن نانپاره قلت و قصور روی می نماید کشت او میذرا
از امطار عاطفت قدیم که علی العموم است و در حق او خالصا علی الخصوص
می طلبد تا با شاکران و احسان یافتکان دیکر بدعای دولت مشغول باشد
جاوید پناه خواهان باد امین یا رب العالمین

بعد از ایراد سلام و تحیت و عذر زحمتهایی که داده می شود باعتماد کرم
آن حضرت منبع الفضل والکرم قاضی القضاة افضل العالم الصدر الکبیر البدر
النحریر المحقق المدقق سراج الحق والدین ادام الله فضله و متع العالمین بسعیه
الجمیل و فضله الجزیل امین یا رب العالمین از زبان صادق ناطق مفیض الحقایق
مفید الخلایق لا زال ناطقا بما یرضی الاله و یزین الاسماع والافواه و یزیل
الظلمة والاشتباه چنین نقل کردند بکرات بسمع این داعی مخلص که در ضبط
و کدخدایی محقری که ترکهٔ داعی زاده علاء الدین است رحمه الله و ابقاکم
جهت مصلحت ایتام او چون از خدمت مولانا التماس کردند مولانا چنین

فرمود که دران باب انکه سعی نمایم که فلانی یعنی داعی برمن بنویسد که چنین
نیمار کن وچنین کن خدایی کن داعی چون این بشنود واجب نمود بتجدید
اعتقاد واعتماد خود بر لطف وکرم عام مولانا که برخاص وعام فایض است
باز نمودن هر شفقت ومهتری ولطف که مولانا فرماید دل وجان داعی بدان
شاد است بلک فرهنک وتدبیر ولطف وحسن حصانت وصیانت همه از خرمن
فضل مولانا دزدند واستفادت کنند داعی بدعای مولانا مستغرقست
توقع است که موقوف کفت وشنود این داعی ندارد تا آن ضعفایی نظر عنایت
مولانا ضایع ومحروم نمانند الخلق عیال الله فاکرمهم عند الله انفعهم لعیاله
وبدین کستاخی معذور فرماید که اشارت مصطفوی داد این کستاخی
کردن که استعینوا علی حوایجکم من رحماء امتی خاصه مولانا مفخر وامام
ومقتدا همه رحما وعلماء امت است ایزدش مستدام دارد

ابواب سعادت وکرامت وعنایت برضمیر روشن مولانا العالم الفاضل قاضی القضاة
باسط العدل ناشر الفضل مفخر العلماء تاج الملة والدین افتخار الاسلام والمسلمین
ناصح الملوک والسلاطین ادام الله فضله ومتع المسلمین بطول بقائه مفتوح باد
والهام ربانی واقبال جاودانی عنان کش اندیشه ومحری رای عالم آرای
مظلوم نواز ظالم کداز دین پرورش باد سلام وخدمت ازین مخلص مطالعه
فرماید وارزومندی دوام مصاحبت ومجاورت ان لطیف الصحاب فخر الاصحاب
غالب وباعث داند باری تعالی وتقدس که جامع الاحباب ورب الارباب است
ملاقات را سببی سازد سریع انه مجیب سمیع عین الیقین می دانند دوستان که
صدق رغبت مولانا دام فضله در اعانت فقرا واهل الله وصفوته خاصه

درباب

درباب حفظ جانب شیخ المشایخ ابا یزید الوقت جنید الزمان العروة الوثقی
والرکن الاعلی امین القلوب مخزن اسرار العرش حسام الحق والدین ادام الله
برکته که بخدمت بعضی از فضایلش شرح کرده ام صبرهٔ وقطرهٔ از ان بحر
نموده وضمیر موید ومنور مولانا را این باید می دانم که از ورق دفتری
ضبط فرماید وخود نامهٔ نانوشته بخواند که المؤمن ینظر بنور الله وقال
النبی صلی الله علیه وسلم من اراد ان یجلس مع الله تعالی فلیجلس مع اهل التصوف
احسنوا الی الفقراء الربانیین واتخذوا عندهم الایادی فان لهم دولا یقال له
خذ بیدک من شئت وادخله الجنة ان اولیاء الله لا یحتاجون الی شفاعتی
وانما لهم شفاعة فی الله عرض این معنی اکرچه از یک جهت بی ادبیست اما
ازین جهت که مولانا اصل فضایل وفوایدست وکل شئ یرجع الی اصله هم بر موجب
وعدهٔ کریم این مخلص را که کفیل آن معدن کرم شده ام روی سفید کند
وعنایت مخدوم مانده درین باب موهبت جاوید مصدر کرامات ومظهر عنایات باد
امین یا رب العالمین
لطف قدیم ناصر ومعین برادر امیر اجل دیندار خوب اخلاق خدای ترس
عاقبت اندیش مظلوم پرور مختص الملوک والسلاطین بدر الدولة والدین
ادام الله علوه باد خیرات وحسنات واندیشهای نیکو که بر امید نجات آخرت
می فرماید بحضرت مالک یوم الدین مقبول وپذیرفته ومضاعف کشته باد
سلام وتحیت مطالعه فرماید واین داعی را شاکر اکرام وذاکر انعام برادرانهٔ
خود داند اکرچه باب وکل زحمت می دهم بجان ودل کمال آن برادر عزیز میخواهم
احسانهای بیحد او مرا خجل می دارد از من مکافات عذر آن نیاید از خزانهٔ
نامتناهی واز فضل الهی هر یکی را هفتصد بلک بی عدد انبتت سبع سنابل فی کل

سنبلة مائة حبة و برین اختصار نکرد نفرمود بعد ازان می فرماید والله یضاعف
لمن یشاء اضعاف آن باشد آن را که حق خواهد بحمد الله امیر اجل برادر اعز
دران خواست و دران عنایت پناه گرفته است محفوظ و ملحوظ باد اعلام
می رود که جماعت یاران ما که درین ایام صعب بعنایت شما از مطالبات
و مصادرات فارغ البال بدعاء شما مشغول بودند ازان همه جماعت بیج
شش کس بیش نمانده است که در معرض مطالبه اند بزرگان و خاصا حق که
آغاز خیر اگرچه مبارکست و بزرگ کاریست و علامت عنایت ازلی و سعادت
ابدی اما تمام کردن آن خیر بهترست از آغازش اتمام المعروف خیر من
ابتدائه و مثال آن چنان گفته اند بینایان که اگرچه ماه نو مبارکست
ولیکن چون تمام شود بشب چهارده آن کاملتر بود سخن کوتاه کنیم بر دعا
اختصار کنیم چشم می داریم که عنایت امیر برادر اعز ضاعف الله سعادته
و توفیقه آن عنایت را با تمام رساند تا بر منتهای سنین و احسانهای سابق
منضم گردد و سبب سعادت آخرت و ذخیرهٔ آن روز بزرگ باشد ان شاء الله تعالی

دیگر نادره بین ملک الامرا ناشر العدل باسط الفضل ملجأ الضعفاء والمساکین
محی الهدی والیقین صاحب اعظم پروانهٔ معظم مغیث الخلایق منیر الحقایق
شریف الالقاب مفخر ذوی الالقاب معین الدولة والدین ادام الله علوه
و شرح صدره و ایده بروح القدس بر اسرار غیب و عاقبت ما مان کارها
هر روز واقفتر و مطلعتر باد گوش او مقناطیس نصیحت و سخن صواب باد
قبلهٔ جان مبارکش نور توحید و خلوص تفرید فردانیت باد خلق خوشش
شاکر شکرستان بی نهایت و لطف ذاتش ذاکر لطف دریای بی غایت که

فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی دعوت اکرام اوست سلام و تحیت مطالعه فرماید
و آرزومندی غالب و باعث و مهیج وانده ولیکن الامور مرهونة باوقاتها
و اگر از روی مطالع صورت کرم و لطف نباشد خبر متواتر موجب علم قطعیت
آثار خیر و خلق خوبش و انعام عام و اکرام تام آن عزیز بتواتر می شودم
و می دانستم و مزیدش می خواستم که للذین احسنوا الحسنی و زیادة ولیس
الخبر کالمعاینة خبر اگرچه متواتر باشد هرگز چون معاینه نباشد آثار لطف
و احسانش بعد از خبر معاینه دیدم و بدعاء خیر مشغولم و نخواستم که
عرضه کنم محبت و دعا را تا بریا آمیخته نشود اما از بهر اشارت مصطفی صلی الله علیه وسلم
که در مسجد نشسته بود کسی از در مسجد بگذشت یکی از یاران گفت یا رسول الله
این مرد را اگر بگذشت دوست می دارم مصطفی علیه السلام فرمود که برخیز و او را اعلام
کن ازین دوستی اگر درین اعلام آفت ریا بودی هرگز آن دقیقه بین عالم و آدم
فتوی ندادی با علام کردن که من احب منکم احداً فلیعلمه چنانک ملک الامراء محب
حضرت حقست بلطف و احسان و مسکین نوازی و عفو ملک الامراء بی را کی محجاب
شود از اعتماد و توکل و از مکر حق غافل کند که یک توکل و جانب حق را گزیدن
آن کند که صد هزار احتیاط نکند فرعون صد هزار طفل بی گناه را از بنی اسرائیل
از بهر احتیاط و حزم سر می برید و آنک اصل بود و خصم در سرای خود و در کنار
خود بهزار ناز می پرورد مکر خود چنین چشم بندست و اگر اعتماد بر حق
کردی حق تعالی آن همه اوتاد ملک او را مؤسس و مثبت و مستحکم و نیکنام
داشتی چون ملک داود و سلیمان توقع است که بندهٔ مقصر فلان را خلصه الله از بهر
دل این داعی بعفو و رحمت مخصوص گرداند و بر حق توکل فرماید در دفع شر
و آفات تا این داعی رهین منت باشد یک نشان سعادت آنست که ظفر و نصرت

روبنماید آن را حواله بمحض عنایت حق کنند وازان بینند نه از تدبیرهای
لطیف خویش وچالاکی خویش حق تعالی آن توفیق را افزون داراد تا جهد در تحصیل
رضای حق کنند نه در جمع رای خود • عطار بگفت آنچ دانست •
باقی همه بر شنود دارد • والحمد لله رب العالمین

بشارت رفعت واقبال وسعادت ملک عادل ناشر الخیرات یگانهٔ عالم نادرهٔ زمان
پادشاه کیهان کنج نهان گزینهٔ رحمان سلطان سلطان نژاد امن ورحمت بلاد و عباد
المتوکل علی الله المخصوص بفضل الله قبلة الاقبال کعبة الآمال خلاصة الوجود
فخر آل داود عظم الله دولتهم بدین والد رسید وهم بیش از رسیدن مشرفهٔ
گرامی ونامهٔ عزیز از راه نبأنی العلیم الخبیر از احوال آن یگانهٔ عالم دل این والد را
خبر می دهند از سوی عالم غیب وآرزوی ظاهر مشرفهٔ عزیز شریف ونامهٔ شادی
افزای رسید حرز شادمانی گشت وتعویذ خوشدلی وهیکل وآرام دل ساخته
هزاران سلام وتحیت وثنا از صدق وصفا رسانیده می آید ارزومندی بلقای
مبارک ودیدن آن نور عنایت بیش از اجل ان شاء الله العزیز که بسیار دیده سود
ان الله یجمع من یشاء ویرفع البعد عن من یشاء آسان کنندهٔ هر دشواری
وسهل کنندهٔ هر مشکل بفضل وکرم بی نهایت فراق ما را بوصال مبدل کرداند
وراه دور را نزدیک کرداند چنانک اول بار ملاقات ما را بدان یگانهٔ جهان
عظم الله اقباله سببهای عجب ساخت که در وهم ما نبود چنانک یوسف صدیق
علیه السلام چون بعد از فراق دراز وجدایی ونومید شدن از دیدار پدر وبرادران
باز ایشان را بیافت وروبآسمان کرد گفت یارب چه سببها ساختی با پدر وبرادران
ما را بمن رسانیدی وبعد از چنان فراقی وصال دادی ان ربی لطیف لما یشاء

ایشان بولایت کنعان بودند ومن در مصر وایشانرا از حال من خبری نی در عالم
قحط انداخته با برادران وپدر محتاج نان شوند که نان را هم سنگ زر می خریدند
ونمی یافتند ومرا که یوسفم پادشاه مصر کردانیدی وآوازهٔ من در عالم مشهور
کردانیدی که پادشاه مصر کندم می دهد وارزان می دهد وبسیار می دهد
واز درویش سیم قلبه بجای سره قبول می کند وگندم می دهد وبرادرانش
بدین آوازه از اقصای کنعان بمصر آمدند وایشان را وهم نی که سوی برادر
وخویش می رویم واین پادشاه مصر برادر ماست اگر دانستندی کی آمدندی
وبکدام روی آمدندی چه سببهای غریب لطیف ساخت سازندهٔ کارها تا یوسف
صدیق را علیه السلام با پدر وبرادران جمع کرد در شبان روزی صدهزار چنین
کارها می سازد وقومی را جدا می کند وفراق می دهد وموج تقدیر هر یکی را
بشهری می افکند وباز سببها می سازد وبموج دریای تقدیر این سببهای پراکنده
گشته را باز جمع می کند امید داریم از رحمت این کارساز که بعد ازین فراق
دراز اسباب لطیف مبارک درهم شوند اند چنانک وصال اولین میسر
کرد که در وهم نبود انه علی ذلک قدیر وبالاجابة جدیر حق تعالی علیمست وکفی به
علیما که همان محبت ودعای خیر وهواخواهی وغمخوارگی که دران ایام وصال
می دیدیم صورت همه کرد اقایم بوده است وخیال شما واحوال شما پیش
چشم بوده است درین ایام فراق وچنان نبوده که هرچه از چشم دور
از دل دور وحاشا از لطف پادشاهی وفرزندی وادب پیغامبرانهٔ آن
یگانه که از پیش چشم ودل این پدر غایب شود محبت که خاص از برای حق
باشد وپدری وفرزندی که خالصا لله باشد هرگز متغیر نشود چنانک
حق تعالی می فرماید که روز قیامت دران سیاست وزلازل هیبت ونفسی نفسی همه

خویشاوندیها بریده شود واز همدیگر خویشاوندان گریزند و روی گردانند که بروجه
وقت خویشی است الا آن خویشی و پدری و فرزندی و برادری که از بهر الله بوده
باشد زلزلهٔ قیامت ان خویشی را هرگز نبرد همدیگر را جویند و پرسند و بقدر
ومقام وقربت خود دست گیرند که الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقون
درجه خود متقیان معلق راست که بدل ایمان وصدق دارند ولیکن چشمشان
دوخته است چنانکه فرزند طفل نابینا مادر را می داند و شیر او میخورد ولیکن
اگر او را بپرسند که مادر تو چه شکل دارد اسمر ست اشقر ست گشاده ابروست دراز
بالاست کوتاه است هیچ ازین نشانها نتواند گفتن الا بتقلید وشنیدن اما
متقیانی که ایشان را چشم گشاده اند و فرمان داده اند که هر کرا خواهند چشمش را
بگشایند وگوششان بگشایند ومرده را زنده کنند ایشان را خود چه گویم
قیامت برای ایشانست تا آنچه با خلق گفته اند وتهدید کرده اند سخن ایشان
راست شود فلا تحسبن الله مخلف وعده رسله پس قیامت بر دیگران روز
وعید است و بر بندگان خاص قیامت روز عید است و روز مزید و یقین میکنم که
این بندهٔ خاص درین دور ما کیست الا از حق تعالی میخواهم تا چشم و دل آن یگانه
جهان را بنور خود منور گرداند و برمزید دارد تا او را گفت کسی و تعریف کسی
حاجت نیاید • دلا تا کی درین زندان فریب این وآن بینی • یکی زین چاه ظلمانی
برون شو تا جهان بینی • ازین جهان وازان جهان وازورای هر دو جهان ممتع وبرخوردار باد
امین یا رب العالمین

کرامات وطیبات وسعادات اسمانی که مطلوب ومقصود عالمیانست ونصیب انبیا واولیا
وخاصانست وآنست که می ارزد وطلب کردن نثار جان ماک پادشاه علم شعار عدل
دثار عالی همت ملک صفت عاقبت بین خدای پرست خیرگستر فخر الملوک افتخار

ال داود ادام الله علوهم قرین ذات شریفش باد واین دجل جلاله اوتاد دولت واقبال
مکتسب وموروث را تثبیت ابد مثبت ومشید داراد خیرات وحسنات ودرویش
نوازی ومظلوم پروری پادشاهانهٔ آن پادشاه را سبب مزید عنایت وتضاعف
کرامت گرداناد هزاران سلام وتحیت دعا وخدمت ازین داعی مخلص مطالعه
فرماید وشکر احسانها ونوازشها ودلداریها پادشاهانه که در گفتن ونبشتن
نگنجد تا مدد نماید باری تعالی اسباب ملاقات را فراهم آرد تا در حضور شکر آنها
گفته آید امید ست که آن را غنی مطلق وخالق بحق از خزانهٔ بی نهایت بیکرانهٔ
بی حد خویش صد هزار اضعافا مضاعفه مجازات کند عرض داشته می آید که
برادر عزیز عالم فاضل معتقد شمس الدین وفرزندش قرة العیون نور الدین
تا از خدمت آن بزرگ مفارقت کرده اند یک روز بلکه یکساعت نیاسوده اند
کسی را که در خدمت وسایهٔ آن پادشاه مکرم عادت کرده باشد ولطفهای او
دیده پیش پادشاه دیگر قرار نتواند کردن ومیخواستند تا بخدمت رجوع
کنند از خجالت نمی توانستند چون کارد باستخوان رسید وفراق شما بترین
زحمتهاست بنهایت رسید این داعی را شفیع گرفتند بخدمت چون عنایت
آن پادشاه می دانند واعتقاد پاک در حق این داعی اعتماد نمودند که شفاعت
این داعی قبول شود وهر جرمی وتقصیری که بوده است آن پادشاه یاد آن نکند
وسایهٔ عنایت اولین بر سر ایشان گسترند تا برین داعی از زمین تا آسمان
منت باشد وبر احسانهای پیشین منضم شود که ایشان برین داعی حقوق خدمت
ویاری قدیم دارند امید دارم از لطف آن پادشاه که داعی را عزیز فرماید
بقبول این شفاعت کنیزکان وبندگان خود وبزرگ مشتاق دیدار همایون
می باشند وروز وشب بدعا مشغولند تا باشد که سبب سازند مشرق ومغرب

ملاقات را سببی سازد که سببها ساخت تا ما را از قطرهٔ آب منی که نه گوش داشت
و نه هوش نه عقل نه چشم نه صفت پادشاهی نه صفت بندگی نه غم می دانست
نه شادی نه خواری نه عزیزی آن قطرهٔ آب بی خبر را در ارحام پناه داد و تربیت
لطیف آن آب را خون کرد و آن خون را بسته و فسرده کرد و آن خون بسته را
گوشت تازه کرد در آن خانهٔ خلوت که نه دست بود نه آلت بر آن گوشت تازه
در بحبهٔ دهان و چشم و گوش بشکافت و زبان داد و از پس دکان خزینهٔ
سینه در و دلی نهاد که هم قطرهٔ است و هم عالمی هم گوهریست و هم دریایی
هم بندهٔ است هم پادشاهی کدام عقل دریابد که ما را از آن ولایت حقیری
و بی خبری بدین ولایت آورد و فرمود که دیدی و شنیدی که ترا از کجا بکجا
آوردم اکنون هم می گویمت ترا اینجا رها نخواهم کردن از این آسمان و زمین
ترا بیرون برم بزمینی که از نقرهٔ خام لطیفتر باشد و آسمان که در وهم و صفت
نگنجد از جان فزایی و لطیفی که از گردش آن آسمان جوان پیر نشود و نوها
کهنه نشود و هیچ چیز نپوسد و کنده نشود و هیچ چیز نمیرد و هیچ بیداری
نخسپد زیرا خفتن برای آسایش و دفع رنج بود و آنجا رنج نیست و ملولی نبود
و اگر ترا باور نمی آید اندیشه کن که اگر آن یک قطره منی را بگفتی که خدای را
عالمیست بیرون این تاریکی در وی آسمانی و آفتابی و ماهتابی و ولایتها
و شهرستانها و باغها و دروبندکان نند بعضی پادشاهان و بعضی توانگران
و بعضی تن درستان و بعضی مبتلایان و کوران اکنون خایف باشی ای قطرهٔ منی
تا از این خانهٔ تاریک چون بیرون آیی از کدامان خواهی بودن هیچ بوهم و عقل
آن قطره را این قصه باور نیامدی که جز آن تاریکی و غذای خون عالمی هست
تا غذایی هست و بدانک آن قطره غافل و منکر بود هیچ نه هید کشان اوردند

وهذا

وهذا کفایه سید المشایخ قطب الزمان امین القلوب جنید الزمان حسام
الحق والدین ادام الله برکته سلام و دعای رسانند و سلام و دعاء مبارک او
از فرزندان و معتقدان دیر دور نیست کار دوستی و سوند بندکان خدا منقطع
و ابتر نباشد باقی باشد همچون جان باقی ابدی ایشان که بهیچ علتی و مراعاتی
از خلقان با غفلت ایشان دیگر نشود زیرا ایشان بدست و فرمان خود نیستند
و دوستی و مهر ایشان باشارت حق باشد نه بهوای ایشان آن دوستی که بهوا
و هوس باشد سرد شود و گرم شود همچون هوای این جهان که گاهی تابستان
بود و گاهی زمستان اما آن دوستی که از هوا بیرون باشد بهویت حق باشد
سرد و گرم نشود که لا یرون فیها شمسا و لا زمهریرا لا شرقیة و لا غربیة
اگر عاقلان وفا نکنند بندهٔ خدا این گوید اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون
جاوید بر ملک ایمان و ملک ارکان مستدام باد آمین یا رب العالمین

دیباجهٔ مهیای همایون لقا خورشید آسا مفخر الامراد و الخواص عمدة
الدولة القاهرة عماد السلطنة الباهرة منبع المکارم و المعالی سید الاکابر
و الاعالی ذو فنون الفضایل شریف الشمایل مربی الافاضل افتخار الاماثل
ادام الله علوه قبلهٔ اقبال مؤید و کعبهٔ ارکان ملک مجید و مشرب ارواح
مقدسه و امیدگاه خواطر مصوره باد سالهای افزون ز اعداد آثار
اخلاق لطیفش و اوصاف شریفش چون اخبار حسن یوسف و ملک سلیمان
علیهما السلام و جود حاتم منتشر است و جسم و دل دوستان بکهتر نوازی و احسان
گستری و نیک اندیشی آن ذات شریف هر روز روشن ترست بر مزید باد
سلامی که موصوفست در کتاب کریم و خطاب قدیم که سلام علیه یوم ولد

ویوم یموت ویوم یبعث حیا تبلیغ کرده می شود و آرزومندی غالبست بلقای
آن ذات شریف که در پردهٔ مصالح وتدبیر مهمات مستورست که اگر این حجب
اشتغال نبودی در آینه صفا چهرهٔ خود بدیدی جنابش حیران خود گشتی که
بهیچ مصلحت وتدبیر نرسیدی ولکن حکمت قدیم آن آینه را از پیش او برداشت
تا هر کسی ازو نصیبی یابد بحمد الله تعالی که نصیبه جویان ازان جناب عالی
شاکر وذاکرند وتاثیر شکر شاکران دیگر ازان خدمت باعث شد بر التماس
عنایت ورحمت درباره رفیع این محب خدمت فرزند بهاء الدین یسر الله له
الیسری که پیوسته شاکر ایادی وذاکر ثنای آن جناب عالیست از دل وجان
در مجامع ومجالس داعی مرید آن دولتست واین ساعت کثرت عیال ومتعلقان
وقلت منال مانع می شود از مشغول شدن بدعای دولت وتحصیل سعادت که
کاد الفقر ان یکون کفرا اگر از میان عنایات آن کریم لازال مکرما مددی
یابد ومدرسه که محلولست یا غیر آن انچ لایق حال او بیند بر قاعده کهتر
نوازی ودلداری وعالم پروری هیچ شک نیست که آن شکر بسمعهای دوستان
برسد ودر دعاها مدد کرده شود وثواب عظیم خواهد بودن وسبب دوام
دولت وسعادت وقهر اعدا وامن عباد وبلاد ودلهای جمعی از حلقهٔ اهل
خیر بدین شاد خواهد شدن چنانک بر رای سما پوشیده نیست جاوید ناصر
ومنصور وذاکر ومذکور باد امین یا رب العالمین

ابواب اجابت وعنایت آسمانی قرین ذات مطهر منور ملک الوزرا آصف العدل
دستور معظم منشی الخیرات ادام الله علوه واهلک عدوه گشاده وپیوسته
روزگار همایونش را از غرور دار الغرور معصوم داراد انه مجیب الدعوات

ومنزل

ومنزل البرکات وقاضی الحاجات سلام وتحیت ازین داعی مخلص مطالعه فرماید
وتقصیر امدن باب وکاهل بخدمت بر بیگانگی وفراموشی حمل نفرماید که میان دلها
نا دلها راهیست در دین من القلوب الی القلوب روزنه گر نشش جهت
بسته شود باک مدار • کز قعر نهادت سوی جانان راهیست • آفتاب را بلعلی که
اندرون کانست راهیست مخفی مخصوص که او را بتابش لعل می کرداند آن سنگها
وآن لعل ازان خبر ندارند همچنان آفتاب عنایت حق بگوهر دل مومن که در کان
قالب اوست راه پنهان دارد که سنگ قالب ولعل دل ازان راه خبر ندارند
همین راه او ردی بینند که می رسد خون می رود وجراحتش پیدا نیست
بوی جگر بریان می رسد ومطبخ پیدا نیست این سخن همچون فضایل ملک الوزرا
پایان ونهایت ندارد ولکن ما لا یدرک کله لا یترک کله • جاوید شی باید وخوش
مهتابی • تا با تو غم تو گویم از هر بابی • قال الله تعالی انما نطعمکم لوجه الله لا نرید
منکم جزاء ولا شکورا یعنی ان محسنان که محتاجان را جهت رضای ما دست گیرند
اگر ازان محتاجان شکران نیابند وجفا وبی شکری یابند گویند که ما بجفای شما
وبی شکری شما این دراحسان بر شما نبندیم که ما آن احسان خالص جهت رضای
خدا کردیم نه بر طمع شکر شما وحق شناسی شما وسبب نزول این آیت بر قول بعضی
آنست که در عهد رسول علیه السلام درویشی را در سال قحط هر روز نانی وظیفه
کرده بود روزی حاسدی گفت ای برادر تو از گلوی اطفال خود می بری باوی سعدهی
او چنین ترا ناسزای گوید ومی گوید صدقهٔ او بروی او می مالد مرا نان سوخته
داد که اگر پیش سگان اندازم بوی نکنند ونخورند ودیگر جفاها گفت که نوشتن
آن بخدمت بی ادبیست آن مسلمان بعد ازان که این زشتیها بشنید ازان
دلش درد کرد اما وظیفه را دو وکرده بود هر روزی وبر خود نذر کرد

ولازم کرد وکفت خداوندا بندهٔ ترا امتحان می کنند کمی کفته ام کر خالص برای او می دهم
امروز ان محسن ملک الوزراست وان خواهنده وصاحب وظیفه فرزند ما نظام
الدین عزیزی آن نعم وعتیق آن کرم ملک الوزرائی است اکر بدخدمتی کرده باشد
حسبة لله تعالی وجهت رضای وجه الله که همه همت شما وامید شما آنست عنایت را
از او کوتاه نکنند ووی را مغضوب علیه نکردانند وتمام انکاه شاد شوم کر
او را اطلاق فرمانید لله تعالی تا بیرون رود ودست وپای بزند واکر امروز آن
حضرت را ازین احسان زیانی باشد حقا ثم حقا صد خلف وعوض از درکاه حق
برسد که بسی خاطرهای عزیزان حضرت حق روز وشب بستهٔ کار اوست
هنکام دقت است ووقت مرحمت وشفقت وماعلینا الا البلاغ المبین
بشنو سخن وپند سنائی تو نکر دارد • کار زد سخن پند سنائی بشنیدن •
جاوید محسن ووهاب ومؤثر ومفضل باد امین

سایهٔ عدل ورأفت ملک الوزرا ناشر الخیرات مغیث الخلایق اب الملوک والسلاطین
بر کافهٔ اهل دنیا سالهای نامحصور باقی باد سلام ودعا از سر صدق وصفا
ووفور هوا ووفا رسانیده می آید وشکر ایادی واحسان وعنایتها که فرموده است
در حق این داعی وبرادران ومتعلقان این داعی در شرح وبیان وتسطیر بیان
در نیاید چون خالصا لله تعالی است شکر الله سعیه واعلی ذکره صد هزاران رحمت
بران جان پاک مقدس روشن باد که هر دم در راه آخرت وروز عاقبت
تخم سعادت می کارد ومنت وسپاس می دارد وآن توفیق را خلعت آسمانی وکنج جاویدانی
می شمرد که افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه ومعین داند که کار از آن
دولت وسعادت ومنصب این جهانی هیچ بکف نخواهد ماند الا آن ذخیره عدل

واحسان

واحسانها اما عدل دفع شر ظالمی از مظلومی اما احسان دست کرفتن مستحق محرومی
خود این صنعت قدیم وپیشهٔ عالم عادل حلیم کریم ملک الوزرا امد الله علوه
وصانه عن نوایب الدهر وصدمات الشر والقهر درین وقت فرزند وداعی
زاده متوجه رحمت موظف قدیم ملک الوزراست وجز آن عنایت وآن لطف
امروز پناه طالبان نیست تا در آن سایه رحمت از تاب وسوزش مزاحمت
مزاحمان خلاص یابد که متاع الدنیا قلیل از سبب تنکی این لقمهٔ فانی هر ساعت که
دست در کاسهٔ همدیکر می کنند وقصد کیسهٔ همدیکر می دارند لقمهٔ عالم
غدار نابوده است تنک بود خاصه اکنون از ین می فرماید قل لعبادی ان
ارضی واسعة آن ارض توکل وقناعت واسعت آن را که آن در کشاده اند
بنظر مرحمت در همه وجود می نکرد که هر یکی چون مور بحیله ولرزه دانه را
بخانه می کشند ومی افتند ومی خیزند از آنک دیدهٔ خود را بند خرمن
باقی ملهو حسبه دائمی توانند دیدن وآن یکانه متوکل بر سر خرمن باقی
ربانی بر آمده است خوش نشسته وباطراف خرمن تفرج می کند که این
موران باهم جه می کنند وبران دانهٔ مقسوم جه کونه می لرزند وازین
خرمنهای رحمت جه بی خبرند ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء لا احلانا الله
وایاکم من برکاتهم توقع می دارم که وظیفهٔ کهتر نوازی وعنایت قدیم
ورحمت بر وی کستراند که آن دولت مستدام باد امین یا رب العالمین

سعادت ودولت ستر رفیع ولید الانعام والاکرام زاهده عابده
فخر الخواتین وعصمتهن خوب اخلاق عالی همت عاقبت اندیش خیر
کستر نیک نام پادشاه نژاد خداوند زاده ادام الله عصمتها

وضاعف دولتها تا ابد روز افزون باد دوستان حسم روشن و دشمنان منکوب
وحاجات دین و دنیا حصول ومرادهای هر دو جهان و سعادت هر دو منزل موصول
بحق محمد واله سلام وتحیت ازین داعی قبول فرماید وارزومندی بدیدار
همایون مبارکش هیچ حدی ندارد حق تعالی گواهی دهد که یکنفس خاطر از اندیشه
احوال آن یگانه خالی نبوده است وهیچ لطف ومهر ومحبت واحسان واکرام
شاهانه او فراموش نشده است لکن بحضرت لابه ودعای کردیم چون امکان
آمدن وامکان نامه نبشتن نبوده است چنانک دل روشن وجان پاک
آن یگانه خود می داند که چنین است وتکلفی نیست درین ومهر که از جهت
حق باشد بمردگی وزندگی نقصان نپذیرد وکم نشود پیوسته از صادر و وارد
پرسان وجویان احوال می بودیم بحمد الله تعالی که عاقبت بشارت خیر وسلامتی
وسعادت آن یگانه می شنیدیم اگر واقعهای صعب رسید الا سبب درجات
وذریعت دولت ونجات باشد چون ذات آن یگانه دایم اعتماد وتوکل بر فضل
وعنایت حق تعالی داشته است پیوسته عاقبت فضل قدیمش دردها راعین
درمان کند وخللها را آباد کند چنانک سنت الهی بوده است از قدیم که انبیا
واولیا وهواخواهان ایشان را که روی بحق داشتند واعتماد بر فضل حق
کردند از بهر بلاهای امتحان حق بلاهای سخت بسیاری رسید چنانک نومید
شدند وانکه دشمنان ایشان را سرزنشها می کردند که شما لاف از فضل حق
می زدید وقلع از آن حضرت می کشانید اینک حال شما اینست و دستگیری
بفرمود ایشان گفتند ما اگرچه بتن ونفس مسکینیم وضعیفیم وآه نومیدی می زنیم
بر می آریم الا درانند روان جان ما راعهدی محکمست وهمان ایمان استوار
وعده حق را راست می دانیم که عاقبت این زهر ما را شکر کرداند وظلمت ما را

منور

منور کند دولت نگون گشته را برافروزد عاقبت چنان شد والعاقبة للمتقین
نصرت وزنهار حق دررسید وبعوض هر تلخی صد هزار حلاوت دیدند وعوض
هر فراق هزار مواصلت وسعادت یافتند کذلک حقا علینا ننجی المؤمنین
ازین طرف چه گوییم خرد وبزرگ لیلا ونهارا بدعاء آن دولت دست برداشته اند
بحضرتی که دستگیر عاجزان ومحتاجانست ومشتاق آن یگانه اند از آن طرف
ملازمان خرد وبزرگ سلام بخوانند والسلام

اطال الله بقاء القاضی الصدر الذی یستحق الصدریة بسعة الصدر خیر
القضاه علی القدر وادام سعادته ولازال مرتقیا فی معارج العلیین بحق
محمد واله اجمعین سلام وتحیت مطالعه فرماید وارزومندی مجالست
داند ولکن تجری الریاح بما لا تشتهی السفن کما قال علی بن ابی طالب کرم الله وجهه
عرفت ربی بفسخ العزایم ونقض الهمم امادل وخاطر حاضر احوال محموده
ستوده آن عزیزانست هر روز محمودتر باد فرزند مخلص مجد الدین از محبان
وهواخواهان خدمتست واز دعاگویان آن دولت باعتماد لطف جبلی وکرم
عنصری ذات شریف شما کلمهٔ از روی شفاعت می گوید اگر نداند آداب
گفتن ادب محبت شما در سینهٔ او مقررست امیدست که تصدیق فرماید
جاوید محسن باد
سعادت واقبال ملک الوزرا آصف زمان نظام الملک عدل منشی الخیرات مربی
العلماء مونس الفقراء ناصر الهدی والیقین ادام الله علوه بر تقادم ادوار وتجدد
اطوار باقی باد اولیا وهواخواهان آن دولت منصور ومسرور واعدا
وبدخواهان مقهور ومحصور بمحمد واله اهل الهدی والنور سلام وتحیت که

فرض عین است رسانیده می اید وارزومندی واشتیاق بملاقات شریف دلنوازش
غالب وباعث است ملاقات طلعت همایون لازال منورا مسرورا منصورا سفرا
وحضرا لیلا ونهارا فی امان الله وحفظه در مبارکترین ساعتی ومسعودترین
حالتی میسر ومهیا باد از صادر ووارد اخبار شادکننده آن حضرت می رسد
وچون کمال حال وتوفیق ذوالجلال در اهتمام خیرات که آن علامت سعادت
عاقبت وآمرزش اخرتست می شنود از آن حضرت خیر گستر شکر باری تعالی
می گزارد والشکر وسیلة الی المزید قال الله تعالی لئن شکرتم لازیدنکم نیتهای
خیر واخلاص آن عزیز در تعظیم امر الله والشفقة علی خلق الله مقبول وپذرفته
ومقابل باضعاف مضاعفه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها بل کحبة انبتت
سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة بل والله یضاعف لمن یشاء ملک الوزرا
عادل کره کشا درو عده لمن یشاء مکتوب ومحسوب باد برادر عزیز اکفی الکفاه
معتقد دیندار سیف الدین کتب الله سلامته بتعجیل نمود بخدمت تا خدمتی
که کرده است بدان حضرت زود عرض کند توقعست از صدقات ومکارم
حسنات آن عزیز که برادر عزیز سیف الدین را بتعجیل بی توقف بما بخشد
وبدین سو گسیل کند تا ان خیر مصاهرهم وسوندی که النکاح سنتی تمام
شود در حدیثست که نزد مصطفی علیه السلام اسپی آوردند از طرف بحر هدیه
سخت با قیمت وقامت که خراج ولایتی ارزیدی قبول کرد فرمود که لو اهدی
الی بکراع لقبلته می فرماید مصطفی صلی الله علیه وسلم که با این فراغت کرامت
که مرا بود که خزاین وگنجهای زمین نزد خزاین وگنجهای اسمان چه باشد که
این زمین از آن آسمانها با بناره می چیند آن خزاین اسمانها وگنجها را
بر من عرضه کردند بگوشهٔ چشم ننگریستم مازاغ البصر وماطغی عجب کسی که

لقای

لقای حق بیند چه چیز پیش او چیزی باشد این از روی فراغت باشد که
کردم اما از روی مروت وشفقت وننگ آمد خلق هر که پیش من پای
خرگوشی اورد بهدیه آن را بعزیزی قبول کنم وآن آرنده را نومید نکنم
سنت صدر رسول الله آنست هدیه را قبول کرد روی بیاران آورد
وگفت ای صحابه این است بکدام چیز لایقست آن یکی گفت بغزای کافر
گفت بخود آن غزا نیکست الا از آن به می ترسم یکی گفت بفروشند بمستحقان
دهند گفت آن هم نیکست از آن لایقتر می ترسم همچنین هر کسی چیزی
می گفت تا عاجز شدند گفتند یا رسول الله شما بفرمایند فرمود که
دو کس را گفت وگوی نکاح باشد ونمی سازند ویا بمناقشه کابین یا جهاز
یا غیر آن ما اینجا بشنویم که در فلان شهر چنین نکاحی در گفت آمده است
وبمانعی در توقف افتاده مردی شیرین سخن را عاقلی را برین اسپ نشانیم
هرچه تیزتر بدواند وآن نکاح را تمام کند ومانع را برگیرد وسخن انبیا
تهی نباشد خاصه از آن مصطفی علیه السلام اگر صد سال ما وامثال ما بیندیشیم
بعقل دین خویش آن نبینیم که ایشان با آن یک نظر که ینظر بنور الله
بینند اگر صد هزار چراغ وشمع گرد شوند وفروغ دهند در شبی آن نکنند که
یک افتاب کند در جهان با آنک افتاب نور الله بودی چون گفته که المؤمن
ینظر بنور الله که در آفتاب کافر ومؤمن مشترکند بل حیوانات در نور
افتاب با ما مشارکند پس بدین ستایش باشد مؤمن را که ینظر بنور الله
العاقل یکفیه الاشاره جاوید مغیث خلایق ومدرک حقایق باد

سعادت ابدی واقبال سرمدی ورضای ایزدی قرین روزگار همایون خواجه اجل

زاهد عابد حسیب نسیب نیکعهد مجاهد عالی همت حاجی امیر ادام الله برکته وایده
ونصره باد وایزد تعالی سینهٔ مبارک خیر اندیش او را مورد الهامات ومصدر
کرامات کرداناد دوستان چشم روشن وشادکام ودشمنانش مقهور انتقام بحق
محمد علیه السلام واله الکرام سلام ودعا که از مواجب است ولوازم است وبرین داعی
دینی است واجب مطالعه فرماید وآرزومندی واشتیاق بدیدار همایونش ومنظر
محبوبش که دیباجهٔ بشارت عنایت آسمانیست غالب وباعث شناسد باری تعالی
ملاقات را سببی سازد خفیف وزودیاب انه مسبب الاسباب • دیر آمدی ور زود شدن
کار کلست دیر آمدی وزود برفتی زبرم • دیر آمدن وزود شدن کار کلست •
اگرچه یقینی دانم هرکجا که آن عزیز مقیم باشد عنصر پاک جوهر املاک در نهاد اوست
لابد او را قرین خیرات وحسنات دارد وطالب ورجا وابتغاء مرضات رب السموات
باشد • همیشه شب شبست وروز روزست • درخت گل گلست وپوز پوزست •
هرانکو موزه دوزی پیشه گیرد • بهر شهری که باشد موزه دوزست •
وجعلنی مبارکا اینما کنت بلکه هر جان خوب لطیفی که مرد درین عالم کون وفساد
چون نقل کند بدان عالم حقیقت هم دران کار باشد که اینجا بوده است کما تعیشون
تموتون وکما تموتون تبعثون صدق رسول الله اینجا ولکن وآنجا ودر راه
ودر منزل آن عزیز بتوفیق حق وبجذبهٔ اصل باکشش دایما پای بر نردبان
سعادت می نهد وسوی معراج قربت می شتابد ثبت الله اقدامه داعی مشتاق را
صعب می آید فراق صورت آن عزیز • فیوم لا اراک کالف شهر • وشهر لا اراک
کالف عام • الجماعة رحمة والفرقة عذاب الله یجمع بیننا ویرفع البعد عن بیننا •
همان خدای که ما را طریق هجر نمود • امید دارم کاسان کند طریق وصال •
اشارت مولوی لازال مولاو سیدا وسندا وسابقا وسایقا که دو سه سطر

ارسال

ارسال رود که حاوی باشد ارکان وشرایط سلوک طریق وسیر سیر طریق مستقیم
هیچ شکی نیست که وقایع ونوازل جسمانی کمتر ونازل ترست از وقایع عالم
اندرون وچندین هزار کتب فقه تصنیف نوشته اند ودر ارشاد کیفیت
محافظت ارکان سیرت ظاهر وهنوز کفایت نمی آید حوادثی که در ظاهر واقع
می شود که درمان وچارهٔ آن نگفته اند ودران کتب بسیار بیانند چون
وقایع ظاهر جسمانی مختصر در نطاق موضوعات نگنجد نطاق گسسته می شود از کثرت
وحسامت احوال ظاهر که مدد بر مدد است محافظت ارکان باطن واحوال
اندرون که آن را نسبت نتوان کردن بظاهر حقیر چون در سه سطر توان شرح
کردن احوال ظاهر را در سه سطر ننبشته اند که هر سطر را مامان پیدا نیست
یکی سطر احوال ماضی یکی سطر احوال حالی با انکه هر سطری را که بجوانی سایان نرسیده
واین سه سطر را بر لوح عقل جزوی نوشته اند وبر لوح عقل کلی تمام وشروحست
اما احوال باطن را که آن ازین سه سطر بیرونست عجبا چون طمع می دارد که در سه
سطر بگنجد از دو وسه نبوت عظیم دارد ونفور بسیار دس مخدومی لازال
مخدوما ان شاء الله از دو وسه فراغت تا بد تا بر احوال متواتر که در عالم باطن
نو بنو می رسد محظوظ گردد وهر لحظهٔ نو باشد وتازه باشد ووهم او از تحدید
وتقدیر ونهایت وغایت وتمامی آن بریده باشد چون داعی را این معنی رو نمود
نتوانستم آن التماس سه سطر که فرموده بودند عرضه کردن وتمامت انچ بخاطر
می نماید دران معنی که اغاز کردم درین نوشته نگنجد الا بمثا فهه ان شاء الله
ازانجا که کرم روی ورسالت طلبی وعشق بکمال وتوقان آن مخدومست که والعادیات
ضبحا صفت جواد طالبانست والموریات قدحا صفت جواد کرم روانست والمغیرات
صبحا صفت بشارت عاقبت طلب مبارک اوست بدین طرف بذات لطیف خویش که

در سبک روحی از پیغام سبکتر ست بلکه در کرم روی از اندیشهٔ پیغام روان
ترست و تشریف فرماید که الجماعة رحمة والفرقة عذاب و بزودی عزیمت
این طرف فرماید که جاذبهٔ تعجیل مراجعت را همراه خود نکرده اند که آن از حساب
آمدن نباشد حساب بجدید فرما نداق باشد و جراحت تازه کردن چون
حافتی باشد که در نماز جماعت اید و اقتدا کند بپا می کردد از حافتی نه او مزه یابد
از نماز نه از جماعت که او را چنان می کنند از روی ظاهر اجتماع از روی آن جاذبه
انقطاع ظاهر مواجهه و ملاقات و از روی آن جاذبه مدابره و موارات این حالت
دور باد از شما و یاران اشتیاق داعی مخلص بلقای آن بزرگ صد چندانست که
فرموده بود اما مهمانی که اینجا رو می نماید و صیودی که اینجا بدام می افتد
ترسم اگر تحرک کنم فوت شود این ترس بر عزم و اشتیاق آن حضرت را بر یله
می دارد و مرغ اشتیاق این نوا می زند • تشبثت باذیال الریاح • وکدت الطیر
من شوقی الیکم • وکیف یطیر مقصوص الجناح • ای دریغا که صورت این واقعه در قلم
امدی یا در کاغذ بگنجیدی تا حقیقت و ماهیت آن را بنوشتمی و بخدمت فرستادمی
اما اقلام را آن زهره نیست که در کشف این جنبش کنند و اوراق را طاقت
آن نیست که یا تف این آتش جرم جرم خود نگاه دارد • اثر اگر عمی باشد و تواند گفت
غم از دل خود بگفت بتواند رفت • این طرفه کلی نگر که ما را بشکفت • نی رنگ توان
نمود و نی بوی نهفت • علم الله که تکلف بسیار کردم و با غلبات جوادب اندرون
مکابرها و معاندها کردم تا توانستم این دو سه سطر نوشتن شکرا لحقوقکم
و مکافاة لمودتکم که محرث اندرون ناز عظیم دارد که چون بقلم مشغول شدی
و بکاغذ نگاشتن رو آوردی مگر از نگارخانهٔ ما خبر نیافته این گناه از دیگران
نکما کریم و از توصد تا چنانک گفته اند • وظلم ذوی القربی اشد مرارة •

علی المرء من وقع الحسام المهند   قال الله تعالی یا نساء النبی من یات منکن بفاحشة
مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین هر جا معرفت بیشتر جنایت عظیمتر از جنایت
طفلی چنان کینه نگیرند که از جنایت عاقلی و پادشاهان بر ذلت و بی ادبی
خربندگان آن مواخذه نکنند که بر زلت و بی ادبی مقربان که ایشان را از اخلاق
و نازکی غیرت ملوک خبر بیشتر باشد کما قال النبی علیه السلام ان الله تعالی لما خلق
العقل قال له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر ثم قال له قم فقام ثم قال له اقعد
فقعد ثم قال له تکلم فتکلم ثم قال له اسکت فسکت الی اخر الحدیث ثم قال وعزتی
وجلالی ما خلقت خلقا اکرم منک الی لک اخاطب و لک اعاتب و لک اغفر و لک
الثواب و لک العقاب

ان ینصرکم الله فلا غالب لکم بعضی فلاسفه و معتزله خدای را جل جلاله عالم
و عادل و حلیم و حکیم و کریم و اسماء حسنی گویند و روا ندارند اطلاق آن اسما
و آن القاب بروی و گویند که این القاب غیر او را گویند و مستعمل مخلوقات
شده است شرم داریم او را گفتن که وهم مماثلت بود نام بندگان بر خداوند
چنان بود که شاه را بلبان و سنقر گفتن پس القاب دراز گفتن دری دارد
در تعظیم و ناگفتن و یا کوتاه گفتن هم دری دارد در تعظیم که الاعمال
بالنیات پس ترک القاب و صفت از جهت نفی تشبیه نوعی تعظیم باشد
و ان کان و لا بد اختصار در القاب چند در حق ملک الامراء مغیث المظلومین
ناصر الحق معین الدین ادام الله علوه سلام قولا من رب رحیم سلام علیکم
فی جمیع احوالکم و افعالکم و اقوالکم و علی عباد الله الصالحین •
لو ان الریح یحملنی الیکم • تشبثت باذیال الریاح • وکدت الطیر من شوقی الیکم •
وکیف یطیر مقصوص الجناح • خیر الناس من ینفع الناس سید القوم خادمهم

واما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض عدل الساعة خیر من عبادة ستین سنة
العدل وضع الشئ فی موضعہ فاما الیتیم فلا تقہر واما السائل فلا تنہر زیرا
این دو مظلومند و مسکین اند موضع قہر و نہر و زجر نیستند پس وضع قہر
بر مقہور کشتہ عدل نباشد و وضع الشئ فی موضعہ نباشد امداد توفیق
از موفق ازل و ابد از آن ظل الرحمة والمعدلة منقطع مباد ابداً ارنك تحیت
کریم الدین محمود وفقہ اللہ از متعلقان و نزدیکان این داعی است برو تہمتی
نہادند از روی طمع امیدست کہ بشفاعت این داعی بر لبغ عنایت و مغفرت
و لطف پادشاہانہ بخشش فرماید کہ ہمچون چاکران و کہتران دیگر ازان
مغفرت سرای کہ مای علم قضای حاجات خلایقست حرسہا اللہ و صانہا
و شید برہانہا شاکر و ذاکر و ثنا کویان و شادمان باز کردد ثواب جزیل
و ثنای جمیل مدخر کردد و بدین تصدیعات ساپی معذور فرماید کہ المشرب العذب
کثیر الزحام • اکنون کہ رخت جان بجہانی بر بود • سیری و ملالت کجا دارد سود •
آن روز کہ مدہوشی نمی دانستی • کانکشت نمای عالمی خواہی بود • شرح اللہ صدرہ
و یسر علیہ امرہ و بعد عنہ الملال والکلال و ایدہ بروح القدس و روحہ بروح
الانس امین یا رب العالمین

طاعات و حسنات و خیرات امیر اجل عالم عادل ولی الایادی والنعم المعظم لامر اللہ
المشفق علی خلق اللہ مختص الملوک والسلاطین ادام اللہ علوہ و کبت عدوہ
بحضرت ذو الجلال من جاء بالحسنة فلہ عشر امثالہا ان اللہ لا یظلم مثقال
ذرة وان تك حسنة یضاعفہا ویؤت من لدنہ اجرا عظیما مقبول و پذرفتہ باد
سلام و دعا این داعی مخلص متواتر داند و این داعی را شاکر نعم و ذاکر کرم
و لطف خود شناسد جزاہ اللہ خیرا چون احسان خالص جہت حق می کند

کہ انما نطعمکم لوجہ اللہ لا نرید منکم جزاء ولا شکورا از دست و زبان ما چہ شکر آید
مکافات آن احسانہا حوالہ بحضرت حقست کہ لا تاخذہ سنة ولا نوم جماعتی
از جہل و بی اعتقادی درویشان را کہ طالب اللہ اند می رنجانند از رندی
و بی باکی و بخدمت شما می ایند و باز کونہ جہود انہ می کریند و شکایت می کنند
اگرچہ شما را اشغال بسیارست و مہمات بی شمار و معاونت درویشان
طالب از مہمات دیگر اولیتر باشد توقع است بنوعی دیگر تفحص فرماید
و بزبان و دست دیگر یاری دہد درویشان را و مظلومان را تا آن دود
باسمان نرود و فتنہا انگیزد درویشان را آن زبان نیست و آن دل
نیست کہ با آن رندان جہود طبع مقابلہ کنند در مکر و حیلہ و باز کونہ
تشنیعی زنند سر دیگران بشکنند و دستار دیگران برند و سر برہنہ
و سر بستہ پیش شما ایند و منافقان دیگر را بگواہی آرند اخر شما بنکرید
در ہر دو طایفہ و در روش طلب ہر دو طایفہ کی مناسب ترست ظلم و دروغ را
و فتنہ انگیزی را تا ثواب بی نہایت باشد اگر می رویم از شہر و زحمت می بریم
نمی گذارید و اگر می نشینیم این دو سہ درویش از ما نمی سکلند تا مادر
فرو بندیم ما را طاقت این ظلم نماند باقی رای شماست اگر روا دارید فتوی دہید

قال اللہ تعالی والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس واللہ یحب المحسنین
من کظم الغیظ ملأ اللہ قلبہ امنا و ایمانا بر تست کلام رب العالمین و الفاظ
سید المرسلین صلوات اللہ علیہ قرین روزگار امیر اجل عالم عادل مفضل مکرم
ناشر الخیرات معین الفقراء مغیث المظلومین نور الدولة والدین ضیاء
الاسلام والمسلمین ادام اللہ علوہ دایم باد اولیا منصور و اعدا مقہور

لاسیما عدو نفس و شیطان که اعدا عدوک التی بین جنبیک نعوذ بالله من شرور
انفسنا و من سیئات اعمالنا سلام و دعا ازین داعی مخلص مطالعه فرماید
و داعی را بدعای خیر خود و اقبال خود راغب داند یا من غاب شخصه و حضر ذکره
سلام علیک یوم ولدتُ و یوم یموت و یوم یبعث حیا این دعا مستجاب باد
اعلام می رود که فرزند عزیز نظام الدین احسن الله عاقبته شنوده آمد که از طرف
خاطر مبارک خیر اندیش درویش پرور شما مغضوب علیه شده است و کستاخی
رفته است که خاطر شریف شما ازو رنجیده است این داعی مخلص بحکم شفاعت بخدمت
لا ادی می کند حسبة لله و من بدایع احساناتکم و صیامکم و صلاتکم و صدقاتکم تقبلها
الله قبولا حسنا آن احسان دیگر که سر همه احسانها ست سئل عیسی علیه السلام
ما اشد الاشیاء و اصعبها و اشقها قال غضب الله اشد الاشیاء فقیل یا روح الله
فما ینجینا من غضب الله قال عیسی علیه السلام ان تکفوا غضبکم عند قدرتکم یکف الله
غضبه عنکم و هل جزاء الاحسان الا الاحسان • زان بیش که داد را اجل بستاند •
هر داد که داد نیست می باید داد • فرزند نظام الدین محب است و هوا خواه آن دولت
دایما رطب اللسان بوده است بذکر خیر شما اگر زلتی رفته باشد العفو اولی •
کردد بهر کیکی گلیم نتوان سوخت • از یار بهر جفا کران نتوان کرد • واذا الحبیب اتی بذنب
واحد جاءت محاسنه بالف شفیع ارحم من فی الارض یرحمک من فی السماء ارحم من
هو دونک یرحمک من هو فوقک از بهر روزی که امید دارید که قهار مطلق
تقصیرهای شما را عفو کند دران روزی که کسی را زهرهٔ شفاعت کردن
نباشد ازین ضعیف امروز ذخیره سازید و جهت آن امید و شفاعت این
داعی قبول کند تا منتها داشته اید و ثواب جزیل و ثنای جمیل حاصل آید جاوید محسن باد

لادی

لادی کتابا فی سطور کانها • مخانق در فی صدور الکواعب • و اعذب من ماء الغمام علی الظما •
و اطیب ریا من نسیم الجنایب • بر مضمون مکتوب شریف از جناب منیف صدر کبیر
امیر اجل افضل مفخر الامراء ذو الفضل الوافر و العدل الکامل الحسیب النسیب المتحری
للرشاد و الموفق للسداد مجد الدولة و الدین مختص الملوک و السلاطین ادام الله علوه
و کبت عدوه و ایده بروح منه وقوف افتاد و معلوم است خلوص اعتقاد و حسن
طلب و تعطش آن بزرگ بمشرب غیبی و رحیق ربانی مقصود وجود انست
و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون لولاک لما خلقت الافلاک بحمد الله ان عالی همت
اناء اللیل و اطراف النهار بر مرکب نیاز بدان معنی اعزاز بر نشیب و فراز سلوک و تحقیق
ربانی ترک و تازی کند ضاعف الله توفیقه و می داند که از دنیا و دولت دنیا
آن بکار می آید و باقی فانیست که دولت دنیا مثال کرد بادیست که تیز و تند در آید
و مشتی خاک و خاشاک بجنبش خود باز رود که منها خلقناکم و فیها نعیدکم
خنک آنکس که درین کرد باد او کندم اعمال صالح را از هوای نفس خلاص کرداند
تا مستعد آسیای عرض کردد و لایق مایدهٔ ابدی کردد بجنگال وجود دران
ایام بحضور شما مسرور شدیم از انفاس شما و حرکات لطیف شما بوی بردیم
و یقین تر شد صدق طلب شما آن خیر را که طلب را ارزد بر خود لازم می دانیم
دعوات خیر تا آن طالب عزیز را و آن مسافر باهمت را از قطاع الطریق
شیاطین انس و جن و از غلول غوایت در عصمت حق و حمایت رحمان بمستقر
عز سعادت ابدی سالم و غانم باز کردد که ارجعی الی ربک راضیة مرضیة ذکر
اشتیاق و سلام که چنین داعی ربانی علم اشتیاقانست و معدن آرزومند
یهاست و سلامات سلام ازو متحلی اند بجوانیم اقبال پس زین بکومان
بردن باشد ایده الله و سدده و یسر له الیسری و جنبه عن العسری آن اشارات که

فرموده بود بقدر امکان علی حسب ضیق الوقت اجتهاد کرده شد واتمامه علینا
ومذکرات الوفا حوالینا همچنین ازین طرف یاران ودرویشان مشتاقند مبتهج
ومنتظر وصالند وعابد مشغولند ازین طرف مظفر الدین امیر عالم سلام وجد
می رسانید وارزومندی وتعطش بلقای جان افزای دلکشای منیر لازال
منور ابغایت وبی نهایت می نماید ومنتظر شرف دستبوس می باشد بیمن همت
آن یگانه دست ~~ازاشغال~~ از اشغال دنیا باز داشت وباحوال اخرت وعاقبت
کار مشغولست وخرقه پوشید واز زمرهٔ محلقین رؤسهم ومقصرین گشت
لله الحمد ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء ومشرفه ان خداوند بحضرت مولانا
عرض داشت وچون سلامتی ان ذات شریف ونکرانی خاطر مبارک شمارا
جانب فقرا ودین واخرت دید عظیم شادمان گشت ومحبتی وولایتی که بشما داشت
مضاعف گشت ودرچنین دلی که آن کمال لطف ومعدن نورست وبحقیقت
جنت ورضوان دل اولیائت کرمی فرماید فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی شمارا
مقام وجای شد بعد الیوم آن نور وآن عنایت در سفر وحضر در دنیا واخرت
با سان ونگاهبان وقرین ومونس خواهد بودن لله الحمد والمنة ذلک من
فضل الله این سعادت راشما باخود از ازل اورده اید السعید من سعد
فی بطن امه جاوید روح پاکش مستسقی آب حیات یفجرونها تفجیرا باد امین یارب العالمین

سلام علی اهل نادیکم ومن حل یوما بوادیکم لوان الریح یحملنی الیکم تشبثت باذیال
الریاح خواجه علی نواح سحری جهت روح محمد ما نوحه می کرد درین ایام در اثنای
نوحه می گفت بزبان رومی ای بهشتی مرحوم نوحه تو اینک بپایان رسید وگوش
بندگان تو باز امدند تو عجب چونی دران غربت باز گفت ای خواهران وای عزیزان

نمی شنوید که آن طفل مرحوم چه جوابم می دهد که اگر همه دهانها از من بستند ومرا
فراموش کردند اما آن مادر سوخته مرا هیچ فراموش نمی کند خیال من از چشم وی
نمی رود دم بدم سوزان تر وگریان ترست این سخن در حوصلهٔ اهل دنیا مادر
وغیره مبالغه است اما در وصف اتصال حال با اجلال ووفا وعهد پایدار اهل دین
واخوان صفا خاصه آن روح الارواح وعقل العقول شمس الحقایق افتاب ربانی
رحمت آسمانی دریای جنان نامتناهی جنات انها را لهی فهو ست یحبهم ویحبونه
ادام الله علوه ومتع العارفین بدوام ظله الظلیل وفضله الجزیل که صلهٔ مواصلت
محیط مبارکش در خواب وبیداری در شغل وبیکاری تابانست مقرون بشعاعات
معاونت ومناصرت ومداومت در اجزای رمیم نایمه واحیای همم ساهره اثار آن تابش
ومواهب علی التوالی والتواتر شکوفه می کند وپیدا می شود فهو الخلیل حین لا خلیل
والظهیر حین لا ظهیر متصف باوصاف رب العالمین لازالت ارزاق القلوب
فی یمناه والاقدار منبوذة الی یسراه فمن یره فی منزل فکانما رای کل انسان
وکل مکان شکر کرده شد علی الاجمال بلا شرح که شکر المنعم واجب والله خیر حافظا
وهو ارحم الراحمین واحق ان یجعلنا علی سرر متقابلین در ممالک یوم الدین
مستدام باد آن سایهٔ عدل ورعیت پروری امین یارب العالمین

سعادت واقبال دو جهانی نثار روزگار آن یگانهٔ عصر فخر الملوک والسلاطین
افتخار آل داود عالی همت مظلوم پرور مغیث الضعفاء مربی الفقراء غیاث
العالم خدای ترس حلیم کریم ادام الله علوهم واقبالهم وزاد توفیقهم وافضالهم
دایما باد اولیا ونیکخواهان آن دولت منصور وحاسدان وبدخواهان آن دولت
سرنگون ومقهور وباری تعالی در کل احوال واقوال وافعال ناصر ویار وحارس

ومرشد ومعین سلام ودعا وتحیت وثنا از صمیم صدق وصفا ونهایت مودت
وولا علی الدوام والتواتر رسانیده می آید وارزومندی واشتیاق بشرف ملاقات
کریمش از حد بیان اقلام واندازهٔ احاطت بیغام افزونست مسبب الاسباب
ومفتح الابواب میسر کناد عین اسباب ملاقات ووصال آن یگانهٔ عالم (افهام تحمل) در هم
بیوندانند ومتفق کرداند بمنه وجوده از صادر ووارد علی الدوام استقامت
آن دولت نفاع خلق ومشرب عالمیان پرسیده می آید وچون اخبار سار شاد کننده
وبشارت انتظام آن دولت وتقریر آن شهریاری شنیده می آید وانبساط
خیرات واشاعت حسنات آن دست معطی منفق شکر باری تعالی گزارده می شود
وحمد خدا گفته می آید علی ما اکرم ووفق واولی فنعم المنعم والمولی آرنده
تحیت حسام الدین فرزند عزیز مقبل شکرهای خدمت می گفت وازادیهای شما
وکسست که از آن حضرت شاکر وذاکر نیست اما فرزند حسام الدین مهر دیگر
ومودت دیگر نمود بان حضرت وصادق بود در آن هواداری آن حضرت
سیماهم فی وجوههم مکر او را با اهل خود مناقشه افتاده است ودر حق
ایشان نیت ندارد الآخیر واحسان ایشان را بفروری شده است وبر وید کمان
شده اند علاج همه رنجها ووحشتها دار وخانهٔ لطف وپادشاهی وبنده
نوازی آن یگانه است توقع دارم که آن وحشت را هم شما از میان بر گیرید
وسخن شما از طرفین نافذ تر وفتنه ساکن کننده تر ومهر ومودت افزاینده تر
کلام الملوک ملوک الکلام قال النبی صلی الله علیه وسلم لا یزال امتی بخیر ما اتاهم العلم
والنصیحة من قبل اکابرهم فاذا اتاهم من قبل اصاغرهم هلکوا نصیحت چو
از شاهان آید بر رعیت مقبول آید ودلها آن را تعظیم کنند وچون نصیحت
از کهتران بسوی مهتران آید چنان جای گیر نبود توقع از پادشاهی

ولت

واحسانی حد شما آنست که آن وحشت را از میان ایشان بر گیرید تا میان
ایشان جمعیت باشد وهر دو در خدمت وبندگی آن بزرگ یار همدیگر باشند
چنانکه فرزند حسام الدین بدین داعی رسد واین داعی منت دار شود
وبر احسانهای پیشین منضم گردد واز این طرف خرد وبزرگ مشتاقند
واز بسیاری دوستی بواقعه وبخواب می بینند آن یگانه را اغلب شبها •
ومن طول التفکر کل یوم • رایتک کل لیل فی المنام • آمدن بود بشارتی که بدین
طرف خواهند آمدن خدای می داند چه شادیها کردند باز آن در تاخیر
افتاد خدای داند که چه غمگین شدند باری تعالی اسباب ملاقات را که عظیمترین
مرادهاست میسر کرداناد بهر طریقی که خیر باشد جاوید رعیت نواز باد آمین

همواره ایام واعوام صاحب اعظم دستور مکرم حسیب نسیب مشهور الافاق
افتخار خراسان وعراق ذو الدولتین صاحب السعادتین ولی الایادی والانعام
ناشر العدل صاحب الفضل تاج الدولة والدین مفخر الاسلام والمسلمین ادام الله علوه
وخلد دولته وحقق اماله در عالی ترین مرتبه ومطلوب ترین منقبه مستدام
ومستمر باد مکاره روزگار وطوارق مضار دوجهانی از آن ساحت با راحت
مصروف ومبعود باد وحارسان عنایت وحافظان صفوت آن جناب
عظمت ومسکن حمایت را مراقب وحافظ لیلا ونهارا بعینه التی لا تنام وبرکته
الذی لا یرام چنین باد وصد چنان آمین یا رب العالمین سلام ودعا
بی عد واحصار وبی حد وشمار آناء اللیل والنهار از این داعی مخلص
مشتیقن دارد وارزومندی بدان ذات دلنواز دلدار رفیق پرور محمول
بردبار کریمش حدی ونهایتی ندارد زمان مفارقت اگرچه قریب العهد

نزد مشتاق بی قرار • فیوم لااراک کالف شهر • وشهر لااراک کالف عام •
جمعنا الله تعالی علی مجامع فضله فقد کتب علی نفسه الرحمة ان یجمعنا اخوانا
علی سرر متقابلین آرزوی تحیت سید اجل عالم عادل زاهد فخر آل یاسین
سید الاشراف شرف الدین ادام الله برکته متوجه خدمت است والمشرب
العذب کثیر الزحام لطف شمارا کل جهان طالبند لاسیما سید اجل بسی قناعت
کرده است وصبر بسیار کرده برهست ونیست وآن بزرگ را ازدور دعا
می گفته است ونمی خواسته است که برخاطر مبارکش باری نهد از ذکر حالت
خویشتن اما چون کارد باستخوان رسید واضطرار بنهایت انجامید جناب عالی
لازال عالیا ازان مشهور ترست در دستگیر فقرا خاصه فرزندان رسول بحق خاتم
النبیین صلی الله علیه وسلم که ایشان بر همه عالمیان حق دارند وچگونه حق وبر پدران
واجداد ما همه را ازبت پرستی وسنگ پرستی خلاص کردند وهر راحتی که در دین
ودنیا بما رسید وامید داریم بمزید آن همه از سایهٔ اقبال مصطفوی وجانبازی
او بود در نشر اسلام صلی الله علیه وسلم وعلی اله واصحابه الی یوم الدین امیدست که
سید جلیل شرف الدین زاد الله شرفه بدین طرف شاکر وذاکر باز گردد
همچون همه قاصدان خدمت با ثواب بی نهایت باشد وجزای بی حد

سعادت واقبال صاحب اعظم ملک الامرا نظام الملک زمان فخر عراق وخراسان
ناشر الخیرات تاج الدولة والدین ادام الله علوه وتقبل حسناته واکرمه وفضله
علی کثیر من عباده تفضیلا سلام وتحیت وشکر بی حد ونهایت ازین داعی مخلص
مطالعه فرماید وارزومندی بلقای عالم آرای همایونش هیچ حدی ندارد جعلنا
الله تعالی اخوانا علی سرر متقابلین لطفها که فرموده است در شرح نیاید

وآن

وآن بنای مبارک را خود چه گویم که حرنا دره احسانش فرموده است بنی الله تعالی
له قصورا فی اعلی الجنان خود روح دیگر گرفت وذوق دیگر دارد وگشاد دیگر
ازحسن اعتقاد ونیت پاک آن یگانهٔ عالم پوشیده نباشد که نظام الدین
ازقدیم وازعهد طفلی فرزند قرة العیون این داعی بوده است وخاصه که
خویشی وپیوندی کرد با فخر المشایخ امین القلوب جنید الوقت قطب الزمان
حسام الحق والدین ادام الله برکته ومتع العالمین بطول بقائه آن فرزندی که
اول بود مضاعف شد وصد تو شد شب وروز آنچ دارد ایثار راه حقست
وفدای فقرای راستین واین سبب دوام دولت آن یگانهٔ عالم ملک الامراست
چشم می دارم که ملک الامرا اورا بدان عنایت که لایق درویش نوازی وفقیر
پروری شاهانهٔ اوست نظر فرماید تا این نوازش ملک الامرا گواهی باشد
برگوهر پاک وحال شریف وفقیر پرور درویش نواز ملک الامراء وتحریض
باشد خلق را برخیر که تربیت ملوک اهل خیر را تحریض کردن دیگران باشد
برخیر واهمال واهانت کردن اهل خیر فاتر کردن وبی رغبت کردن
خلق باشد ازخیرات فضیل ابن عیاض که ازمشاهیر مشایخ است رحمة الله علیه
درابتدای کار راه زن بود روزی کاروانی زده بودند وبازرگانان را
بعضی کشته وبعضی را دست بسته ومحبوس کرده ورختهای بازرگانان را
می گشادند بخدمت فضیل وبروعرضه می کردند ودر جامه دانی آیة الکرسی
نبشته بمشک وزعفران پیدا شد فرمود بندگان را که صاحب این جامه دان را
ازمیان بازرگانان بجویید که کیست وبیاورید آوردند گفت رخت خود را
بآیة الکرسی پناه دادی گفت بلی گفت رخت خود را جمله برگزین ازمیان وبرگیر
وباقیان راهم بتو بخشیدم که نخواهم بسبب حسن اعتقاد تو در آیة الکرسی

فائز شود که سود دم نکرد العاقل یکفیه الاشارة حق تعالی سینهٔ مبارک ملک الامراء
بنور لا شرقیة ولا غربیة منور داراد امین یا رب العالمین

سعادت واقبال که ورای سعادت واقبالیست که مفهوم ادمیان وعالمیانست که
لا عین رات ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر واذا رایت ثم رایت نعیما وملکا
کبیرا که سعادت دنیا عکس وآثار آنست که انما الحیوة الدنیا لعب ولهو وهر لعبی
عکس جدی باشد واز جد آن را دزدیده باشند چنانک کودکان لعبها از جد ها
دزدند قرین عاقبت ملک الامراء والنواب ولی الایادی والاحسان ناشر الخیرات
مغیث الخلق باسط العدل فخر الصدور طالب النور ذو الهمم العالیة المجذوب
بجذبة التوفیق امین الدولة والدین ادام الله علوه باد نوایب اخر الزمان
از ساحت شریفش مصروف ومبعود باد خاطر عزیزش که لیلا ونهارا متشبث
ومتمسک بتعظیم امر الله والشفقة علی خلق الله همواره التفات خاطر مبارکش
سوی مظلومان است ونظر شریفش بجانب مسکینان حق تعالی ان خاطر را
وآن دل را بهیچ فتنه ومکروهی مشغول مکرداناد ولاهی مکناد از انس
بلطایف حق انه مجازی المحسنین والشاکر یوم الدین یعطی کل ذی فضل فضله
ویضاعف لمن یشاء سلام وتحیت از خلوص طویت رسانیده می آید وارزومندی
بمجالست وموانست کریمش غالب وباعث است امیدست که تقصیر ظاهر را بر قصور
ارزومندی حمل نفرماید که از غایت حرص داعیست بر ملاقات تصادف
مانعات کالحریص محروم حق تعالی از غیرت خود دوستانی که حریصند
بر ملاقات یکدیگر نهایة الحریص بموانعی مبتلا کرداند که از یکدیگر باریک بین
هم در غلط افتند وبر سآمت وقلت رغبت حمل کنند وغلط باشند

واخر شان معلوم شود که ان دوری بالش غیرتست نه فتور محبت • جاوید شبی باید وخوش مهتابی
تا با تو غم تو کویم از هر بابی • حق تعالی مهتاب امن وآمان را وعنایت رحمت آسمان را
تا صبح قیامت از غروب وکسوف نکه دارد تا ضعفای اخر الزمان بدان امهال بامیدهای
دین ودنیا برسند که لو بقی من ایام الدنیا یوما واحدا لطول الله ذلک الیوم الی ان یبلغ
المجتهد ماموله صدق رسول الله چون حمایت وعمارت همه خیرات امروز بسعی وهمت
شماست فرزند عزیز فخر المدرسین والمعیدین تاج الائمة جمال الدین بلغه الله مناه
که از دعاکویان وهواخواهان قدیم آن دولت است وشب وروز از عهد صغر تا کنون
بی فتور وبی تبدیل مستغرق علوم دینی واستفادت وافادت واقامت صلوات
واوراد وبدارست در طاعت وعلم وعمل طبعا وطوعا که نتواند غیر آن کردن
وکل میسر لما خلق له که اکر امیر را از حالت وسیرت وروزکار او صادقی بی غرض
معلوم کرداند از خاص مال خود واجب بیند وفرض داند خاطر او را فارغ داشتن
تا بجمعیت خاطر در علم وعمل مستغرق باشد وهذا اشارة وهر روز وهر شب
این حالت او را بر مزیدست • لما رایت الهلال ابدا نموه • ایقنت ان سیصیر بدرا کاملا
کزرع اخرج شطاه فازره فاستغلظ فاستوی اشارتست علی بران بود که جانب
ابلستان رود اشارت سمعا وطاعة قبول کرده بود واز سامعان ومطیعان بود
ورفتن را متاهب می شد الا این داعی وباقی فرزندان وبرادران مانع شدند که
البتة نکذاریم • سالت الناس عن خل صدوق • فقالوا ما الی هذا سبیل •
تمسک ان ظفرت بذیل حر • فان الحر فی الدنیا قلیل • وقلیل من عبادی الشکور
کفتند هر وکه پیدا نیست که از عمر چه مانده است ومناصب دنیایی دوروزه خاصه
درین روزکار بدان نمی ارزد که صحبت ومجالست وموانست چنین دوستان
که مقصود از ایجاد عالم این بوده است • مقصود ز عالم آدم آمد • مقصود ز آدم آن دم آمد

دوستان فی الله ولله را برای الدنیا جیفة وطالبها کلاب نشاید مفارقت کردن
عزم فسخ کرد جهت خاطر دوستان و دل بران می نهاد که از سر همه برخیزد که جانی
بد از جهانی قل الله ثم ذرهم الا آنک قلت معاش مانع می آید مهمات دینی را که لولا
الخبز لما عبد الرب نفسک مطیتک فارفق بها تا تو بر پشت ستوری باد او بر جای
نست توقع از مکارم اخلاق شما انست که او را در سلک ممنونان منت و شاکران
آن نعمت منسلک کرد اند که فراموش نشده است و نخواهد شد که و ما ربک نسیا
منضم کرد د جاوید دل دار فقرا و مفخر کبرا باد تا صلاح خلایق باشد ریاست شما که
احتیاج الاشرار الی الاخیار صلاح الطایفتین واحتیاج الاخیار الی الاشرار فساد
الطایفتین

بخدایی که فیض رحمت او • در خم آسمان نمی کنجد • که ز هجران و آرزومندی •
سخنم در دهان نمی کنجد • اتصالی که دل و جان را بصورت همایون را در اعز اجل
افضل اکمل سید الصدور محقق مدقق مفخر الائمة تاج اهل الصفه صاحب الدولتین
صلاح الحق والدین ادام الله علوه وایده ونصره واعلی محله وانجز آماله وجمع شمله
فی الدنیا والآخرة در بیان قلم نکنجد و در شرح نیاید • تو خود دانی که من بی تو چکونه
تنک دل باشم • مبادا که اندرین معنی ز روی تو خجل باشم • اکر تقصیری رفت
در خدمت و مهمانداری حق تعالی علیمست و کفی به علیما که نه از سستی عهد مودت
بود و نه از فتور ارکان محبت آن برادر چون ایام بهارست هر روز در تزاید
و اشرافست اما بواسطهٔ اعدا طبیعت ضعیف عنصری محتاج بحوایج خسیسه
که روح را مغلوب و مقید می دارد و نمی کذارد که ابخ همت اوست در مصاحبت
اخوان صفا و خلان وفا تمسک نماید و همان قصهٔ مجنونست که بهزار شوق
بر ناقه نشست و کرهٔ ناقه را با خود نبرد بجد می داند جانب ربوع لیلی ساعتی که

حیرت محبت او را از شوق ناقه غافل کردی ناقه دو بکردانیده بودی بجانب وطن
و فرزند مبلغی واپس رفته بودی تا او بخود آمدی همچنین دران راه سه روزه
دو ماهه بماند درین جز رومد بعد ازان کفت هوا ناقتی خلفی وقدامی الهوی
وانی وایاها لمختلفان امیدست که از سعت اخلاق طیبهٔ طاهرهٔ صدری اخوی
ادام الله علوه وفضله که ازان تقصیری تجاوز فرماید و علامت تجاوز آن باشد
که استدعای این برادر و درخواست و دریوزهٔ مراجعت صدری افضلی ادام الله
فضله و فاخر ماله کردن • باز اکر ازانج بودی افزون باشی • ورتا بکنون نبودی
اکنون باشی • عودوا الی الوصل عودوا فالهجر صعب شدید اکرنه عوایق و صغار
متعلق حضانهٔ داره من الذی این برادر بی توقف در طلب آن عزیز یکانه
مسرعا و مستعجلا آمدی و آن آمدن دون حد مودت و توقان و اشتیاق بود
بل واحد من الالف عندی جمل من اشتیاق و فصول • لا یمکن شرحها بکتب ورسول •
بل انتظر الزمان ولطال یحول • ان یجمع بیننا فنصغی واقول • نسئل الله محرک
القلوب ومهیج النفوس ان یشرح صدر الاخ الربانی بسرعة النهوض منه
والافاضة وتقریر عیون الاحبة من غیر روية وریب واستخارة فالخیر کل الخیر
والرحمة کل الرحمة فی ائتناس الاحباب ودفع الوحشة والفرقة والعذاب ونعم المرجو
والمسئول والامیر العالم العادل الطالب الحسیب النسیب المشتاق الیک شوق
العطشان الی الماء الزلال وشوق العاشق الکئیب الی ساعة الوصال این برادر را
شفیع کرفت که بخدمت انها کنم که عهد کرده است مع الله تعالی که چون روی مبارک
شما ببیند نفسا و روحا و مالا و جاها و هر مالی که دارد ایثار و بکنکر مناصفه
باشد بخدمتش صادق شود که چنین اعتقاد دارد که هرکز شفاعت و التماس
این برادر بخدمت آن معدن الکرم مردود نباشد والسلام

داعیهٔ خیرات وحسنات ملک الامراء الناصر لدین الله صاحب الدولتین سعید
السعادتین العروة الوثقی والرکن الاعلی غیاث الاسلام مغیث المسلمین الغ قتلغ
دین دار خاص پروانه بک ادام الله علوه از آفت ملال وسآمت که سدّ راه
مطیعانست مصون ومحروس باد سلام وخدمت علی التجدید والتردید والتکاثر
والتواتر مطالعه فرماید آرزومندی غایة الحدود فرماید شناخت داعی مخلص
چندانک جهد می کند که جناب همایون را از مکاتبات ومراسلات زحمت ندهد
ذوی الحاجات منهلی ومشربی دیگر ندارند جز آن ماء عین الحیات وکوثر السعادت
حب وراست می نگردند ملاذی ومخلصی دیگر از دست فقر وفاقهٔ روزگار
نمی یابند الا منهل ومشرب مبارک که اقصی الدهور والاعوام مستدام باد
المشرب العذب کثیر الزحام ومزرع الدهر رهین الرهام دل درویشان را نمی
توان شکستن فاما الیتیم فلا تقهر واما السائل فلا تنهر قال الجدار للوتد
لم تشقنی قال انظر من یدقنی بی اختیار زحمت سیانی داده می شود امید است
از مکارم اخلاق که عفو فرماید ازین ابرام بسیار تا حق جل جلاله دعوات وحاجات
شما را ودوستان شما را وبندگان شما را بی توقف وانتظار مستجاب کرداند
کماتدین تدان آرندهٔ تحیت فرزند مخلص حمید الدین وفقه الله بیمن همت شما
در زی صالحان آمده است وترک رعونت وجولی کرده وظاهر تن را از شهوات
ورعونات پاک کرده که آن در دست او بود حق تعالی دل را نیز مبدل کرداند
وروی بدان عالم کند ظاهرا وباطنا قال النبی علیه السلام هذا عدلی فیما املک
فاعف عنی فیما لا املک خانقاهی که از آن جدّ اوست نصرة الدین رحمه الله محلولست
والصوفی اولی بخرقته توقع است از مکارم اخلاق پادشاهانهٔ شما که پادشاهی

وبخشش فرماید تا محرض بوده باشند اورا بر مزید اکتساب علم وعمل تقرّبا
ولا تبعدا راغبا ولا تنفرا ومعلوم باشد که ایشان را بر داعی حق خدمت بسیارست
منت دار خواهم بودن وچنان دانم که در حق داعی کرده است خاص علی التجدید
آن احسانها بحمد الله از عنوان نامه باز ناکرده علی التمام فهم کنند واز فهرست
کتاب را الی آخره الحمد لله علی تلک الفراسة الالهیة اللهم زد ولا تنقص قال الله تعالی
وسنزید الشاکرین وازین طرف ملک المشایخ جنید الزمان امین القلوب
قدوة الحقایق والارواح حسام الحق والدین ادام الله برکته سلام ودعا می رسانند

مغز الصدور مونس الفقرا قدوة الاخیار ادام الله علوه سلام وتحیت مطالعه
فرماید وبمشرفهٔ عزیز داعی را مستبشر داند یقول الله تعالی لعبد انعم علیه ماذا صنعت
فیما اسبغت علیک من النعمة فیقول یا رب شکرتک وحمدتک یعنی شکرتک بحالی
وبنفسی وبلسانی وبقلبی وغیرها فیقول الله تعالی لم تشکرنی اذا لم تشکر لمن اجریت
تلک النعمة علی یدیه صدق رسول الله فیما اخبرنا عن الله چون حق جل جلاله آن موفق را
واسطهٔ ساخت تا نعمت حق را بتو رساند واجب اند شکر او کردن چنانک
جسم ترا خدا آفرید ولکن چون پدر ومادر ترا واسطه ساخت بواسطه ساخت
تا بواسطهٔ موافقت ایشان در تربیت توان نعمت تن بر تو موفر شد شکر
ایشان واجب شد که ان اشکر لی ولوالدیک همچنین چون نعمت علم بر تو رسید
آن معلم که حق اورا واسطه کرد هم شکر او واجب شد چنانکه آورده اند که بعضی
رهبانان پیش بزرگی که معتقد ایشان بود شکایت کردند که ما از صحابهٔ رسول
صلی الله علیه وسلم رنج وفاقه بیش می کشیم واز شهوات دورتریم انچ ایشان
می یابند از کرامات ما نمی یابیم سبب چیست آن بزرگ جواب داد که آن خداشناسی

وزهدشناسی ورهبانیت وانقطاع ازدنیا وامثال این همه موروث انبیاست
وارشاد ایشانست که بی ارشاد ایشان هیچ کس را بخداشناسی وسیرت وطریقت
الی الله تعالی معلوم نبود چون موروث ایشانست شما پشت بایشان کرده اید که
این نعمت از ایشان یافتید کفتند که ما انبیای متقدم را مقریم وشاکریم کفت
چونکه ایشان نفس واحد اند تکذیب یکی تکذیب همه باشد چنانک غسل اعضا
ووضو درحق فایده یک چیزند اکر یک عضو را نشویی شستن ان اعضای دیکر
سود ندارد وچون انبیا یکدیکر را مقرند وکواهی می دهند بر صحت همدیکر
چون یکی را تکذیب کردی همه را تکذیب کردی وبحقیقت آن یک نورست
که در روزن هر خانه از خانهاء اجسام انبیا تافته است از یک خورشید چون
ضد یک نور از ان نورها که درین خانه معینست شدی ومنکر او شدی
خفاشی تو ثابت شد منکر باشی ونظیر این آن باشد که خفاشی کوید که من با فتاب
پارینه مقرم با او ضد نیستم اکرچه با آفتاب امروزینه ضدم کوید این پارینه وامروزینه
دو نیست ولیکن پارینه از امتحان تو دورست وهمچنین مار خاکی کوید که من
ماهی آن آبم که پادر جوی رفت با این آب آشنا نیستم کوید این آب همانست
اما آن آب که غیرست در زعم تو امتحان کننده روزکار تو نیست ولایتم بیانه
ابدا ولو جئنا بمثله مددا جاوید روح پاکش مستقی آب حیات بجز و نهانجر اباد

اطال الله بقاء قاضی القضاة ناشر العدل والحسنات الصدر الذی اتحق الصدر
بسعة الصدر وفاق الافاضل بعلو القدر بقیة السلف استاد الخلف
مفتی الفریقین امام المذهبین الاجل الکبیر العالم النحریر البدر المنیر عز الحق
والدین علاء الاسلام والمسلمین علم الهدی والیقین ادام الله علوه ویسر له الیسری

وجنبه

وجنبه العسری ولازال السعد له خادما والاقبال ببابه ملازما کلاه الله ودعاه
ومن الخیر لا اخلاه سلام وخدمت ازین داعی مخلص الذاکر الشاکر مطالعه
فرماید ارزومندی بملاقات وموافات ذات شریف مفیض الفواید والنوادر
متجاوز الحد شناسد جمع الله بیننا علی بساط الصدق اخوانا علی سرر متقابلین
امین یا رب العالمین • خیالک فی عینی واسمک فی فمی • وذکراک فی قلبی الی این اکتب •
من وتو کرد آدمی را دو • بی من وتو تو من بدی من تو • کی بود ما زما جدا مانده •
من وتو رفته وخدا مانده • کتب الله علی نفسه الرحمة لیجمعنکم الله یجمع بیننا
ویرفع البعد عن بیننا • ای روحهای پاک درین تودهای خاک •
تا کی جو حبس اهل سقر مستقر کنید • دیرست تا دمامهٔ محشر همی زنند •
ای زنده زاده کان سر ازین خاک برکنید • جاویدکشی باید وخوش مهتابی •
تا با تو غم تو کویم از هر بابی • عندی حمل من اشتیاق وفصول • لا یمکن شرحها بکتب ورسول
بل اسطر الزمان والحال یحول • الله یجمع بیننا فتصغی واقول • تصغی واقول
تفسیر یجمع بیننا ست که چون جمع شوند بشرط عین جمع شدن کشف کنند
احوال را بی واسطهٔ قول رسول ظاهر واکر بعضی احوال نامکشوف بماند
ومحتاج بیان باشد بقول آن جمع شده باشد تفرقه قایم باشد زیرا تفرقه
از روی مکان نیست که روح مکانی نیست تفرقه از توسط حجب است جمع
انکاه باشد که حجب تمام برخیزد این بر خاطر اشرف مکشوف باشد تطویل
حاجت نیست العاقل یکفیه الاشارة لانه یتکلم ونسه لا للتفهم وحله بل للالتذاذه
واعتذار وجه بذل المحبوب ظاهرا وبالمنا اعلام می رود که فرزند عزیز طالب
الحق فخر الدین دامت سعادته از دعاکویان وشاکریان آن حضرتست شب
وروز بتحصیل درس عشق وتنبیه تقوی ووجیز قناعت ووسیط قوت القلوب

وبسیط معرفت وجامع الکبیر مقصد صدق مشغولست ودر اصول اصول اصول
خوض می نماید وطلب عبور از علوم ووصول بمعلوم وهو الحق تعالی همت ونهمت
دارد خواهر او مرحومه بدان طرف نقل کرده است غفر الله تعالی ترکهٔ که هست آن بر
که بوجوه خیر مصروف شود حرزی بمعنی احمها صدقهٔ متوفا باشد واولوا
الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله خاصه جنین دو رحم که صلهٔ رحم دینی
بجای می آرد علی اتم الوجوه ودر احیای نفس خود سعی می کند که بحقیقت احیاء همه
خلایقست که ومن احیاها فکانما احیا الناس جمیعا فرزند مخلص صدر الدین
دامت سعادته می رسد بحکم وکالت توقع است که بر قانون لطف وکهتر نوازی
وخیر گستری مخدوما نه وبزرانه عنایت فرماید تا حق بمستحق رسد وروان
متوفاة شادمان شود وذخیرهٔ آن روز باشد که یحتاج الناس الی ما قدموا
لانفسهم وحدیث عدل الساعة خیر من عبادة ستین سنة آن روز ظاهر شود
ومکشوف ومحسوس گردد که یوم تبلی السرائر لطفهایی که فرموده است بیش
ازین ومی فرماید از حفظ الغیب وستر العیب وعلینا شکره وعلی الله جزاؤه
وجزاه الله احسن ما جزی به محسنا ان الله لا یظلم مثقال ذرة وان تک حسنة
یضاعفها ویؤت من لدنه اجرا عظیما اکرام اهل الهوی من الکرم • وامة العشق
اضعف الامم • والسلام علیکم وعلی من حولکم ومن حل یوما بوادیکم وعلی اهل
نادیکم وسلام علیه یوم یولد ویوم یبعث حیا جاوید مغیث خلایق ومبین حقایق
باد امین یا رب العالمین
خیرات وحسنات وصلوات وصدقات امیر الامراء اجل کبیر عالم عادل مؤید مظفر
منصور مجاهد مرابط مناغز اسد الوغا مقدم الجیوش مخلص الملوک والسلاطین
سعد الدولة والدین ادام الله علوه واقباله وآماله وایده بروح منه حضرت

ولی

ولی الحسنات مجیب الدعوات قاضی الحاجات مقبول باد اولیا منصور واعدا مقهور
وعزیزترین اولیا عقل ناصح است ودشمنترین اعدا نفس اماره است •
جان می برد بحضرت حوران کلشنم • تن می کشد بخدمت کوران کلخنم •
عیسیست جان پاک وخر است این تن پلید • بیکار خوهماره بعیسی بر افکنم •
تا لاجرم همی زند این طاس روزگار • بر سینه زخمهای پیاپی جو هاونم •
خنک آنرا که نفس اماره را که عدو دین ودولت وملت وراه زن دنیا وآخرت ما
بصمصام خیرات وطاعات برد تا غازی باشد ومجاهد نویسند لقب او
نه در دیوان دنیا بلکه بر ساق عرش الله الله وتقبل حسناته ووفقه شکره
اعملوا آل داود شکرا وقلیل من عبادی الشکور ازین طرف سلام ودعا
قبول فرماید آرزومندی بادراک حقایق اگرچه رؤیت قریب العهدست
لیک روح بدان ملاقات قانع نیست • اعانقها والنفس بعد عشیقة •
الیها وهل بعد العناق تدانی • ملاقات وموانات باسرع الازمان واعین الاوقات
واسعد الحالات میسر ومهیا باد امین حامل ذکر سید اجل حسیب نسیب شرف
الملة والدین ادام الله شرفه مستقبل خدمت است واحسان واکرام امیری در حق
جملهٔ اهل خیر فایض ومشهورست لاسیما در حق سادات اعزه ضاعف الله عزهم
توقع است از انعام عام واکرام رام ودرویش پروری وفضل گستری آن
عزیز که سید اجل از آن جناب عالی شاکر وذاکر باز گردد چنانک صلحا وفقرا
وامیدواران دیگر از خدمتش شاکر ومثنی باز می کردند تا ثواب جزیل
حاصل آید وبر احسانهای پیشین منضم گردد دایم مقصد رجال ومحط
رحال باد قال النبی صلی الله علیه وسلم الخلق عیال الله فخیر الناس انفعهم لعیاله والسلام

اطال الله بقاء قاضی القضاة الصدر الکبیر البدر النحریر المحقق المدقق علم الهدی
معدن العلم والتقی بقیة السلف استاد الخلف عز الملة والدین شرف الاسلام
والمسلمین ناصح الملوک والسلاطین ادام الله علوه للدین وحیاطة وللحق ورعایة
وللمظلوم واعانة وادامه الله علی المکارم وایده وبسطه بکل خیر یده وعمم
وزین الدنیا واهلها بافضاله بحق محمد واله سلام وتحیت مطالعه فرماید
واشتیاق الی رؤیته التی هی روضة الامال ونزهة الابصار ومجمل الاقمار تقر
بلقائه العیون ویسر به المحزون اذ جعله الله للسرور نظاما وللنعمة تماما لا وحشة
مع مقابلتها ولا انس مع مفارقتها غالب داند باری تعالی ملاقات را سببی سازد
خفیف انه سمیع لطیف زحمتی که دادیم لطفها فرمودیت کافاه الله ما کافی به
محسنا عن احسانه فان الله بحزائه منی اوسع لمؤنته والله المعین علی صلاح النیة
والعمل والمکافی للحسنة بسبعمائة وادناها بعشرة واکثرها لا نهایة له اعلام میرود که
جماعت خویشان فرزند عزیز مخلص فخر الدین ایده الله بعونه جهت شیخ نفس وسحر
دنیا که الدنیا اسحر من هاروت وماروت مانع خیر شدند تا آنچ حق باشد
تمام بمستحق نرسد خاصه چنین مستحق که همه را فدای راه حق می کند وحیل و بهانها
بیرون می آورند که ما شفقت می کنیم وقلبوا لک الامور لیلبسوا علی
الناس والله احق ان تخشاه توقع از کمال لطف واحسان وعنایت مخدومی
آن بزرگ آنست که جهد فرماید تا آن حق بمستحق برسد وبکفایت ودانش شریف
خود مانعان را دفع کند تا برین داعی منت باشد وبر احسانهای اولین مزید باشد
که اتمام المعروف خیر من ابتدائه احسانها بر مثال هلالست اگرچه لطیف و مبارک
وشادی افزاست اما چون بتمام رسد وبدر شود عالم را منور کند همچنان
ابتدای طاعت با اتمام آن ایده الله ووفقه وهو ولی التوفیق الله الله که درین

خیر بر منوال وعادت صلابت دین ونصرت حق ان تنصروا الله ینصرکم ویثبت اقدامکم
که صفت خلقی وجبلی اوست بر دسته نه بربسته لیس التکحل فی العینین کالکحل
آن مهم را کفایت فرماید ذخیرة لیوم المعاد ان شاء الله تعالی جاوید کاشف
مشکلات خواص ومصلح خطوب عوام ومغیث مظلوم ومربی مغشوم باد
امین یا رب العالمین
مصور رای عالی افتخار الصدور والایامن صدر معظم دستور مکرم ملک الوزراء
معین الحق الجلیل الاصیل تاج الدولة والدین عضد الاسلام والمسلمین ادام الله علوه
وضاعف اقباله وایده بروح منه باد بعد از وظایف سلام وتحیت عذر ابرامها خواسته
می شود الاسلام بدا غریبا وسیعود غریبا هر که در دنیا او از حقیقت اسلام بهره باشد
میان خلق غریب باشد وخلق با او در نیامیزد وبیگانه وار زیند چنانک انبیا و اولیا را
قصد کشتن می کردند وتهمتهای نهادند واز شهرها بیرون می کردند چنانک
حق تعالی حکایت می کند فریقا کذبتم وفریقا تقتلون تا آنکه نصرت خدا برسید
وچنانکه جانوران خشکی با جانوران دریا اگرچه قبیلهٔ او باشند وهم شهری او
نیامیزند چنانک ابرهیم علیه السلام فرمود پدر را وخویشان را چون بیگانگی ایشان
بدید انا برآء منکم مکرهم باز غریبی که او را هم از آن شقه لباسی باشد واز آن
آتش داغی چون ازین نفس غریب نفس غریبانه بشنود حسبت وهم شهری
در جوش آید خویشی پیدا شود که انما المؤمنون اخوة وکل غریب للغریب نصیب
نیاز واخلاص شما نادره وغریبست وبر شما پوشیده نباشد که این داعی آنچ نماید
ونمود از استحقاق فخر المشایخ ادام الله برکته بی غرض وبی علت است وبتقلید
وبقیاس نیست که ضیاء الدین مرحوم اگرچه هر کسی بمقام خود نیکوست از کجا
تا بکجا صد سال مجاهده کشیدی گرد ایشان در دنیا فتنه چون سگ که او را

ایج داشت بسیار نبود ازان همه این دو مقام التماس رفت دشمنان وصاحب
غرضان کوردل وکوردیدهٔ بی تمیز راه زنی کنند که این دو بسیارست بالله
وتالله که عرض داعی صلاح ملک وملت است و درین رقعه بیش ازین شرح
برنمی تابد املست که ازبرای زاد اخرت و دستکیری روز درماندگی که درین
خیر خطیر معاونت فرماید و وصیت محتاج نیست • استاد تو عشقست چو انجا برسی
او خود بزبان حال کوید چون کنی • دانم که تو کوهر زخسی بشناسی • تو باز سپید
از مکسی بشناسی • اکرچه هر آهنی را قیمتی هست واز فایده خالی نیست اما عقل
داند که چند عصها و مجاهدها و روزکارها باید تا آهنی آینهٔ کاینات سود
و دستکیر عالم کردد • قلم اینجا رسید سر بشکست • جاوید موفق باد

سعادت واقبال مجلس عالی ملک الوزرا آصف الزمان عمدة السلطنة اب الملوک
والسلاطین مغیث الاسلام والمسلمین باسط العدل فی العالمین منشئ الخیرات والکرامات
صاحب اعظم دستور معظم ادام الله علوه وخلد دولته ولا زال السعد له خادما
والاقبال لرکابه ملازما مستدام ومخلد و رفیع الدرجات هر روز بر تقادم ادوار
وتجدد اطوار اسباب رفعت ومکانت ممهدتر و مشیدتر داراد انه مجیب الدعوات
سلام وخدمت ازین داعی مخلص وهواخواه صادق مطالعه فرماید وارزومندی
بلقاء غرهٔ همایون وزیارت مغتنمش غالب وباعث داند وچون فرط رغبت
ومیل همت عالی لازال عالیا پیوسته نکرانست بسوی محتاجان ومستحقان ومظلومان
خاصه اهل تقوی واهل دین که خلاصه وجود ایشانند واجب آید ابواب خیر
ومصارف احسان بر رای عالی عرض داشتن ما بحسن سعی ملک الوزرا آب درجوی
خیرات پیوسته روان باشد و زمین مزرعهٔ اخرت باب طاعت واحسان سیراب کردد

درین احوال فخر المشایخ والابدال ابایزید العصر جنید الزمان اوحد الرجال
حسام الدین ادام الله برکته توسیل نباسد که روزکار عزیز او مستغرق خلوات
ومراقبات است ولاشک که اسباب دنیا در خلل باشد حق تعالی ازبرای سعادت خلق
اولیا خود را از خزانهٔ خاص خود روزی برساند با کمال قدرت تا حوالهٔ ارزاق
ایشان بخلق باشد ازبرای ابتلا وامتحان خلقست که می فرماید از زبان
عیسی علیه السلام من انصاری الی الله تعالی قادر بود بر نصرت او از خلق نصرت خواستی
جهت رحمت خلقست وهمچنین مصطفی را علیه السلام می فرماید حسبک الله ومن اتبعک من
المؤمنین ومی فرماید ان تنصروا الله ینصرکم ازبرای رحمت خلق که هر کسی را میسر نشود
همراز حق بودن الا اکر خواهند که با حق تعالی دوستی کنند با اولیای حق دوستی
کنند وایشان را یاری دهند بمال ونفس وآنچ ممکن باشد وایشان را همچون
دیکران نپندارند اکرچه • اندرین راه چو طاوس بکارست مکس • هیچ صاحب
تمیزی برابر ندارد طاوس ومکس را ومی فرماید که غنیمت دارند این طایفهٔ
غریب نادر را تا روزی که دولت ایشان درآید وان روزکار مراد ایشان
باشد شمار ا دستکیر شوند وحسرت بخورید ونکویید ما لنا من شفیع ولا صدیق
حمیم که آن روز هیچ دوست دوستی را دست نکیرد الا آنکس را که با اولیای حق
دوستی کرده باشد که الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقون
اکر درین عصر کسی جز ملک الوزرا ضاعف الله علوه بودی که بر عظام خیرات
موفق بودی این زحمت پر رحمت هم بدان حضرت داده نشدی اینج حالی
خالی شده است مسکنی است که شیخ صدر الدین دامت برکته از انجا نقل کرده است
اکر ارزانی فرماید عظیم بموقع باشد وبرین داعی منتها باشد و بر خلقهٔ
اهل خیر که ملازم دعا اند جاوید مسند خیرات ومصدر سعادت باد امین

نجح مقاصد ومرادات وحصول مرام وامنیات وکفایت خطوب ومهمات
دینی ومالی حالی ومآلی ذات مطهر عالی همت همایون طلعت مسعود نیت
حدیقة العدل سدرة الکرم رضیع المجد مصدر الشرف غایص بحر الدر تریاق
سم الضرا عز ارکان المملکة ربیع جنان السلطنة نور الدولة المنصورة فرح
القلوب المحصورة صبح الجلال قبلة الاقبال فلک الدولة والدین ادام الله علوه
فی حدایق السرور والنعم باقصای غایات واعظم نهایات رسیده باد سلامی که آثار
آن بهیج ریب المنون مندرس نشود وتحیتی که کمال آن بسنین وقرون منطمس
نگردد از خلاصات مودت قدیم ورقایق محبت مقیم که میان حقایق ارواح
مؤمنان بیش از دامگاه قوالب بشصد هزار سال عاقد علی الاطلاق جل وعلا
عقد بسته است که والف بین قلوبهم لو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین
قلوبهم هر صباحی علی الدوام رسانیده می آید وبدان نظر مودت که بخاشاک
عوارض بخشم وغضب آلوده نگردد وبطوارق جفا نابوده نشود در جمال
مشرف خصال آن وجود مبارک نگرانست از آینهٔ ضمیر باری تعالی نتایج این سلام
ومحبت واتحاد ووصلت ظاهر مخفی را هر روز بر ضمیر اشرف لازال مشرفا شادی
افزای تر داراد انه رؤف بالعباد می خواستم که آینهٔ مودت هر چند گاهی از غبار
نسیان پاک می کنم بتحیتی ومراسلهٔ بهانه می جستم تا حامل خدمت که از هواخواهان
آن حضرتست واز ممنونان منت آن کرمست التماسها دارد وشفاعتها کرفت
داعی مخلص را بنوشتن این چند کلمه مهر امیز بر امید آنک نظر عنایت وتربیتها که
آن ولی الانعام والتربیة دام علوه در حاجات او موظف داشته است امروز
بیفزاید که آن نظر عنایت را از نظر مشتری بفال نیک مقرون تر یافته است

وازغرهٔ

وازغرهٔ عید اکبر مبارکتر آزموده است توقع است که بانجح اومید اوست مسرور
وشادمان برکرده چنانک چندین خلایق بنجح حاجات بمخلف ازان حضرت شاکر
وذاکرند امیدست که سبب مزید دین ودولت گردد وتضاعف اقبال وسعادات امین یا رب العالمین

ابواب خیرات ملک الامرا سید الخواص مغیث الخلایق زکی الحقایق محی العدل وافر
الفضل نادرة الزمان زعیم الامن والامان شریف الذکر دقیق الفکر الحسیب النسیب
الجمیل الاصیل الغ اعظم پروانه بک ادام الله علوه وکبت حاسده وعدوه گشاده
وافزون باد سلام ودعا وارزومندی مطالعه فرماید وتعطش بلقای خوش
سیمای عالم آرای شادی افزای همایونش غالب داند اللهم اجعلنا علی سرر متقابلین
اگرچه صورت مقصرست در ادراک خدمت اما بصفت مودت ومحبت وهواخواهی
متصلست • لیس التزاور بقرب المکان • بل التزاور بقرب الجنان • فقلت وما
نفعی بقرب دیاره • اذا لم یکن بین القلوب قریب • وقال سلام علی الغایب الحاضر
پیوسته آوازه وصیت خیرات وصدقات اعظم پروانه بک علی العموم می رسد
الی خلق الله بسد سبل الافات وعلی الخصوص ببذل الصدقات الی اولوا الحاجات
این داعی را پیوسته آن ارزو وتمنا بوده است که خیر شما بمصارف شریفهٔ بزرگ
منفعت خطیر منزلت مصروف باشد که آنست همت عالی هر که از نسب بلند
زاید او را سخن بلند باید تا زرع خیرات شما بخیر المزارع کاشته شود وریعهای
عجب بردهد عنایت وبذل ومعاونت در اخراجات شیخ اجل اورع اروع
عارف امین الغیب جنید الزمان ولی الله حسام الدین ادام الله برکته
تا بو منی سالف منضم کردد که علامة قبول الخیرات اعادتها اگر این کلمات دل
پذیر آید بر خاطر نقاد وقاد بتزیین مستبین لازال منورا ومطلعا علی الاشیاء

کاهی احسان و ایثار دریغ ندارد که هنگام شفقت است و زمان رقت ما نشاؤه
الا ان یشاء الله تعالی هو اهل التقوی و اهل المغفرة جاوید محروس باد

ثمرات خیرات و خیر اندیشی و مظلوم نوازی و درویش پروری و بلند همتی
و عاقبت بینی امیر اجل ولی النعم فرشته اخلاق ملک صفت مغیث الاسلام فخر الانام
مختص الملوک و السلاطین شمس الدولة و الدین ادام الله علوه و کبت عدوه
و در روز جزا موفور و بی نهایت باد اولیا منصور و اعداش مقهور و باری تعالی
و تقدس راضی و داعی بمحمد و اله سلام و دعا ازین داعی نیکخواه قبول فرماید
و برشاوجویان و شکر گویان خود داند آن گوهر استعداد و حسن ادب و لطف
ادراک مبارکش هیچ از پیش نظرم نمی رود و چون بمصلح مشغولند نمی توانیم
ابرام دادن ان شاء الله که آن وصال بی صداع بی انقطاع که خلاصه طلب همه طالبانست
میسر گردد اخوانا علی سرر متقابلین لطفها فرمودیت فرزند عزیز حسیب نسیب
پاک گوهر صدر الدین دامت سعادته شکرها گفت امید دارم که تمام فرمایند که
ابتدای خیر نیکوست الا تمام کردنش خود حدی ندارد ماه نو اگرچه خوبست
و زیبا و انگشت نما الا تمامش خود چیزی دیگرست و معلوم رای عالیست
تعلق این داعی بسید المشایخ و الابدال امین القلوب جنید الزمان حسام الدین
ادام الله برکته و تعلق فخر المشایخ بحضرت ذو الجلال تعالی خود صد هزار چندانست
که در بیان و در قلم نیاید توقع است که چنانک همگان شاکرند فرزند صدر الدین
شاکر باز گردد و این خیر را از خیرات دیگر نشمرد که پیغمبران با بالا نگران نسبت
ندارند خدای داند که آن عزیز را دام علوه ازین سعی چه چیزها خواهد بود
و برین داعی چه منتها خواهد بود پیوسته محروس باد

همواره روزگار همایون ملک الامراء و الخواص فخر الحجاب و النواب صاحب اعظم
المعظم لامر الله المشفق علی خلق الله مغیث الخلایق الکرام ملاذ الانام ناشر العدل
منبع الفضل معدن الحلم و الکرم ملکی الاخلاق جبرئیل الیمن عرشی الروح معین الملة
و الدین مختص الملوک و السلاطین برهان الهدی و الیقین کعبة الآمال فی العالمین
ادام الله علوه و حرسه الکریم بعینه التی لا تنام و برکنه الذی لا یرام و اعاذه من شر
الانام و حوادث الایام و من کل طارق یطرق بسوء این دعوات و دعوات همه محبان
و هواخواهان آن دولت در حق آن یگانه دهر مستجاب و مقبول باد عند الله تعالی
انه رؤف بالعباد سلام و تحیت صافی تر و لذیذ تر از عهد صبا و نافع تر از هوای
بهار و باوفاتر از دار القرار مطالعه فرماید و آرزومندی بدیدار عالم آرای
شادی افزای سیماهم فی وجوههم من اثر السجود غالب و باعث شناسد چنانک
بارها آرزومندی بران می داشت که بدان طرف سفر کنم خاص از بهر ملاقات
آن یگانه دل گفت تو گران خیزی در نزول و ارتحال و پر عقیله من که دلم
سبک رفتارم و بی مؤنت این خدمت را من بجای آرم تو در قنوت دعا مقیم باش
وقتی که خاطر همایون از اهل دنیا ملول شود و از دوستان و اخوان صفا
یاد کند دانم که دل داعی را در آن میان بیند با آن دلها آمیخته و یک لخت شده
روحه روحی و روحی روحه • من رای روحین عاشا فی بدن • سئل الشیخ
من الصوفیة قال روح واحدة فی ابدان متفرقة • من یک جانم که صد هزارست تنم
چه جان و چه تن که هر دو هم خویشتنم • قال الله تعالی ما خلقکم و لا بعثکم الا کنفس واحدة
بحمد الله تعالی که خاطر همایون وثاق لطایف و اسرار حکمتست و سینه پاکش منبع
و منبت رقایق و حقایق ارنا الاشیاء کما هی هم از اخلاق مبارکش جواهر برچینیم

وبر سمع شریفش نثار کنیم چنانک کفت اخذنا من البحر واهرقنا علی البحر جاوید
مصدر و مرجع معارف و اسرار باد آرندهٔ تحیت بحاجتی می آید بخدمت و این تحیت را
وسیلت می سازد بدان که بی بهانه و بی وسیلت هم فایض است بر همه محتاجان
عالم با امید روی بدان کعبهٔ کرم نهند باز نمی کردند از آن جناب الآ سالمین غانمین
فرحین شاکرین که مکشوف شده است بر خاطر مبارک که اقبال دنیا و مال دنیا جهت زراعت است
وتخم کاشتن است و این تخم عمر و اقبال جهت کاشتن داده اند نه جهت داشتن قل
متاع الدنیا قلیل تخمی که بهر کاشتن دهند اندک دهند تا اندکی آن کواهی دهد از بهر
کاشتنم نه بهر بار کردن و انبار کردن امید است که از حضرت شاکر باز کردد همچو دیکر
شاکران و توقیع قبول و عنایت شما را سلاح مباهات و افتخار و نازیدن بر اماثل و اقران
خود سازد و چون بپرسند که از حضرت آن کریم چون بازکشتی آن عنایت زبان
او باشد جاوید محسن و وهاب و مؤثر و مفضل باد آمین یا رب العالمین

خیرات و حسنات ملک الامرا دستور الممالک نظام الملک وقت نادرة الزمان
مغیث الاسلام مربی العلما محب الاولیا مونس الفقرا انور الشهب املاء السحب
الغ دینداد سید الخواص معدن الاخلاص معین الحق والدین پروانه بک ادام الله اقباله
وزاد مجده وکماله واحسن عاقبته وحصّل اماله بقبول جاوید مقرون باد سلام
بی حد از این داعی مخلص قبول فرماید و بدعای دولت و ثنای آن حضرت رطب اللسان
داند باری تعالی اجل مقامات و اکمل سعادات کرامت کناد بعد از شکر بی پایان
اعلام می رود که فرزند عزیز قرة العیون ثمرة الفواد صدر الدین فرزند شیخ المشایخ
امین القلوب خازن اسرار الله جنید الزمان حسام الحق والدین ادام الله برکته
بتحصیل علوم مشغولست و بروش خوب و سیرت شریف می کوشد و حاجات انشان

مانع

مانع و مشوش طلب معالی می شود و هر چند اندیشه کرد داعی که عرضه کند آن حال را
بر بزرکان هیچ دل مطاوعت ننمود الا منتظر رکاب همایون سید الامراء ادام الله علوه
بودم اکر نظر کیمیا صفت ملک الامرا ادام الله علوه بر کزاردن آن حاجت سایه
افکند ثواب بی نهایت باشد و برین داعی منتها باشد

کمال رحمت و بخشایش قدیم حارس احوال و اقوال و افعال ملک الامرا باسط
العدل ناشر الفضل عروة الوثقی والرکن الاعلی انور الشهب املاء السحب مغیث
للخلایق اعظم همایون پروانه بک ادام الله علوه باد سلام و دعا مطالعه فرماید
این نهضت و رحلت بحصول مراد مقرون باد اعلام رای عالی کرده می شود
که دو سه درویش که ملازم این داعی اند در مجالس ذکر و دل درین داعی بسته اند
و بند اشته که درین داعی چیزیست احوال انقطاع ایشان از حرص دنیا
و فاتر شدن ایشان در کسب و کار مشهور است و چون فاتر شود کسی که
از جلال ربوبیت بویی بمشام او رسد • بیش صرصر چراغ چه فروزد •
پوستین پیش شیر چون دوزد • از فرزندان آدم یکی را چنین اندیشه
فرو کرفته بود عیال او محتاج و از برادران یاری میخواست کفتند تو نیز
چنانک ما می کوشیم بکوش حق تعالی با آدم علیه السلام وحی کرد که فرزندان را
وصیت کن تا او را یاری دهند آدم علیه السلام فرزندان را بخواند و کفت از هیچ
مال لابد است یاری دهید که فرمان اینست ایشان جواب دادند که ما را
دستست و او را دست هست ما را پا یست و او را پای هست ما را چشمست
و او را چشم هست حق تعالی وحی کرد با آدم علیه السلام که بان ظاهرها منکرید دست
او را من شل کرده ام و پای او را هیبت قیومی من سست کرده است جسم و عقل او را

جلال نور نظر من بسته است چنانک بخدمت شرح رفت قصهٔ اهو و شیر تو قوت
که انچ ملوک ماضی الله تعالی رحمت نموده اند ملک الامرا آنرا تمام کند و تاکید فرماید
تا ثواب بی نهایت مدخر کردد جاوید محسن باد

احسان و عاطفت امیر اجل امجد اسعد خوب اخلاق عاقبت اندیش خدای ترس
عالی همت درویش پرور مظلوم نواز روشن دل پاک دین فخر الملة والدین
ادام الله علوه عند الله تعالی مقبول و پذرفته باد و مقابل باضعاف مضاعفه
کر من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و مقرون بوعدهای کرم که ان تک حسنة
یضاعفها و یؤت من لدنه اجرا عظیما از غایت نیکبختی مردان باشد که دل او
بوعدهای حق قرار کیرد بحمد الله تعالی آن علامات در عنایات و احسان امیر
یافته ایم اکر رجوع رفت بطلب عنایت و منشور پادشاهان از بهر معاف
داشتن این دو سه درویش که بدعا ایشان را دست شکسته کرده است
که از ان کوشش او شان ده یکی نمانده است قوت دست و پای بحرص
باشد ان طلب منشور از بهر آن نبود که از خدمت امیر دیندار دام علوه تقصیری
بود در عنایت و درویش نوازی بلک از بهر آن بود که اکر حسودی از بی
خبری بر امیر اعتراض کند که آن دو سه درویش را چرا مخصوص می کنی بعنایت
کواهی پادشاهان تغمدهم الله بغفرانه و جزاهم خیرا امیر را حجت باشد زیرا
امیر می داند احوال درویشان که کرفتار محبت حق کسته اند اکرچه بظاهر
معمورند در باطن کباب و خراب اند هر کس بران احوال واقف نباشد
ان منشور جهت دست اویز امیر کرده شد و معلومست که امیر در عنایت
مقلد هیچ کس نیست مقلد دل پاک خود است و مقلد امید خود با نوار عنایت

آه بیمار که شنود بیمار • و شک نیست که یاری دادن آنچنان طایفه مبارک باشد
اولا و اخرا نه چنان مبارکی سرسری اکر مردم سرسری فهم کنند بار دیکر
علی التجدید التماس می رود اکرچه مطالبات و ضرورات افزون شده است
در شهر الاهم شفقت و عنایت امیری دشوارها آسان کند در عهد عمر رضی الله عنه
آتش افتاده بود درخانها خلق می کوشیدند بمشکهای آب و سرکه تا آتش را
فرو نشانند عمر منادی برنشاند که بکرد و بانک زن که نان دهید که این
آتش بآب ننشیند جاوید محسن باد

ذات شریف امیر اجل اکرم امجد اسعد ثاقب العقل ثابت الحلم ملک الامرا
نظام الملک صاحب الدولتین الحسیب النسیب تاج الدولة والدین افتخار
الاسلام والمسلمین مختص الملوک والسلاطین ادام الله علوه وایده وسدده
وضاعف دولته و تقبل طاعته در کنف حیاطت الهی سالیان نامتناهی
باقی باد سلام و دعا ازین داعی مخلص علی التجدید مطالعه فرماید آرزومندی
بدیدار مبارک دلکشای محبوب همایونش متجاوز الحد شناسد از صادر
و وارد اخبار سار می پرسیم و چون احوال لطف و معدلت و خیر کستری
و خداپرستی آن یکانه می شنویم شکر می کذاریم والشکر قید النعم الحاصلة
و صید النعم الآجلة اعلام رای می کردد که فرزند عزیز صدر صدر زاده امام
اجل فخر المذکرین صدر الدین نصره الله و زاد عزه و فضله بخیر و نشر علم
و تحصیل فضل شب و روز مشغولست و ان قوت فراغت و رفاهیت را
از عنایات و لطفهای شما می داند بدعای شما لیلا و نهارا دستها بسوی قبله
برداشته است و مزید دولت شما میخواهد مستجاب باد درین وقت امامت

مسجد قرا ارسلان رحمه الله و بقبل خیره که خطابت آن مسجد بر ایشان وقفست
و برذریت صدر مرحوم شمس الدین الجندی رحمه الله و درین وقت امامت
نیز ایامن دولت و بزرگان ملک بفرزند عزیز مفوض کردند که معیلست و مستحق
مناصب ازان افزون انکس که وقتی امامت آن او بود طمع کرده است که ازوی
باز گشاید و متوجه دیوان اعلی اعلاه الله شده است و معلومست فضل فرزند
عزیز صدر الدین دام فضله بر دیگران بانواع حسب و نسب و ذکا و فطنت
و اهلیت و علم و عمل توقع از مکارم اخلاق و احسان عام آفتاب صفت که بمشارق
و مغارب فیض نور او تابان و رسانست علی العموم کرد رباب امام امام زاده
عنایات محدوم مانده و یارتها و نوازشهای پادشاهانه خویش که خود عنصر
قدیم اوست مبذول فرماید تا ثواب بی نهایت حاصل شود و برین داعی منت
و سپاس ثابت باشد و بر منتهای سابق و احسانهای پیشین که فرموده است
منضم کردد که علامة قبول الطاعة الحرص علی طاعة بعد طاعة که آن طاعت
پیشین چو مقبول آید دل طاعت کننده را جذب می کند بمدد دادن آن
بطاعت دیگر و برهم نهادن چنانک کسی را سرمایه مال بدست آید دایما آن
سرمایه دل او را جذب می کند و بر طلب مزید جاوید مغیث عالم باد

شفاعت کرده میشود بخدمت امیر دین دار مختص الملوک و السلاطین
ناشر الخیرات و العدل فی العالمین بعد از سلام وافر و تحیات و دعوات خیر و شکر
و احسانهای سابق و لطفها که در قلم نیاید مکافات آن عند الله تعالی متوافرست
من جاء بالحسنة فله عشر امثالها که هیچ کس از اولین و اخرین یک دم و یک قدم
و یک حیف بر خود نهادن از بهر حاجت محتاجی برای رضای حق تعالی نکرد و نبیند شد

که آن ضایع شد ما شکایت کرد که ضایع کردم بلک شکایت کرد که چرا بیشتر نکردم
نیز بازار بیست ایام عمر که هل ادلکم علی تجارة تنجیکم که هر که نخرید پشیمانم و هر که
بخرید پشیمانم که چرا افزون نخریدم و چرا ترسیدم از حیف درین حضرت
بی کیف بحمد الله تعالی که امیر ما را مد الله علوه خلعت توفیق و تاج صدق و کمر
اجتهاد عطا کرده اند هر روز افزون باد زبانها بدعای خیر او کشاده باد
و دلها بمحبت او متفق باد از ننه تحیت خواجه زکی دام برکته اهل صلاح و اهل
قرانست جهت جماعت دوستان دکانی کرفته است از مستغلات ضاعف الله
دولته و خود را پیش داشت جهت بر آمدن کار دوستان امروز ایشان
استغفار می جویند توقع است از صدقات امیر دیندار ادام الله علوه که عنایت
فرماید ما این درویشان تا با خیرات متقدم مقرون کردد نور علی نور
یهدی الله لنوره من یشاء • نذکر بالرقاع اذا نسینا • و نکتب حین یمطلنا الکرام
فان الام لم ترضع غلاما • علی الاشفاق مذ سکت الغلام • انکه جون ابر خواند کف ترا
کرد بی داد برخردمندی • او همی کرید و همی بخشد • تو همی بخشی و همی خندی •
تا شوی اهل ستایش اهل معنی را ستای • تا شوی اهل نوازش اهل معنی را نواز •
و قوله تعالی و هزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطبا جنیا باری تعالی آن نخیل
عدل و مرحمت را بر برد ردان و مریم صفتان معرفت ساقی باد امین

جنب الله تعالی جناب الامیر الاعلم الاعدل مربی الفضلاء صفی الاخلاق فخر الافاق
مدبر الملک عماد المملکة مغیث الخلق مختص الملوک و السلاطین ادام الله علوه
و اقباله عن العسری و یسره للیسری و بلغه المقام الاسنی بحق محمد و آله الطیبین
الطاهرین سلام و دعا مطالعه فرماید و ارزومندی باجتماع حقایق و اختلاط

اسرار پاکش زید لطفا غالب شناسد اما عذر تقصیر نفاذ بعد بر سبب رای عالی
بطریق دریوزه والتماس عرض می رود ضرورت رافع تحیت فلان دام سعادته
که بانواع اهلیت وتحصیل علوم اراسته است توقع است که بلطف وعنایت
که ظل ظلیلست بر کافهٔ فقرا وعلما وغربا درباب او بخشش فرماید وپدرش
مرحوم تغمده الله بمغفرته وتقبل حسناته اورا نصب فرماید که استحقاق او
بر دیگران زیادتست بسیار واستعداد او وشب بیداری واجتهاد تا برین
داعی منت عظیم باشد وبر احسانهای سابق سبق نماید وچنانکه خاص
درحق این داعی می فرماید جاوید مغیث خلایق وبرید حقایق باد امین یارب العالمین

بپیوسته ذکر وشکر واحسانات وانعام ودرویش نوازی شما می شنویم ودعا
می کنیم بر مزید وتوفیق وفقه الله وایده ونصره والخیر یسره حامل تحیت
فرزند عزیز مخلص لیث الدین دام سعادته حسیب ونسیب است واین ساعت
معیل شده است واسباب دنیا کمتر شده است المال غادٍ ورایح • بمال غره مباش
وبزندگانی شاد • که مال آب روانست وزندگانی باد • میخواهد که از جملهٔ بندگان
وخادمان وچاکران وملازمان سید الامرا دام علوه گردد ودر سایهٔ او پناه گیرد
توقع است از کرم ولطف وبنده نوازی ودرویش پروری آن یگانه که
سایهٔ عنایت وقبول بر سروی گسترانند وبخدمتی که لایق او باشد اورا نصب
کند تا بدان حضرت مشرف شود وبر اقران واخوان خود مفاخرت ومباهات
نماید تا ثواب جزیل وثنای جمیل مدخر گردد قال النبی صلی الله علیه وسلم الخلق عیال
الله فافضلهم انفعهم لعیاله وما تقدموا من خیر تجدوه عند الله تعالی • زان
پیش که داده را اجل بستاند • هر داد که داد نیست می باید داد •

هل ادلکم علی تجارة تنجیکم • اگر امروز حالی را ترا اینجا زیان باشد • نهی سرمایه
وسودی که فردا زان زیان بینی • مران مهمان علوی را گرامی دار تا روزی •
کزین گنبد برون آیی مرورا میزبان بینی • آزادی را بلطف خود بنده کنی •
بر زانکه هزار بنده آزاد کنی • ایده الله ونصره وارشده والهمه خیر الدنیا
والاخرة کما سدده والهمه ونصر اولیاءه وعباده الصالحین انه علی ما یشاء
قدیر وبالاجابة جدیر • حرام دارم با مردمان سخن گفتن • وچون حدیث تو آید
سخن دراز کنم •

سعادت واقبال ملک عادل فخر آل داود شاه شاهزاده ادام الله علوهم
تا ابد الدهر واقصی العصر در کمال اجلال بر مزید باد درخود آن همت ولایق آن کرم
ومناسب آن کهتر نوازی که هل جزاء الاحسان الا الاحسان سلام ودعا مطالعه فرماید
ومعلوم باشد که اناء اللیل واطراف النهار ذکر آن پادشاه مکرم ولی الایادی
والنعم از دل وخیال او از چشم ونام مبارکش از دهان خالی نیست افادتکم
النعماء منی ثلثة یدی ولسانی والضمیر المحجبا شکر احسانهای شاهانهٔ آن پادشاه
در بیان نگنجد ودر بنان ودر قلم نیاید عالم السر والخفیات ولی الاحسان والمجازات
تبارک وتعالی مکافات آن احسانها از خزاین له مقالید السموات والارض مکافات کناد
که ان الله لا یضیع اجر من احسن عملا مثل الذین ینفقون فی سبیل الله کمثل حبة
انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء توقعست
که این ضعیف را معذور دارد اگر اجابت نکرد دعوت آن پادشاه را والتماس
او را که عذرها بود ومانعها که امکان نوشتن نیست اگر دولت یار آید وایام
فراق بکنار آید در مشافهه ان شاء الله گفته آید وخود ناگفته دانم که دل
روشن وفراست صافی وادراک کامل آن پادشاه ادام الله علوهم دریابد

عذر درویشان را که درویش در بحر تصرف حق بحکم خود نیست تجری الریاح
بما لا تشتهی السفن دست تصرف عزت یقلبها کیف یشاء ازان عظیمتر ست
که درویشان را قدرت ماند و اختیار لیس فی الدار غیر الله دیار والله غالب علی امره
احوال زمن مپرس لین از تو خطاست • رو در وی شهم ببین و مشکل برخاست •
هر که نور جهود یفعل الله ما یشاء مطالعه کند هیچ اعتراض در نهاد او نماند
و بر همه خلایق مرحمت نماید چنانک بنده خواجه را گفت بر در مسجد بنشین تا من
در آیم نماز کنم و بیرون آیم طاس را با تو بحمام برم چو محتاج حمامی خواجه گفت
بلی و برون در بنشست غلام در مسجد دیر ماند خواجه آواز داد که ای غلام
بیرون آی که سخت بیگاه هست تا بحمام رویم غلام آواز داد که باش که مرا نمی هلند که
از مسجد بیرون آیم خواجه گفت اندر مسجد غیر تو نیست ترا که نمی هلد تا برون
آیی گفت همان کس که ترا نمی هلد که در مسجد در آیی پس شکایت نماند از هیچ کس ازین
گفته اند که الشکایة عن المخلوق شکایة عن الخالق • هر کرا اسرار عشق آموختند •
مهر زبانش را ز گفتن دوختند •

سعادت و اقبال فرزند عزیز مخلص خوب اعتقاد ذو فنون مفخر الاطبا تاج الحکماء
اکمل الملة والدین ادام الله فضله بر تقادم ایام و ترادف اعوام بر تضاعف و تزاید باد
و روح پاک طالب عاقل عاشق عارف عزیزش بروح قدس مؤید و مسدد
سلام و دعا ازین داعی مخلص مطالعه کند و ارزومندی غالب داند لطفهایی که فرموده است
از روی حفظ الغیب مکافات آن از خزانه لطف الهی که یرزق من یشاء بغیر حساب
برسد و یؤت کل ذی فضل فضله ان الله لا یظلم مثقال ذرة انها ان تک مثقال ذرة
فتکن فی صخرة او فی السموات او فی الارض یأت بها الله شکر احسان شما در قلم نیاید
فیا لها قصة فی شرحها طول اعلام می رود که بدین نزدیکی مدرسه امیر اجل فخر الدین

ارسلانغمش

ارسلانغمش ادام الله علوه و تقبل حسناته گشاده می شود و صدر کبیر عالم استاد
الفضلاء شمس الدین ماردینی بدانجا نقل می کند جماعتی از فرزندان ما که در مدرسه
قراطایی رحمه الله مدرس بیگانه بماند و ایشان را متعرض شود و مدارا و مواساکه
سید المدرسین می کند با فرزندان ما آن بیگانه بعکس آن کند و معلوم شماست که
فقرا نتوانند وظایف تحصیل بجد بجای آوردن و اغلب خلق دشمن این طایفه اند
از روی حسد امیدی دارند که تربیت فرمایند تا بعد از صدر شمس الدین
مدرسه قراطایی تحویل افتد بصدر کبیر یوسف النظر فخر المدرسین افصح الدین
دام فضله که فضیلت دارد بر آن دگران بهمه انواع و از درد فقر و فقرا باخبرست
و همچون خویشی است و قرابت جماعت فقرا را و فرزندان ما را و پدر مشفق تا بسعی
مبارک شما برین منوال مثالی صادر شود تا ثواب آن بروزگار شاه عالم برسد
و بدان فرزند مخلص و ما تفعلوا من خیر تجدوه عند الله ملک المشایخ امین
القلوب امام الهدی حسام الحق والدین ادام الله برکته سلام و دعا می رساند
و درین باب مبالغه می کند در وصیت که از آنجا که لطف کفایت شماست برین
تقریر که مدرسه قراطایی را قدس الله روحه العزیز بعد از نقل کردن شمس الدین
کسی دیگر طمع نکند از آن افصح الدین باشد و اگر در مثال آن قید نکنند که بعد
از فلان هم شاید زیرا که مدرس شمس الدین ماردینی بدین راضیست و خشنود
زیرا خویشاوندانند میان ایشان فرقی نیست و بدین گستاخی معذور فرماید
المشرب العذب کثیر الزحام جاوید منور و معطر و مفضل و مقدم باد آمین یا رب العالمین

سعادت و اقبال فرزند مخلص فخر آل داود ملک نژاد ادام الله علوهم بر تقادم ادوار
و تجدد اطوار بر تزاید و تضاعف باد اولیا منصور و اعدا مقهور و باد رحل جلاله

در جمله اقوال واحوال وافعال مرشد ومسدد وملهم خیر وناصر بحق محمد واله
سلام ودعا الوا ازین داعی مخلص مطالعه فرماید وشاکر نعم وذاکر آن کرم
دانند حق جل جلاله مکافات آن احسانهای پادشاهانه وآن انعام ملکانه
از خزانه بی نهایت بی کرانه یرزق من یشاء بغیر حسابا موفقا وموفر داراد
انه کریم مجیب اعلام می رود که حامل تحیت فرزند مخلص فخر التجار شمس الدین
دامت سعادته حقوق فرزندی دارد وپیوسته خدمت فقرا را مغتنم می دارد
التماس کرد که ازیشان وخویشان ایشان امیراکدشان سیواس افراط
می کند در مطالبهٔ مصادرات وحقوق دیوانی از خدمت شما سعس امیر
اکدشان جهت مواسات ومدارا با ایشان تا ایشان را از بندکان شما دانند
وپناه کرفته بپادشاهی وکرم شما تا بفراغت بدعای آن دولت ودوام
آن سعادت مشغول باشند وبرین داعی منت باشد وبر احسانهاء سابق که
فراموش نشده است ونخواهد شدن ومکان رتبک نسیا منضم کردد وازین
طرف جمله محبان اذکم ومه از فرزندان ما که غریق آن نعم وعتیق آن کرم اند
بشکر ودعا مشغولند وسلام وخدمت می رسانند ومنتظر اتفاق اسمانی
که خلایق را جمع می کرداند از جایهای دور باسباب مستور می باشند که کتب علی نفسه
الرحمة لیجمعنکم انه علی جمعهم اذا یشاء قدیر انه جامع الشتات وسامع الاصوات
ومؤلف الرمیم والرفات ومحی الاموات وله التحیات والطیبات وصلی الله علی
محمد واله الطیبین جاوید خیر کستر ومغیث خلایق باد والسلام

سعادت واقبال قرین روزکار یکانهٔ عالم فخر آل داود صفوة الوری قبلة السری
مغیث المظلومین مجیر المحرومین افتخار السلاطین بحر المکارم خدا پرست

رعیت نواز احسان کستر ادام الله علوهم ودمر عدوهم وعصمهم وکلاهم ورعاهم
ومن الخیر لا اخلاهم وایزد جل جلاله در جمله احوال واقوال وافعال حافظ
وملهم الخیر ومرشد باد بمنه وکرمه سلام ودعا وتحیت وثنا رسانیده می آید
وارزومندی غالبست حق تعالی ملاقات را سببی سازد سریع انه مجیب سمیع
شنوده امد مصاهره مبارک همایون مبارک بادها کرده شد ودعاهای خیر
کرده آمد الحمد لله علی فضله قد وصل الحق الی اهله ملک جل جلاله که جامع خلایق
است مندیان درکاه خود را ومتوکلان راه رحمت خود را جایی تعلق دهد
که سبب مزید دولت هر دو جهان باشد که ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله
بالغ امره که هر که توکل واعتماد بر فضل حق دارد تعالی وتقدس ومتوجه حضرت
مقدس ازلی او باشد معاذ الله که کمان داریم که بهیج حال حق تعالی او را اندیش
آرد بلکه هزار نیکی بیش آرد که ضیف الله باشد وهو الذی لا یوذی ضیفه
هر که روی بحق آرد وبندکان خاص او هرچه او را پیش آید سبب سعادت او
باشد واکر چه حالی او را ازان اندوهی باشد آن اندوه از پیش برخیزد
وسعادتها متواتر شود • رضیت بما قسم الله لی • وفوضت امری الی خالقی • لقد احسن
الله فیما مضی • کذلک یحسن فیما بقی • قال الله تعالی انا عند ظن عبدی بی وانا معه حین یذکرنی
من ذکرنی فی ماله ذکرته فی مالی ومن ذکرنی فی نفسه ذکرته فی نفسی حق جل جلاله
هر سعادت که افزونه ترست وهر اقبال که سنی ترست میسر ومقتض آن عزیز
داراد انه مجیب الدعاء آرندهٔ تحیت فرزند مخلص صدر الدین ابن الشیخ امین
القلوب جنید الوقت ابا یزید الزمان مفخر المشایخ قاید السالکین حسام الحق
والدین متع الله المسلمین بطول بقائه متوجه خدمتست آن کان لطف واحسان
وهمت عالی وپادشاه بخشش را نهایت نیست لکن رایت السیف من بعد سحده

الی الهرتز محتاجان کان ماضیا درویش نوازی وکهتر پروری آن یکانه ابقاهم
الله فی دولة صافیة ونعمة کافیة بر عالمیان وقاصدان آن بارگاه اظهر من الشمس است
والشمس لا یخفی بکل مکان این وصیت جهت آنست تا ما را نیز از ثواب آن احسان
حظی باشد که الدال علی الخیر کفاعله باری تعالی روی زمین را از وجود با وجود
واحسان بی مر وبی حد آن یگانهٔ جهان خالی مگرداناد امین یا رب العالمین

سعادت واقبال ملازم حضرت ملک الامرا عالم عادل مؤید مظفر منصور
تاج الایام عمدة الممالک عماد السلطنة مربی العلماء مغیث المظلومین باسط
العدل ناشر الاحسان مؤسس الخیرات مستحق الکرامات ذو الهمم العالیه الغ قتلغ الب
خاص عالی همت المؤید بروح القدس پروانه بک ادام الله علوه واهلک عدوه
ویسره للیسری وجنبه عن العسری واصلح اموره وشرح صدره وایده بروح منه
پیوسته باد سلام ودعا لیلاً ونهاراً واجبست مورود می دارم وبر دست صبا
می فرستم • فریح الصبا منی الیک رسول • ومعلومست نصیحت ونیکوخواهی
وهواداری وحفظ الغیب این داعی جهت آن ولی الانعام والاحسان والبادی
بالخیر لا یکافی ولکن بکت قبلی فهیج لی البکا بکاها فقلت الفضل للمتقدم
متقدم در احسان وفقیر نوازی ودلداری کردن فقرا آن حضرتست وآن
درختست که امروز درین سایان بی پناه سایه افکنده است که محترقان
آفتاب آفات دران سایه گریزند که ظل الله است خیر الناس من ینفع الناس
وشر الناس من یضر الناس اطلبوا الحوایج من سمحاء امتی فانی وضعت فیهم
الرحمة آرندهٔ تحیت فرزند مخلص معتقد نظام الدین نظم الله علیهم اموره
از دعاگویان وهواخواهان آن دولتست وامروز فرزند درویشانست

وهرج دارد همه در وجوه فقراست وآن بر شما پوشیده نیست مدتی مدیدست
که واقعه بر واقعه وزیان بر زیان در حق او می بود من تخن دیده تخن بلاوه
ومن روق دیده رق بلاوه توقعست از مرحمت عام آفتاب صفت آب مکرمت
دریا عطیت آن یگانه که نظر پادشاهانه درباره او فرماید امروز خوش
فخر المشایخ امین القلوب جنید الزمان ابا یزید الوقت بقیة السلف مقدم
الخلف حسام الحق والدین متع الله المؤمنین بطول بقائه وبارک فی انفاسه
متعلق اوست واز کوچکی خود فرزند این داعیست توقعست که از توقع
افزون تر او را بنوازد وزنده کند که ومن احیاها فکانما احیا الناس جمیعا
تا برین داعی وبر فقرا منتها باشد جاوید مغیث خلایق باد امین یا رب العالمین
وبر احسانها وایثارهای سابق مقبول گشته عند الله تعالی منضم گردد

قال النبی صلی الله علیه وسلم اطلبوا الحوایج من السمحاء فانی جعلت فیهم رحمتی
ولا تطلبوها من القاسیة قلوبهم فانی جعلت فیهم سخطی برکات کلمات نبوی واشارات
مصطفوی قرین ومعین روزگار همایون صاحب اعظم ملک الوزرا نظام الملک
مغیث المظلومین ناشر الخیرات مؤسس الحسنات المشفق علی خلق الله المعظم
لامر الله ادام الله علوه وتقبل حسناته وتجاوز عن سیئاته وامنه من الفزع الاکبر
دایما مخلد باد توفیقی که در خیرات دارد وتوفیقهای دیگر مقرون باد وهیچ
شکی نیست که آدمی مرکب است از تنی که خسیس خسیس است وآن جانی که
شریف شریف است وحق تعالی بکمال قدرت میان این دو صد جمع کرد هزار
حکمت از آن روح شریف سد است وصد هزار تاریکی ازین جسم کثیف ظاهرست
واز جهت آن فرمود انی خالق بشرا من طین فاذا سویته ونفخت فیه من روحی

فقعوا له ساجدین تن را بگل تیره نسبت کرد و جان را بنفخهٔ روح خود تا آن
نور و نفخهٔ ربانی این گل تیره را آلت خود سازد در اصلاح و معدلت و حفظ
امانت خدا تا سبب نجات باشد و رفعت درجات نه چنانکه این گل تیرهٔ
آن چراغ را بطمع نور نفخت فیه من روحی را آلت خود سازد در غدر و دزدی
چون دزدی با چراغ آید که زیرک تر برد کالا بلکه آن چراغ و شمع و روح نفخت
طینی تن را نور دینی دهد و از طبع گل و جهل و گرانی باز شی ارد که من
غلب عقله شهوته فهو اعلی من الملائکة و من غلب شهوته عقله فهو ادنی من
البهایم سلام و دعا و تحیت و ثنا علی التجدید مطالعه فرماید ارزومندی
بلقای همایونش هیچ حدی ندارد باری تعالی و تقدس توفیق ملاقات را
سببی سازد سریع انه مجیب سمیع خبر آمده بود که رکاب همایون اعز الله نصره
بدین جانب می رسد همه دوستان شاد شدند ببشارت ملاقات باز آن خبر
فاتر شد و ای نعیم لا یکدره الدهر ان شاء الله بمبارکترین زمانی و همایون
ترین وقتی رجوع باشد جعلنا الله اخوانا و جمع بیننا انه علی جمعهم اذا یشاء
قدیر آرندهٔ تحیت امیر عالم علمه الله پناه باکرام و انعام عام افتاب صفت
صاحب اعظم مد الله علوه می آرد لا شک اکنون معیل شده است و بسی زیانهاش
افتاده است و قلت دنیا مانع تحصیل علم می شود اگر صاحب اعظم بر قاعدهٔ
عنصر پاک خود و کف کریم خود او را بنوازد و احیا کند که و من احیاها
فکانما احیا الناس جمیعا از آن لطف بی حد هیچ بدیع نباشد و ما تفعلوا
من خیر تجدوه عند الله مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة
انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة و الله یضاعف لمن یشاء جاوید محسن و منعم
و ناشر خیر باد امین

خیرات و حسنات و اجتهاد و تعبد و طلب فرزند مخلص امیر اجل امجد افخر اسعد
عالم عابد عادل المشفق علی خلق الله المعظم لامر الله مختص الملوک و السلاطین
عاقبت اندیش کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم یستغفرون
شمس الملة و الدولة و الدین ادام الله علوه مقبول و مبرور باد و ایزد تعالی که
رزاق رزق بی حسابست و علام علم بی کتاب در همه احوال و ازمان و سفر و حضر
و خلوت و عزلت ناصر و حافظ و حارس و مؤید و معین بحق محمد و اله سلام
علی اهل نادیکم و من حل یوما بوادیکم هزاران سلام و دعا که از لوازم است و مواجبست
فرستاده می آید و ارزومندی کاشتیاق العطشان الی الماء و المهجور الی اللقاء
و المحبوس الی الفضاء غالب و باعث داند حق جل جلاله جامع شتات و مخرج نبات
و محیی الاموات و سامع اصواتست ملاقات را علی احسن الحال و ایمن الفال میسر
و مهیا گرداناد انه ولی الاجابة توقع است که سایهٔ عنایت بر وفق عنصر کریم
رحیم محسن احسانهای پیشه خود بر کار و حاجات و مهمات فرزند مخلص عزیز معتقد
مجتهد اخی محمد سلمه الله و ابقاه و من الخیر لا اخلاه گسترانند تا شاکر نعم و غریق
آن کرم گردد برین داعی منتی بسیار باشد و بخدمت ملک الامرا صاحب اعظم
مشهور خراسان و عراق ولی الایادی و الانفاق عضد الاسلام معدن الاخلاق
الشریفة و الصفات المنیفة تاج الحق و الدین ادام الله علوه و تقبل حسناته و اید نصره
سلام این داعی برساند و آنچه داند از معاونت و مناصرت اشکارا و پنهان
دریغ ندارد لله تعالی ان احسنتم احسنتم لانفسکم اگرچه لطیف عنصری شما
محتاج وصیت نیست • و لکن رایت السیف من بعد سله • الی الهز محتاجا و ان کان
ماضیا • الله الله توقع است با حسانها که پیوسته در خواستهای این داعی از
خدمتش منجح بوده است و حسن اجابت رسیده است تقبل الله حسناته و ضاعف اجره

گر آب دهی نهاله تو کاشته • ور پست کنی همش تو افراشته • اتمام المعروف خیر من ابتدائه شنوده آمد که اشتغال کلی بکار آخرت شروع کرده است مبارک باد اولا واخرا واعانکم الله ونصرکم وبیسر علیکم الیسری وجنبکم عن العسری فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام ازین طرف برادران وفقرا همه مشتاقند سلام ودعا می رسانند جاوید مغیث مظلومان باد

حیات طیبه متصل زندگانی ملک الامرا والایامی مغیث المظلومین المجتهد فی طاعة الله الحریص علی عبادة الله کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون وبالاسحار هم یستغفرون یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی جنوبهم لا یخافون فی الله لومة لائم مربی الفضلاء الربانیین انیس الفقراء الروحانیین معین الدولة والدین ادام الله علوه بپیوسته باد سلام ودعا رسانیده می آید السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین وسلام علیه یوم ولد ویوم یموت ویوم یبعث حیا سلام قولا من رب رحیم وآرزومندی واشتیاق همچو آرزومندی مقطوع الجوارح الی اعضائه واجزائه که المؤمنون کنفس واحدة ماخلقکم ولا بعثکم الا کنفس واحدة ان الله علی جمعنا اذا یشاء قدیر کتب علی نفسه الرحمة لیجمعنکم جعلنا الله اخوانا علی سرر متقابلین امین یا رب العالمین آرنده محب فرزند مخلص کافی ولی شیخ حسام الدین سلمه الله متوجه خدمت آن کعبهٔ امال وقبلهٔ سوال لا زال مفضلا للوفود ومطلبا للعطاء والجود توقع است از انعام بی علت آن عزیز لا زال عزیزا که انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکورا که بخدمتی که لایق او باشد او را نصب کند تا از چاکران ونواختگان آن ولی الانعام باشد • بنواز مرا شها بکن مردمی • تا لاف زنم که دیده ام خرمی •

ای شاه

ای شاه زمان از توجه کرد کمی • کز رحمت تو شاد شود آدمی • خود بیشتر صنعت وکار آن یگانه در بازار جهان درویش نوازیست وشکسته بندی توفیق بر توفیق وتایید بر تایید افزون باد الخلق عیال الله فافضلهم عند الله انفعهم لعیاله خیر الناس من ینفع الناس ولیکن منفعت زر سرخ درویش را مثل منفعت لقمه نبود ومنفعت نقره همچو منفعت لکیس پول نبود اگرچه الفوق خیر کله الا فرق بسیارست از نفع تا بنفع پدر ومادر آدمی را درین زندان دنیا کشید ونفع انبیا واولیا خلق را ازین زندان دنیا بگشاد وفضای عالم غیب رسانید این سخن را پایان نیست نواب ملک الامرا ومدد توفیق او بی پایان باد داعی مخلص معود دست بحاجات عرض کردن بدان حضرت کریم وآن حضرت معود ست بانجاز حاجات واتمام مطلوبات ودلداری بیدلان • اکرام اهل الهوی من الکرم وامة العشق اضعف الامم • داعی درین احسان متحمل منت عظیم خواهد بود وبر لطفهای سابق منضم خواهد گشت والسلام

زندگانی مجلس عالی صاحب اعظم ملک الامرا والایامی مغیث الملهوفین غیاث المظلومین مشهور الافاق فخر خراسان وعراق مونس الفقراء مربی الفضلاء کهف الانام تاج الدولة والدین ادام الله علوه در دولتی بر مذاق آن استحقاق وسعادتی لایق آن اشفاق وعطیتی در خور آن همت ومکافاتی ومجازاتی لایق آن نیت دراز باد اقبال ساعد وروزگار مساعد وایزد عز وجل در کل مساعی راضی وداعی عالم الاسرار مطلع است که این داعی پیوسته حقوق احسان سابق وانعام وایادی بی مر ملک الامرا ادام الله علوه را فراموش نکرده ام ویاد دارم وشاکر آن نعمتم وجاذبهٔ آن الفت هر روز پیوسته تر وبیشتر ست ودائم بحقیقت

که ازان طرف نیز اعتداد و اتصال روز افزونست که من القلب الی القلب روزنه
والقلوب تتشاهد وجنان واجب کند در قضیهٔ عقل و دلیل که البتّه البتّه
محب والتفات و دوستی از هر دو طرف بود زیرا دوستی با حق و با خلق هرگز
از یکجانب نباشد و نبوده است و تصوّر ندارد او ازان یک دست بالا نگیرد
و رقاص یک پای راست نباید یحبّهم بی یحبونه نباشد رضی الله عنهم بی رضوا عنه
نباشد سلام و تحیت از صدق و صفا مطالعه فرماید ارزومندی و اشتیاق
بسعادت آن ملاقات شریف نه دران نصابست که عقل کوتاه نظر را از ادراک
آن صدد نصیبی تواند بود یا صبر گریز پای را یاد برد و پای داری تواند
بودن در غیب عجایب است و شبها آبستن است تا نتایج و آثار آن در عالم
ظهور آید و در دلها شوقها و در سرها سوداها متقاضی آن نتایج اند
و جاذب آنند ولابه کنان اند تا انچ در غیب مکتوم است و شبها بدان آبستن
است در وجود و در ظهور آید و مصوّر شود که حق جلّ جلاله درین جهان
و دران جهانها از هر اندیشهٔ که در چشم نمی آید صورتی خواهد آفریده که
در چشم در آید لایق آن اندیشه و آن صورت را قرین خواهد کرد با اندیشه
کننده ان کان کریما اکرمک وان کان لئیما اسلمک ملک الامرا ادام الله علوه
بحمد الله تعالی که آن قضیه را دانسته است و اعتقاد کرده لاجرم همه اندیشهٔ او
تعظیم امر الله است و شفقت علی خلق الله همه کوشش او سوی مظلومان است
و همه چشم او سوی گریدهٔ ستم زدگان تا مرهم فرماید و دست گیرد حق تعالی
هر روز و هر زمان توفیق بر توفیق و تأیید بر تأیید افزونش دهاد
امین یا رب العالمین فرزند عزیز معتقد اخی محمد اعزه الله از بندگان و چاکران
قدیم و دعاگویان و هواخواهان دیرینهٔ آن حضرتست و پروردهٔ آن رحمت

ورضیع

ورضیع ان نعمت متوجه خدمت شده است بر امید آن رحمت پادشاهانه توقعات
که چون بعد از یاس تمام و حیرت و حرمانها و محنت فراق آن بزرگوار که مغضوب
علیه شده بود بعفو و بخشایش آن عزیز مشرف و زنده شده و ربنا ظلمنا های او
بحضرت کریم والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین ادام الله
علوه پذیرفته و مقبول آمد و باز در حلقهٔ بندگان راه یافت و از مجاوران
کعبهٔ آن اقبال شد که بسیار همچو او دل بسته و تشنهٔ آنند • کانا من بشاشتنا
ظللنا • بیوم لیس من هذا الزمان • اکنون جز آن نواختگاه و معدن اقبال
ملجأ و ملاذ دیگر نمی داند و نمی خواهد • ای ساقی ازان باده که اول دادی •
رطلی دو در انداز و بیفزا شادی • یا چاشنیی ازان نبایست نمود •
یا مست خراب کن چو سر بگشادی • مهر آن حضرت را بر گوشهٔ جان بسته است
و سرمهٔ امید در دیدهٔ نیاز کشیده بدان حضرت می آید و پیش کشی و دست
آویزی ندارد جز آن رحمت بی پایان بشفاعت این داعی مخلص که ازان حضرت
هرگز مردود نشده است توقع از احسان و پادشاهی و درویش نوازی
بی حد آن یگانهٔ جهانست که احوال پراکندهٔ او را نظامی دهد و بعنایت و رعایت
او را زنده کند ومن احیاها فکانما احیا الناس جمیعا • آزادی را بلطف خود بنده کنی •
بر زانک هزار بنده آزاد کنی • جاوید معین خلایق باد امین یا رب العالمین

سعادت مخلّد و اقبال موبّد میسّر و مقیّض ملک الامرا مغیث المظلومین مونس
الفقراء ذو الهمم العالیه والسّریرة الصافیة المعظّم لامر الله المحبّ لما یحبّ الله تتجافی
جنوبهم عن المضاجع یدعون ربّهم خوفا وطمعا عالم عادل اکرم انجب اسعد
ولی الایادی والنعم معین الدولة والدین عضد الاسلام والمسلمین الغ قتلغ

دلکا بلکا الب دیندار پروانه بک ادام الله علوه وکبت عدوه وایده ونصره
وطریق الحق یسّره بادا ابدا وهر خیرات که می فرماید واساس می نهد وآنچ نیت
دارد مقبول ومبرور بادا ان الله یقبل التوبة عن عباده ویاخذ الصدقات
امین یارب العالمین سلام ودعا وثنا ازین مخلص مطالعه فرماید وآرزومندی
بدان دیدار درویش نواز حلیم کریم یحب الناس ما یحب لنفسه ویختار الناس
ما یختار لنفسه وهو اعظم عُرَی الایمان غالب وباعث شناسد حق جل جلاله
که جامع الشتاتست ومحیی الاموات وسامع الاصوات ومجیب الدعوات است
ملاقات را سببی سازد سریع انه مجیب سمیع وافع تحیت فرزند مخلص کامخ هنرمند
شمس الدین دامت سعادته از خویشان این داعیست ودیرست که در آرزوی
آنست که بوسیلهٔ از وسایل بخدمتکاری ان بارگاه مشرف شود واز جملهٔ
خادمان وبندگان وچاکران آن حضرت باشد اجلها الله زحمت از ان جناب عالی
دور می داشت تا اشتیاق وارادت بنهایت رسید • صبر با عشق بس نمی آید •
صبر فریاد رس نمی آید • توقعست از مکارم اخلاق آفتاب صفت عام منفعت
بی دریغ عطیت که این شفاعت را قبول فرماید تا ثنای بی حد ودعای بی عد
وثواب بی غایت مدخر کرد اگرچه رحمت وپادشاهی آن بزرگ هیچ طالبی را
محروم باز نکرداند لیکن احتیاط را شفاعت کرده شد • من خود دانم کز تو
خطایی ناید • لیکن دل عاشقان بداندیش بود • جاوید مغیث خلایق باد امین

الله یجمع بیننا ویرفع البعد عن بیننا • همان خدایی که ما را طریق هجر نمود •
امید دارم کاشاکند طریق وصال • رضینا من وصالک بالکلام • ویکفینا الاشارة بالسلام
فیوم لا اراک کالف شهر • وشهر لا اراک کالف عام • بخدایی که ملکش از عظمت

درخم

درخم اسمان نمی گنجد • که ز دوری وآرزومندی • سخنم در دهانم نمی گنجد
لو ان لی بکم قوة او آوی الی رکن شدید اگر سعادت مرا یاوریدی یا تنم را همچو دلم
پر بودی بصد پر پران شدمی بجناب مستطاب خداوند افتخار الملوک تاج آل
داود علی همت مستبصر عاقبت خدای ترس رعیت پرس حلیم کریم المشتاق
الی لقاء ربه الروح العلوی والضمیر السماوی ادام الله علوه ودولته • لو ان الریح
یحملنی الیکم • تشبثت باذیال الریاح • وکدت الطیر من شوقی الیکم • وکیف یطیر
مقصوص الجناح • گر توانی ای صبا بگذر شبی بر کوی او • ور گذر یابی ببر از من
سلامی سوی او • ور دلم را بینی آنجا کو حرامت باد وصل • من چنین مهجور وتو
پیوسته هم زانوی او • حق علیمست وکفی به علیما که خیال آن آفتاب حسن روز
وشب بواقعات دیدن وبخواب ومعاینه در دیدهٔ این ضعیفه داعیه است •
ومن طول التفکر کل یوم • رایتک کل لیلة فی المنام • بر صادر و واردان آن حضرت
کریم رشک می برم وحسود می باشم وبنوشتن نامه وتبلیغ سلام اس
استثنای نمی آرند • من سیر نمی شوم ز لب تر کردن • الا که مراد را فکنی در جویت •
أعانقکم والنفس بعد عشیقة • الیکم وهل بعد العناق تدانی • کان فوادی لیس
یشفی غلیله • سوی ان تری الروحین تمتزجان • چندین جهد کردم وچند لابه
کردم تا آمدن بخدمت از روی صورت میسر شود وحاکم تقدیر در توقف
می دارد • گر بمانیم زنده بر دوزیم • دامنی کز فراق چاک شدست • ور نمانیم
عذر ما بپذیر • ای بسا آرزو که خاک شدست • نی نی غلط از روی اهل دین
ومعرفت که از بهر خدا بود نه از بهر هوا هرگز خاک نشود بلکه اخوانا علی سرر
متقابلین باشد والحقنا بهم ذریاتهم باشد ان الله اصطفی ادم ونوحا
وآل ابرهیم وآل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض

بیشتر ا بیشتر چند ازین بدخوی • چون تو منی من توام چند منی و توی •
من و تو کرد آدمی را دو • چون من و تو تو من بدی من تو • کی بود ما زما جدا مانده •
من و تو رفته و خدا مانده • انهم الیهم لا یرجعون وان کل لما جمیع لدینا محضرون
چنانک جانهای عزیزان ما و پیشوایان ما اگرچه از نظر ما بیرون رفتند
نیست نشدند همچو استارگان که امروز در نور آفتاب حق پنهان شده
موجود الذات معدوم الوصف این سخن پایان ندارد که اگر بحرهای عالم مداد
و حبر گردد و درختان بیشه‌ها جمله قلم گردد و ذرات هوا جمله نویسنده شوند
وصف ملاقات و اتصالات جانهای پاک ربانی و عشق بازیهای ایشان نتوانند
نوشتن و در قلم نیاید • از عشق دلانی بر زبان خواهی شد • بی جان زکجا شنوی
گر جان خواهی شد • اول بزمین زآسمان آمده • و آخر ز زمین بر آسمان خواهی شد •
صد هزاران سلام و دعای رساند علی الدوام والتواتر صباحا و مساء و میخواهم که
بجای سلام من باشم که برسم که وانّ تونی باهلکم اجمعین اگرچه بر زبان همه شرح
شکر اوست و در دیده همه خیال وصال اوست و در دل همه ذکر و فکر اوست
ولیکن روح مستسقی اشتیاق آن خداوندست بدینها سیر نمی‌شود امید
واثق است از خداوند امیدوار کننده که علی العجل قبل حلول الاجل مشاهده جمال
افزای آن خداوند نادرة الزمان منور الجنان ادام الله علوهم فی دولة صافیة
و نعمة وافیة و عصمة کافیة میسر و مهیا کرداند سریعا انه کان للدعاء سمیعا
ومن یقنط من رحمة ربه الا الضالون • نومید مشو امیدمی دار ای دل •
در غیب عجایبست بسیار ای دل • مدار ای روح هیچ اندکه بار از تو جدا ماند •
رسن گرچه دراز آید گذر دارد بچنبر بر • حرام دارم با مردمان سخن گفتن •
و چون حدیث تو آید سخن دراز کنم • لا ایتم مناجینا ولو جئنا بمثله مددا

جاوید

جاوید قبلهٔ حاجات و مصعد مناجات باد آمین یا رب العالمین مشرفهٔ شریف از آن
جناب منیف رسید نور چشم و سرور دل افزود و چون پیراهن یوسف
چشم یعقوب روشن کردانید انی لاجد ریح یوسف لولا ان تفندون

زندگانی فرزند مخلص مکرم مشفق معتقد صادق نادرة الزمان عالی همت
فرشته صفت جمال الدولة والدین در رفعتی که سر بر آسمان دارد و روی بملک
جاودان دراز باد و چهرهٔ دل که مشرف همه فضایل است از غبار وسوسه و گرد
غفلت زدوده و پاک و مصقول باد تا محل الهام ربانی باشد و فیض رحمت
آسمانی آمین یا رب العالمین سلام و دعا بخواند و آرزومندی داند
ومن القلوب الی القلوب روزنة گویند که روزنیست از دل سوی دل •
روزن چه بود که نیز دیوار نماند • حق تعالی دل آن فرزند را پیشادبی که ورای
عالم فانیست مزین و آراسته داراد و بسلامت و مراد فی ایمن الاحوال و اقرب
الازمان بما رساناد انه علی ذلک قدیر و بالاجابة جدیر و برادران همه سلام
می رسانند و مشتاق می باشند سلام و دعا بخدمت آصف زمان ملک الوزرا
منشی الخیرات مغیث الخلایق نظام الملک وقت ادام الله علوه برساند و بخواص او
آرزومند دانند و شاکر نعم دانند که ما احسانهای ایشان فراموش نکرده‌ایم
وما کان ربک نسیا ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة او فی السموات
یات بها الله چنانک آن عزیزان بواقعه نمودند که هرچه پیش آید فرمان خدا
اینست که زمین را باز کاوی و حفره کنی و دفن کنی و بخاک بپوشی هم در واقعه
از آنجا گذشت دید گنجی زرین در میان صحرایی می تافت و لمعان می زد آن وصیت
یادش آمد در حال زمین را بکند دو گز کما بیش و دفن کرد همچنین بارها

عاجز شد گفت مرا یکبار فرموده اند من چندین بار کردم ازان واقعه بگذشت
و می رفت آن شخص را که اورا وصیت کرده بود بدید حال با او باز گفت گفت
بدان که آن نیکو بیست واحسانکه از بهر خدا کنند هرچند که پنهان کنند آشکارا شود
واگر صد سال بگذرد با آنک درازی مدت بر شانند جیرهاست آن خیر
پوشیده نشود و حق تعالی بفضل خود آنرا آشکارا کند واگر کسی را درین گمانست
در رنگر کو در منارهای بلند وازان موذنان ومنبرهای بلند ووعظ واعظان
ومکتبهای کودکان وغیرآن که همه آن نیکهای محمدست صلی الله علیه وسلم
وسعی او وصبر او بر آیدای کافران وقصد ایشان که حق تعالی وعده کرده
بود که من این را آشکارا کنم وتکیه دارم اگرچه ترا وارثی نیست من وارث نیکوکارانم
ولسوف یعطیک ربک فترضی وللاخرة خیر لک من الاولی انا اعطیناک الکوثر
انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون نیکی که برای خدا بود به از نور آفتاب
بود ومهتاب اخوان در گور رود اما نور در زیر گور نرود بیاز ما نور
آفتاب را در گور کن باز بر سر آید این سخن پایان ندارد قل لوکان البحر مدادا
لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی حق تعالی توفیق بر توفیق وجذبه
بر جذبه ودعوت بر دعوت وهدایت بر هدایت متتابع وافزون دارد
حرام دارم با مردمان سخن گفتن وچون حدیث تو آید سخن دراز کنم جاوید
طالب وعاشق باد امین
زندگانی فرزند مخلص معتقد نادره جهان طالب حق تعالی عالی همت احسان پیشه
طاعت اندیشه لطیف گوهر پاک عنصر مونس الفقرا محب الاولیا جمال الدولة والدین
احسن الله عاقبته در اقتناء اسباب شادمانی واعتنای اکتساب نیکونامی وتیسیر
مقاصد دولت عالی منظوم باد وصحیفه کامرانی وتوفیق خیر که اصل همه

کامهاست

کامهاست وکیمیای همه مرادهاست بارقام فضل یزدانی مرقوم واوج معرفت
واعتقاد مرتفع وموج اجتهاد ومیل خدمت رب العباد وحلاوت طاعت
مجتمع وروزگار رهنمایون که سرمایهٔ سعادت عالمیست وملکی که از روزگار
بیرونست بنشاط عقل وتازگی ایمان مقرون باد عقل بیچاره وجان هو
بیچاره در نظارهٔ عجایب صنع وتصریف وتفریق حق تعالی متحیرست که
ارواح همچون کبوتران کعبه بر بام امید خانهٔ حق جمع گشته اند بر زنان
بعضی پر خوف می جنبانند وبعضی پر شکر ومستی وصنع او همچون کبوتر
بازی برین بام بلندی الهام واندیشه وتخویف وترجیه هر کبوتر جانی را
بطرفی گسیل می کند لایق گوهر آن کبوتر وبشهرهای فرستد که اسیر
چنگل بازی شوند جقجق فریاد کبوتر می شنود که درماندیم اگر بد خدمتی
رفت دیگر نکنیم وبال وپر بی ادبانه بجنبانیم ومناجات جقجق ایشان در چنگل
باز می شنود بعضی را خلاص می کند وهیبتی ومرحمتی در دل باز می افکند
وبعضی را جواب ولو ردوا لعادوا می فرماید ولله ملک السموات والارض
یغفر لمن یشاء ویعذب من یشاء یعنی آسمانیان همه لرزانید وزمینیان
همه لرزانند چنانک سوال کرد مصطفی صلی الله علیه وسلم جبرئیل را علیه السلام
از حال او گفت ساعتی چنان باشم که پر وبال من در همه وجود نگنجد وساعتی
چنان باشم که از هیبت وعظمت پنداری صعوه باشم مصطفی فرمود علیه السلام
شما که عقل مجرد ید ونور مطلق اسیر نفس اماره نی وهمسایگی طبیعت
عنصری نی شما را چون خوفست گفت آن عظمت ازان عظیم ترست
که عزرائیل را بیک بازی مات کرد وهاروت وماروت را بیک اندیشه
از اوج فلک بچاه بابل محبوس کرد اند واز زمزمهٔ تسبیح ابلیس را در دمدمه

وسوسه آرد انجاکه بود آن کلستان بادوستان در بوستان شد کرک وروبه را
مکان شد حغد وکرکس را وطن عصمنا الله وایاکم وامننا من الفزع الاکبر
وجمع بیننا اخوانا علی سرر متقابلین انه یعطی النعم قبل استحقاقها وینزل الغیث
من بعد ما قنطوا برادران وخواهران یک بیک سلام بخوانند وازین طرف
برادران وخواهران جمله سلام می رسانند ومشتاق می باشند والسلام

جون موکل ضرورت وبیجارکی بو العجبی اغاز کرد وسخت دلی در پیش کرفت
سر رشته صبر وتمالک از دست داد وزحمت طویل بحضرت ان مکرم جلیل
آورد امیدست که بر عادت درویش نوازی ومسکین پروری وشکسته بندی که
خوی مهران ومقبولان وسابقان وصادقانست ومعهود ومرسوم عهد
آن یکانه است ادام الله علوه اورا شاکر وذاکر بداعی کسیل کند اکر جه تصدیع
داعی دراز کشت لیکن بحمد الله سروکار با عالی همتیست واین کستاخی
وصد هزار بیش دل دریا صفتش زورقی باشد استسقائی ماهیان ملول
نکرداند لجه آن بحر را حدث عن البحر ولا حرج ذکر احسانش بر همه زبانها
وشکر بی پایانش در همه جانها مستدام باد امین یا رب العالمین بر قضیه الاناء
یترشح بما فیه از کوزه همان برون تراود که در وست عجب نیست مداومت
آن یکانه عالم که رئیس کارمست در خیرات وامام نیکوکاران منشی الخیرات
والکرامات ملک الامرا والایامن ما الله فاتحه واخلاص مشکین رایحه او در عالم
منتشر باشد ودیکران را تحریض باشد وراغب کند بر اعمال بر که هل ادلکم
علی تجارة تنجیکم واکر سهوی نعوذ بالله برود در مسابقت خیرات رود
همت عالی مستیقظ باشد که اذا مسهم طایف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون

رود کریبان دل محکم بکیرد وچنک در دامن ندامت واستغفار سخت کند
وتفحص نماید که سبب آن تغافل وتکاسل جیست وامهال واهمال در خدمت
ذو الجلال از کجا راه یافت آن ثلمه را بند کند وان کمین شیطان را تدارک
کند باد ار الملک ایمان از جنین غوغا ایمن باشد وجون بنده عقل را
اومید بحضرت خداوندست وخدمت وطاعت شکسته بسته اساس
نهاد بر امید آنک کمال کیرد وکمر خدمت بر میان بست کمری که وسیلت شود
بتاج قبول باز آورد این کمر جو بر میان متعید سست شد لابد خوف
افتادن باشد تدارک آن باید کرد اذا طرف من حبلک انحل عقده تداعی
وشیکا بانحلال مرایره در سنت تهاونی رود شیطان در فرایض طمع کند
در فرایض تهاونی رود در ایمان طمع کند • فاحذر صغار الشر قبل کبارة
ان الکبار بدایتهن صغار • اغاز مناره از یکی خشت بود • مهمل داری
تو خس را زشت بود • واما بنعمت ربک فحدث بقدر امکان تدارک
باید کردن تا باز کمر خدمت را بر میان محکم کنی واکر جه ان خدمت در فضیلت
از ان افزونترست که اکر صد کمر بندی همجو خرکاه ترک مقصر باشی
واکر هر سر مویی زبان شود در شکر وثنا قاصر باشی ومقصر • ولو کان
لی فی کل منبت شعرة • لسانا لشکر منک کان مقصرا • ایزد تعالی صدر
ان صدر را وضمیر منیر آن امیر را دام الله علوه بنور اخلاص که وهاب
اخلاص جل جلاله جهت مخلصان حضرت خود بنهان کرده است در مخزن
غیب آراسته داراد وقضای حقوق بی حدش که فرض وعین فرضست
کهتران را کرامت باد باجاودان د ومکافات ومجازات ان اصطناع
واحسان که بجازات مجزی بخواهد شد وهذا دعاء لو سکت کفیته بیغام

آن عزیز وحفظ الغیب بدین داعی رسید ودلکشایی حاصل شد • دلخوش باد
راحتش باد اکر ز و مر خلق را راحت بود • نیست ممکن خلق را راحت مکر از روح پاک •
صد هزاران دیک حلوا بخته آن لطف الفعال • صد هزاران جام باده برده زوائد وهناک •
الله یجمع بیننا ویرفع البعد بیننا قال النبی صلی الله علیه وسلم ان لله عبادا امجادا
محلهم فی الارض کمحل المطر ان وقع علی البر اخرج البر وان وقع علی البحر اخرج الدر
الخلق عیال الله فافضلهم عند الله انفعهم لعیاله بحمد الله امروز در دین دور مشار الیه
در نفع عباد واکرام فضلا وتربیت فقرا وانشاء خیرات تقبل الله ملک الامرا
دستور اعظم نظام الملک فخر خراسان وعراق لطیف الفعال والاخلاق امیر دیندار
ولی الانعام الذاب عن حریم الدین وبیضة الاسلام تاج الحق والدین ادام الله
علوه واکرمه واحسن عاقبته وتقبل حسناته وتجاوز عن سیئاته وامنه من الفزع
الاکبر امین یا رب العالمین است سلام ودعا که واجب است می رسانم وارزومندی
بملاقات حقایق غالب وباعث استعیسر کل عسیر ومسهل کل صعب ومعطی النعم
قبل استحقاقها قدیم الاحسان جل جلاله اسباب ملاقات بخوبترین وجهی میسر کرداناد
انه علی ذلک قدیر معلوم رای عالی باشد که اکر در خور اشتیاق وارتباط نامه نبشته
آید هر روز علی التجدید نامه جدید نوشتمی الا اصل اجتماع حقایق وتلاقی
قلوبست ونخواهم که آن عزیز را بصورت نامه خواندن تصدیع دهم لیکن چون
عزیزان استدعا می کنند بدان حضرت تذکره ودران هم معذورند که المشرب
العذب کثیر الزحام فرزند عزیز مخلص السید المرسلین تاج الخطبا عالم فاضل
متفنن جلال الملة والدین الامام ابن الامام رضی الله عنه وعن اسلافه الکرام
پیوسته شاکر وذاکر احسان وتربیت ونوازش آن بزرکوار است وبشکر شما
رطب اللسان است اعلام می رود اکنون خویش این داعی مخلص است وعزیز عزیز

هم مزید

هر مزید احسان وعنایت ونظر پادشاهانه که درباره او فرمایید این داعی منت
دارست وبحقیقت آن احسان بدین داعی رسیده است وصدر کبیر مرحوم ملک
الافاضل رکن الدین تغمده الله بمغفرته بدین داعی حقوق داشت بانواع تقبل
الله منه ومنکم ومن کل محسن والله لا ینسی من احسن عملا وما کان ربک نسیا
ویؤت کل ذی فضل فضله الدنیا مزرعة الاخرة طوبی لمن اغتنم وزرع الحسنات
واقرض الله قرضا حسنا یضاعفه له خود بیداری دل وانتهاض همت عالی
وشعف شما بخیرات ازین تحریضات مستغنی است • ولکن رایت السیف
من بعد سله • الی الهز محتاجا وان کان ماضیا • جاوید محسن باد وتوفیق
بر توفیق وتسدید بر تسدید وقبول بر قبول امین یا رب العالمین

سایه عدل وفضل ملک الوزرا آصف الزمان نظام الملک راستین صاحب
اعظم دستور عالم عادل مفضل کریم منشی الخیرات منبع الکرامات الموفق
من السماء المؤید من الرضاء فخر الحق والدین ادام الله علوه واحسن عاقبته
وتقبل حسناته وتجاوز عن سیئاته وایده ونصره وللیسری یسره انه کریم مجیب
دایما مبسوط باد سلام ودعا که فرض عین وعین فرض است رسانیده
می آید وآرزومندی بملاقات عزیزش متوافرست وپیوسته مستنشق
ومتنسم اخبار سار می باشم وچون می شنوم که هر روز در خیر حریصترست
ودر اعمال صالحات راغب تر ودر حقایق دین با یقین تر شادمان می شوم
واز مجیب الدعوات جل جلاله مزید توفیق وتایید ورضا وقبول او میخواهم
که بنویسم چون قلم از نوشتن عاجزست مکافات آن بحق تعالی جل جلاله
حواله کردم انه خیر مجازی ومکافی دارنده تحیت فرزند عزیز شیخ صالح

قانع متنسک جمال الدین ابن الله درویش عزیزست مشتغل باوراد وخلوات
مدتی مدید است که با قلت مال وکثرت عیال صبر را پیشهٔ خود کرده است وقناعت را
قبلهٔ خود ساخته است چنانک سیرت درویشان متقدم بوده است رضی الله عنهم
تا بحدی که خانقاهی بدست او بود دیگران ازو بستدند بهیچ جای مراجعت
ومرافعت نکرد از غایت قناعت خود امروز عیال افزون شده است وطاقت
قناعت وصبر ندارند از رحمت ملک الوزرا چشم می دارم که بر عادت درویش
نوازی خویش خانقاه اخی کهتر اش را رحمه الله پادشاهی فرماید وبشیخ جمال
الدین ارزانی دارد تا بفراغت او وعیال او بخدمت وطاعت حق مشغول
باشند ودعای شما گویند دعای او در آن دولت نیکو باشد که آن احسان
برین داعی کرده باشد که پیوسته دل داعی نگران احوال اوست ونیکویی واخلاق
خوب او بدان می ارزد که خاطرها متعلق بود بمعاونت ویاری او وملک الوزرا
پیوسته متفقد درویشان ومستحقان بوده است وزیر سایهٔ درخت لطف
ملک الوزرا بسی اهل خیر آرام یافته اند امید ست که شیخ عزیز جمال الدین شاکر
وذاکر آن احسان شود جاوید ملاذ وپناه اهل خیر باد امین یا رب العالمین

مسابقت ومسارعت ومنافست ومبادرت امیر اجل عالم عادل ملک خلقت
عاقبت بین کریم الاخلاق طاهر الاعراق الحریص علی الخیرات الراغب الی الحسنات
شمس الدولة والدین ضیاء الاسلام والمسلمین ادام الله علوه ووفقه وسدده
بر تقادم ادوار بر خیرات وحسنات وطلب مرضات رب السموات روز بروز
افزون تر باد یسر الله له الیسری وجنبه عن العسری سلام ودعا مورود می دارم
سلام علیکم لا اسلام مودع ولیکن سلام لا یزال جدید شنوده می آید توجه او

الی الله

الی الله تعالی وتبتل او بخیرات هر روز افزون ترست شادیها می افزاید تا مشرفهٔ
عزیز رسید متضمن انواع دلداری ولطایف بجان ودل تلقی افتاد واز عزم مبارک
استماع رفت ان شاء الله آنچ نیکوتر وبهتر ونافع تر اولا واخرا بر آن موفق شود
نسخیر الله تعالی انه خیر هادی واحسن مرشد ومعلومست که این داعی احسانهای
شما فراموش نکرده است شکر المنعم واجب ودلداریها که فرموده است فقرا را
واهل خیر را در حضرت حق تعالی شفیعان شما اند که حق تعالی هر عمل خیر را صورتی
خوب دهد واو را مستغفر ودعا گو انگس کند که آن خیر کرده است وما کان
ذلک نسیا خواجهٔ اجل دیندار حسیب نسیب موفق الخیرات ادام الله برکته
از خدمت شما شکرها گفت واز حسن سیرت شما واجتهاد شما در خیرات
ونیتهای صالح وعزمهای نیک حکایت کرد ونعم القرین هو شادیها افزود
شکرها کردیم برتر باید باد

زندگانی مجلس عالی خداوندی در اقتناء اسباب شادکامی واعتناء باکتساب
نیکنامی وتیسیر مقاصد دولت بتمامی سالیان نامتناهی باد سلک معالی بوفور
دولت عالی منظوم وصحیفهٔ کامرانی بارقام فضل یزدانی مرقوم واوج حشمت
مرتفع وفوج نعمت مجتمع وروزگار همایون بنشاط وخرمی مقرون داعی
بغایت متحیر ومتفکر است تا شرح آرزومندی واشتیاق بدریافت آن ولی
الانعام والایادی چگونه شرح دهد وشکر آن مواهب جسیم وعذر آن لطایف
عمیم که از آن جناب کریم فایض شده است بکدام زبان تمهید کند
فیا لها قصة فی شرحها طول پس چون شرح آن در بیان وبنان نمی گنجد دست
از آن داشتن وبدعای دولت عالی مشغول شدن بصواب نزدیکتر می شناسد
ایزد تعالی آن ذات شریف را که طراز کسوت معالی وزینت ایام ولیالی است

روزافزون داراد بعد از ایراد سلام ودعا عرض می رود که جماعت درویشان
عزیز که دعای ایشان در حضرت مستجاب باشد ازین داعی مخلص التماس کردند
بشفاعت جهت خواجه فخر الدین یوسف که غریق نعم وعتیق کرم ملک الوزراست
ازقدیم وبسبب ناموافق ایام بسیار کسر وزیان افتاده است اورا وازخدمت
خجل مانده است در غرامت وصدقات ومواهب ملک الوزرا ادام الله علوه
بعالمیان می رسد املست که انچ در ذمت اوست تخفیفی فرماید وموهبت
نماید تا مکافات آن احسان از رب العالمین اضعافا مضاعفة برسد وبرین
داعی منت باشد وبر احسانهای سالف منضم کردد والسلام

همواره ایام واعوام امیر دین دار عالی همت روحانی ربانی خدای ترس
درویش پرور مغیث المظلومین مختص الملوک والسلاطین ملک السواحل
امین الرواحل والمراحل عاقبت بین حلیم کریم المعظم لامر الله والمشفق علی خلق
الله بهاء الدولة والدین ظهیر الاسلام والمسلمین ادام الله علوه در خیر کستری
ومظلوم پروری وخداترسی خاصه حق همنشینی مستدام باد اولیا منصور
واعدا مقهور وبحقیقت اولیای ما عقل ماست واعدای ما نفس اماره ماست
ومعلومست که آدمی در دولت ورفعت برمثال خاکیست که بادش در رباید
وبلندی برد ساعتی که الدنیا ساعة باز بحضیض اجل بزمین فرو کذارد
خنک آن خاکی که چون بالا براید برمرکب باد خویشتن فراموش نکند وبداند که
من همان خاک بی دست وپایم واین بلندی واین باد عاریت است •
برباد فکنده بنای همه عمر • برباد کجا بود بنا پاینده • خنک آن خاک که
دران بلندی خویشتن شناس بود وکوید خداوندا من همان خاکم خویشتن را

غلط

غلط نکرده ام وترا می دانم خداوندی وبلندی آن تست من درین بلندی
پست توم وبنده توم بقصد هیچ دیده را بخاک خود خسته نکنم چون چنین
باشد روزی که این خاک از مرکب باد پیاده شود حق تعالی اورا سوار نور
خود کرداند وبعوض مرکب باد مرکب نور ارشاد دهد ودر کوش او می کوید
کوشواره آن دولت که لاتأسوا علی ما فاتکم سلام ودعا میخوانند ومشتاق
دانند جمع الله بیننا اخوانا علی سرر متقابلین ان الله علی جمعهم اذا یشاء قدیر
امیر عالم فرزند مخلص از دعاکویان وشاکران وذاکران احسان واکرام
آن یکانه است بسیار سکرها کرد از خدمت پادشاهی که کردند ولطف امید
می داریم که عن قریب از حضرت ان الله لایظلم مثقال ذرة وان تک حسنة
یضاعفها ویؤت من لدنه اجرا عظیما مجازات آن احسان اضعافا مضاعفة
مدخر ماند وشک نیست که امیر عالم علمه الله حق تعالی از برای کاری آفریده است
وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون الا جهت امتحان درین غلامی افتاد
وبندکی غیر حق کرد وخدمت مخلوق کرد آن امتحان بود باز با صل خود رفت
وآن خدمت حقست وترک مخلوقان کرد کل شئ یرجع الی اصله چون غریب
ومهمان شماست چند روزی چون عزیز مصر با رکان واعیان وخدمتکاران
ودوستان خود جهت او وصیت خیر فرمایید اکرمی مثواه عسی ان ینفعنا
او نتخذه ولدا حق تعالی بعد چندین قرن شکران عزیز مصری کوید بدین
لطف که کرد در حق یوسف صدیق علیه السلام که وصیت کرد که اکرمی مثواه
توقع از مکارم اخلاق وخداپرستی ودرویش نوازی آن یکانه انست که
پادشاهی فرماید وسایه لطف مخلد وماند وپدرانه بر سر امیر عالم کستراند
تا در آفتاب قیامت سایه کردد از رحمت بر سر او جاوید که بهتر نواز باد امین

مدارك ضمير منير بالهامات ربانی مقرون ومنصور در سینه همایون امیر اجل
عالم عادل محسن امجد اسعد مهذب الدولة والدین ادام الله علوه هر روز صافی تر
وروشن تر باد سعادت ابدی مساعد ونصاری زمان شادی افزای ونواصی
اعدای دولت در قبضهٔ اقبال وسعادت او مذلل ومسخر باد توفیق خیرات
که عظیمترین نعمتی است وسنی ترین کرامتیست ادرار مدرار از حضرت کردگار
لاینقطع باد سلام ودعا وتحیت وثنا ازین داعی مطالعه فرماید وارزومند آن
وصال داند والحریص محروم ولا یلقاها الا کل ذو حظ عظیم باری تعالی اسباب
ملاقات وادوات موافات میسر ومقیض کرداناد انه ولی الاجابة ودعوة
المشتاقین مستجابه آرندهٔ تحیت فرزند عزیز کافی معتقد هنرمند نیکو اخلاق
شمس الدین دام سعادته از خویشان وفرزندان این داعیست احرام خدمت
بسته است ومیخواهد که از جملهٔ بندکان وچاکران آن حضرت باشد وپادشاهی
واحسانها هیچ اومید وار راخائب ومحروم بازنکردانیده است وماذاک
بلیق بایادیهم وحاشا عن نادیهم توقع است که سایهٔ رحمت وبنده نوازی
وکهتر پروری بروی کسترانند تا بر اخوان واقران خود مفاخرت ومباهات
نماید ومجربست که درکارها وخدمتها جلدست ومیان خدمت او وخدمتهای
دیکر خادمان وچاکران فرقهای بسیارست امیدست که مقبول آن قبول کردد
وذلک فضل الله یؤتیه من یشاء وشاکر وذاکر ندا از احسانها الخلق
عیال الله واحب الناس الی الله انفعهم لعیاله ان الله مع الذین اتقوا والذین
هم محسنون وبرین داعی منت باشد جاوید محسن باد امین

سعادت اسمانی وکرامات ربانی میسر ومقیض رای عالم ارای ملک الامرا
والخواص المؤید بالقرب والایناس صاحب الدولتین ولی السعادتین
ناشر العدل والاحسان ظهیر الملة المحمدیة قامع البدعة الدینیة مونس الفقرا
مربی العلماء المؤید بالتوفیق والتسدید والاخرة خیر لک من الاولی معین الحق
والدولة والدین ادام الله علوه وایده ونصره وکلاه ورعاه ومن الخیر لا اخلاه
واحسن عاقبته وعقباه سلام ودعای فراوان ازین داعی مخلص مطالعه فرماید
وارزومندی بملاقات ماکرامات وسعادات عزیزش که دایما بی انقطاع
در حفظ حق تعالی محفوظ باد ومستبشر غالب وباعث داند توفیق ملاقات
باسبابی که میسر حضرت کل عسیر علیه یسیر ولا یحتاج الی البیان والتفسیر میسر
ومهیا باد نوازشها ولطفهای پادشاهانه وحفظ الغیب که در دلداری
این ضعیف می فرماید شرح آن در اثار قلم در نیاید ودر لهجات زبان
در نکنجد شکر ومکافات آن موکولست ومفوض بحضرت خیر الناصرین
ونعم المجیب القریب قدیم الاحسان معطی النعم قبل استحقاقها جزاه الله افضل
ما جزا به محسنا امین یا رب العالمین آرندهٔ تحیت فرزند عزیز کافی هنرمند
معتقد کامل الکفایه شمس الدین دامت سعادته متوجه خدمتست ومعیل
ومستحق ودست کشاده وحسن الاخلاق وکافی وجلد در خدمت میخواهد
که شرف آن قبول دریابد وبخدمت آن یکانه مشرف شود واز بندکان آن
حضرت معدود کردد وبر اخوان واقران خود مفاخرت ومباهات
نماید وکرم شاهانهٔ آن بزرک ادام الله علوه منتهض است بانجاز حاجات
ودستکیری محتاجان وامیدواران توقعست که دربارهٔ او پادشاهی
فرماید وبنده نوازی برین داعی منت باشد وبر احسانهای قدیم منضم کردد

و ما کان ربک نسیا جاوید مغیث خلایق باد

حق تعالی علیمست و کفی به علیما که بغایت و از غایت افزون تر بحلم و شرمسارم
از ابرام و تصدیع بمکاتبات بخدمت ملک الامراء المشرف بالعلم المزین بالحلم
حسن الخلق لطیف الخلق المقتدی بسیره النبی قاهر السلطان الابی سراج القلوب
ساتر العیوب سایس الشاردین ساقی الواردین منبع الادب منح الادب
ارتیاح الفواد ینبوع الوداد ولی الاحسان خلاصه نسل الانسان معین الدولة
والدین ادام الله علوه وظله فی سلامه الایام رفعته وحرس من الغیر دولته
وظاهر علیه احسانه و نعمه و مواهبه و قسمه و زاد فیما خوله و ختم بالحسنی عمله و اعطاه
من خیر الدارین سوله و امله • اطال الله عمرک فی سرور • و عاد علیک عیدک الف عام
و لا زالت نفوس من اناس تحمل عنک محذور الحمام • سلام و تحیت مطالعه فرماید
و آرزومندی و تعطش کاشتیاق الحبیب الی حبیبه و العلیل الی طبیبه
و توقانی الی رویته الوضیئة و اخلاقه المرضیة لا یمکن کتمانه و لا یقاوم الجنانه
باری تعالی ملاقات باسرع الازمان و ایمن الاحوال میسر و مهیا کردانا د
صفت اینه ندارم در لطافت اما سخت روی اینه دارم در وقاحت و ابرام
امیدست چون از بهر خداست جل جلاله خالصا مخلصا بر خاطر عزیز شریف لطیف
ظریف ثقیل ننماید و اکر آید آن را بامید خفت رحمت الهی و مجازات ثواب
نامتناهی سبک کرداند انه موفق من رب التوفیق عرض می رود یکبار دیکر
حال فرزند عزیز مخلص نظام الدین نظم الله اموره که باتفاقات سیئه که عقول
بتدبیر خویش از مخالیب آن نتوانند سالم بودن و اکثر تدبیر عقل ممکن بودی
از زیان احتراز کردن سلطان عاقلان و سلطان عقل را بفرمودی خالق عقل

که قل

که قل لا املک لنفسی نفعا و لا ضرا الا ما شاء الله و لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت
من الخیر و ما مسنی السوء چون حال آفتاب این بود که سرکردان آن درکاه بود
در نفع و ضر ذره خود چه کوید و چه لاف توقع از مکارم عنصری بر رسته عادتی
بل ذریة بعضها من بعض بمیراث صفت کرم و رحمت و اعتماد بر فضل حق و توکل
بروی تقدیم خیرات و عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم متوارث ذرات
طیبه را از اصول پاک خویش که والحقنا بهم ذریاتهم نظر عنایت پادشاهانه
در باب احوال متفرق شده و بی مراد کشته او کستراند تا احیای او باشد
و برین داعی منتی عظیم باشد که فرزند عزیز حقوق خدمت و حقوق فرزندی
دارد از عهد صغر چشم می دارم که کرم آن بزرک مستغنی کرداند بعد ازین
از کسانی که احسان الله را سکاری دانند یتخذ ما ینفق مغرما تا باقی عمر مرفه
خلاص یافته باشد از غرامات متواصله مبدل کردد غرامات بعنایات و کرامات
آن ولی النعم تا بدعای دولت و سعادت دو جهانی شما با داعیان دیکر عمر بپایان
آورد مدتیست که آن دریوزه نامه بخدمت منبع المکارم لا زال قبلة للاوابین
خواست انها کردن موقوف داشته شد تا رکاب همایون صاحبها السعادات
السماویة بیمن و سعادت رجوع کند الحمد لله که مراجعت آن عزیز مبشر قلوب
و اشباح و مفرح عقول و ارواح کشت الحمد لله علی فضله قد رجع الحق الی اهله
اعملوا آل داود شکرا و قلیل من عبادی الشکور

الحمد لله تعالی که توفیق خیرات و توفیر صدقات و درویش نوازی و خدای
پرستی و عاقبت بینی و خیراندیشی قرین دل پاک آن یکانه عنصر کریم
محسن ولی الایادی و الاکرم کردانیده است زاده الله داعی مخلص سلام می رساند

وبدعای خیر وکرامت وسلامت ایشان مشغولست حالة الصلوات والخلوات
ومنخت خجل کشتم ازانچ فرموده‌اند از ایثار وصله واحسانها حقا که این داعی جهت
آن ننامد که آن عزیزان در زحمت افتند تقبل الله منهم ازیشان قبول کرده‌اند
واضعاف مضاعف از خزینهٔ الهی خود عوض فرماید ومزید ومدد دین ودولت
ودنیا واخرت آن عزیزان کرداند کرم ویؤت من لدنه اجرا عظیما دیگر اعلام میرود
که فرزند عزیز مخلص عالم زاهد عابد عارف ولی الله سراج الدین ادام الله برکته
درصدد آن بود که مدرس مدرسهٔ بزرک باشد یا شیخ خانقاه عظیم الا غیرت
حق او را بخدمت خود چنان مشغول کرد که از دنیا منقطع کرد اما چون تن
آدمی ضعیفست همچون درخت ضعیف خاصه که میوه‌های علم ومعرفت وموارد
غیبی بروی فرود آید بیم باشد که شاخهای آن درخت بشکنند محتاج باشد باستونها
تا قایم ماند هر بندهٔ خدا که توفیق یابد بخدمت این چنین درخت سعادت ونکه
داشت او باستون زدن وتیمار کردن او بندهٔ مقبل باشد آنکس وآن خیر بالای
نمازها وروزها وحجها وصدقهای دیگر باشد زیرا صدقه همچو ایصال آب دادنست
آب را بزمین کلزار فرستادن بود که زمین خارزار اگرچه خار هم درکارست اما
فرق بسیارست آن مقام مبارک را مصلحتست که بشیخ اعز سراج الدین دامت
برکته ارزانی دارند ونام زد کردن تا صد هزار راحت ورحمت وقبول روی
نماید واین داعی منت دار باشد والسلام

پیوسته سرت سبز ولبت خندان باد • پیوسته دل جهانی زتو شادان باد •
شادی بی عثار ومستی بی خمار ملازم فرزند عزیز فخر البنین مظفر الدین
اظفره الله علی کل عدو من الجنة والناس وایده وسدده وارشده ووفقه

لمایحب

لما یحب ویرضی سلام وتحیت بخواند ومشتاق داند ومعلوم داند که فرزند
عزیز وافی شک عهد حسام الدین بر من وتو حق خدمت وباری دارد بسیار
والبادی بالخیر لا یکافی شنوده آمد که آن فرزند با او مناقشه می کند بقول
صاحب غرضان وبعضی چیزها را محسوب ومسموع نمی دارد وحسام الدین
امین ومعتمد وفرزند ماست والقول قول الامین مع الیمین از بهر دل این
پدر او را دلداری کند ووعدهٔ خلعت دهد وخاطرش را بجای آرد وآن
لطف با این پدر کرده باشد ومعلومست شما را که حسام الدین در کنار ما بزرگ
شده است بد ونیک او او بهتر داند اگر کمان سهوست واگر قول کسی دیگرست
علی کل حال آن از حال او دورست که در نصیحت ونیکخواهی تقصیر کرده باشد
با این قیاس نکنی وآن کمان بنوی وان کمان نبری که ان بعض الظن اثم ان کمان
از قسل ان ظنهاست که پشیمان شوی واثم بینی • شعر فخذ اذا جربت عنری •
وتعلم اننی لبق نصوح • الله الله این وصیتها را در بارهٔ او از قبیل تکلف
ومبالغه نشمرد وبلکه از بسیار اندکی واز هزار یکی هر زیادتی که درین مطالبه
ومناقشه مطلوبست آن فرزند را ومطموع آن بحقیقت خسارتست وزیان
تا معلوم باشد چنانک گفته که مبارزی را اسب او زخم خورد پادشاه مرکب
خاص که سرآخر تازیان اصطبل بود با او داد واو را سوار کرد ناگهان بران مرکب
هم زخم رسید ناگهان از زبان پادشاه بجست که دریغ در حال آن مبارز
از اسب فرود آمد وچند انک بدل دیگر پادشاه پیش کش کرد قبول نکرد
وگفت من جان عزیز را از نصرت خواه تو دریغ نمی داشتم ونگفتم که دریغ
تو جهت چهارپایی که بمن دادی دریغ گفتی بروم خدمت پادشاهی کنم که
قدر روح من بداند واین گوهر بگوهر شناسی برم واما دعوات خیر

وسعادت ورسالت شدن کارهای شما ازجایی که امید ندارید ویرزقه من حیث
لایحتسب فذاک علینا والاجابة من الله والغوث والعون بلا کیف ولا کیفیة
حوالینا • رضیت بما قسم الله لی • وفوضت امری الی خالقی • لقد احسن الله فیما مضی •
کذلک یحسن فیما بقی • هرچ دشوارست بر تو هم زباد و بود نیست •
ورنج عمر اسان گذارد مردم اسان گذار • خففوا یخفف الله علیه والسلام اگر از حسام
الدین شکر تو نشنوم خواهم رنجید عظیم انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون

ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون دل دولت تازه وجان اقبال خندان
بسعیهای مبارک واهتمامات پادشاهانه صاحب اعظم دستور معظم مشهور الافاق
ولی الایادی والاشفاق خداپرست ربانی عالی همت وافر رحمت تاج الحق والدین
الحسیب النسیب الاصیل الجمیل ادام الله علوه پیوسته باد علی ممر الایام وتقادم الاعوام
امداد توفیق برافزون وتضاعف اولیا واحباب مسرور بحق محمد وآله اهل الهدی
والنور سلام وتحیت وثنا علی التجدید رسانیده می آید وارزومندی بدیدار
همایون بی حد ومرتست جامع الشتات وسامع الاصوات اسباب ملاقات روز بروز
زمانی وهمایون ترین وقتی مستهل ومیسر گرداناد عوارض که ذات مبارک را
امتحان کرده است سبب درجات ووسیلت نجات وثواب ایوب ونجات یعقوب را
مستجلب وجاذب باد آرنده تحیت فرزند عزیز مقبل معتقد شمس الدین دامت
سعادته بار دگر متوجه آن کعبهٔ امال ومعدن افضال ومحط رجال گشته است
واحرام آن خدمت بسته است والمشرب العذب کثیر الزحام وصاحب اعظم ازان
اصل است که بندگان چون معاودت نمایند بحضرت ایشان چون جای دیگر هیچ
خود نیاید الرجوع الی الحق خیر من التمادی فی الباطل برضوانند ایشان عفو فرمایند

ازماضی وتاریخ بنده نوازی این ساعت از سر گیرند وصاحب اعظم ازان اصل است •
وحق علی ابن الصغران یشبه الصغرا • ویرثنی ویرث من ال یعقوب واجعله رب رضیا
توقع است از اکرام وافر مجموع از مکتسب وموروث که بار دیگر سایهٔ مرحمت
ونظر عاطفت دربارهٔ این اومید وار مبذول فرماید انه کان للاوابین غفورا •
ان کان لا یرجوک الا محسن • فبمن یلوذ ویستجیر المجرم • من ان جهولی کودم
جنان سزید ازمن • تو خود کریمی آن کن که از کریم سزد • دایما موفق باد
علی الخیرات والحسنات والاعمال الصالحات وما یرضی به رب السموات امین یا رب العالمین
احسانهایی که فرموده است ومی فرماید شکر آن در تحریر قلم وبیان زبان
نگنجد وشکر مکافات آن جز از حضرت یرزق من یشاء بغیر حساب والله مع
الذین اتقوا والذین هم محسنون صورت نبندد باری تعالی ازان انوار که
در خزانهٔ بی نهایت ازبهر مقبولان خویش مخزون کرده است مکافات احسان
آن یگانه کناد ویؤت من لدنه اجرا عظیما

صبح سعادت بجهان بردمید • ملک سلیمان بسلیمان رسید • انت الامیر وان لم تؤت
منشورا • فالامر دونک ان لم تؤتمن شورا • امداد برکات وکرامات وعصمت
الهی وتوفیق وتایید نامتناهی مفیض ودام مرام صدر کبیر معظم سید الوزرا
آصف الزمان نظام الملک معدن العدل والانصاف شریف النعوت والاوصاف
العالم العادل المحسن مونس الفقرا مربی الفضلا صاحب الدولتین مجد الدولة
والدین علاء الاسلام والمسلمین اب الملوک والسلاطین علم الهدی والیقین ادام الله
علوه واقباله وحقق مرجوه وآماله ولا زال السعد ناصره وعین الکمال عن جلاله
قاصرا کلاه الله ورعاه ومن الخیر لا اخلاه واتم مکارم دینه ودنیاه سلام وتحیت

ازین داعی مخلص مشتاق مطالعه فرماید و ارزومندی بلقاء مبارک و منظر همایون که
هلال عید محتاجان و مظلومانست و شمع جمع هنرمندانست غالب و باعث
دانند جمع الله بیننا اکرم جمع فی ایمن ساعة یمتد الی الابد اجتماعا فی الله و لله
فانه لا ینقطع قال الله تعالی الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقون یعنی
الذین تخاللوا و جالسوا و تواخوا لله تعالی کالمهاجرین تواخوا مع الانصار
فتلک الصحبة لا ینقطع فی الدنیا و لا فی الاخرة لان سببه لا ینقطع فیدوم بدوام
سببه قال النبی صلی الله علیه و سلم کل نسب و سبب ینقطع الا نسبی و سببی یعنی
سبب و صنعته انا و نسب و اخوه و صنعتها انا باذن الله تعالی لا ینقطع الصاحبان
فی الله یعنی احدهما صاحبه علی الخیرات غیبة بخیاله و حضورا بمقاله فاذا خرجا
من الدنیا تلاقا روحهما فتکلما بلسان الروح احدهما صاحبه کما یتکلم الروح
فی المنام و بل اظهر لانه فی النوم لم یتجرد الروح الشریف عن الجسم الکثیف الناسی
الثقیل الجاویة المظلمة فیقول الروح لروح صاحبه نعم الاخ و الصاحب لی
انت فی الدنیا و الاخرة الی اخر ما یقولان و العاقل یکفیه الاشارة و حقته یکفیه
التعریف البید در آرنده تحیت فرزند مخلص الامام الفاضل المتقی الحسیب النسیب
تاج المدرسین مجد الملة و الدین ادام الله فضله و ایده بروح منه بخدمت تعریف
او حاجت نیست که نظر عالی بر بیکانکان مطلع باشد اتقوا فراسة المؤمن فانه
ینظر بنور الله خاصه احوال حبیب و خلیل و محب و دعاگوی خود که سیماهم
فی وجوههم و کلامه فی لحنه انه یدل علی خصاله الشریفة الکریمة زاده الله قربا
الیکم و مودة و لا فرق بینکم ظاهرا و باطنا متوجه خدمت بود این مبارک باد را
همراه او کرده آمد که مستجاب باد و مستدام علی مر الایام این مبارک امین یارب
العالمین چون حامل خدمت از مخلصان قدیم آن حضرتست و از خانه است برین

مختصر

مختصر مکتوب اکتفا شد باقی بمشافهه بخدمت عرضه رود و السلام

همواره ایام و اعوام ملک الوزرا اصف الزمان نظام الملک دستور اعظم اب
الملوک و السلاطین ناشر العدل و الفضل و الاحسان مجد الدولة و الدین
علاء الاسلام و المسلمین مغیث المظلومین قامع البغاة و المتمردین ادام الله علوه
بخیرات و حسنات و تعظیم امر الله و الشفقة علی خلق الله و الحب لله و البغض
لله و الاعطاء لله و المنع لله و الاخلاص لله مستغرق و مصروف باد اولیای
آن دولت و اقبال منصور و اعدای حضرت مقهور و ایزد جل جلاله در همه
احوال و افعال و حضر و سفر یار و نکهدار و مرشد و مسدد و غفور و شکور
بحق محمد و آله سلام و خدمت مطالعه فرمایند و از تکثیر بنستن مکاتبات
برای حوایج خلق ملول نشوند که المشرب العذب کثیر الزحام پیوسته و همیشه
انکشت نمای لطف و احسان و اجمال و کعبه رکبان و رجال باد آرنده تحیت
فرزند مخلص هنرمند صدر الدین شرح الله صدره فرزند سید المشایخ
جنید الزمان ابا یزید الوقت امین القلوب شمس الحقایق حسام الحق و الدین
ادام الله برکته و متع المسلمین بطول بقائه متوجه خدمت است امیدست از لطف
مسبور و کرم مشهور ملک الوزرا که بر عادت درویش نوازی خویش و عنصر
شریف ظریف خویش معاونت پادشاهانه و نوازش مخدومانه در حق
فرزند صدر الدین شرح الله صدره ارزانی فرماید داسعی تا از میان دل
و جان شکر و دعا گفته آید و برین داعی مخلص منت بسیار باشد که این داعی را
درین شهر روشنایی و مونس شب و روز و غمکسار و خویش و قبیله ایشانند
املست که از خدمت شاکر و ذاکر باز کردد تا ثنای جمیل و ثواب جزیل و مجازات

ومکافات کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف
لمن یشاء حاصل آید واین احسان را پهلوی احسانهای دیگر ننهد ومثل
تربیتهاء دیگر ودرویش نوازیهای دیگر نداند که ایشان از غوایب ونوادر
سرهای خدایند در زمین در هر پانصد سال چنین بنده یکی در زمین آید
غنیمت باید داشتن چنین خاطرها اذا احبت عبدا کنت له سمعا وبصرا ولسانا
حتی بی یسمع وبی یبصر وبی ینطق وبی یبطش وما علینا الا البلاغ المبین
جاوید فراست خوب در راست ملک الوزرا که مؤید ست بتایید المؤمن ینظر
بنور الله مدرک حقایق ودقایق وحدایق حکم آسمانی باد ومن یؤت الحکمة فقد
اوتی خیرا کثیرا
جواهر دریای معرفت نثار روح سیاح سیاح ملک الحکما افتخار الاطبا جالینوس
الفضل افلاطون التدبیر نادرة الزمان طالب الرحمن اکمل الحق والدین ادام الله
علوه پیوسته باد ودر شاه راه صراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم مهتدی
وسابق وسایق وبمرادات وغنایم وارباح روحانی لاحق بمحمد واله سلام
ودعا رسانیده می آید وحفظ الغیب ولطفها که می فرمایند سالی بدین داعی
می رسد جزاه الله خیر ما جزا به محسنا • هر که از ما کند بنیکی یاد • یادش
اندر جهان بنیکی باد • از دیوان من جاء بالحسنة کمن ذکرنی
فی ماله ذکرته فی مالی ومن ذکرنی فی نفسه ذکرته فی نفسی ومن
ذکرنی علی ملاء ذکرته علی ملاء انا الدیان اجزی بالحسنة واعفو
عن السیئة هر تخم پاک که می کارد وهر نهال خیر که می نشاند
مستکمل ومثمر ومستوی باد هر چند که از تواتر تصدیعات بدان
ذات خوب صفات از حد گذشت وخجلم ولیکن المشرب العذب

کثیر

کثیر الزحام واولی بالبذل والاکرام عرض می رود که فرزند عزیز
امیر عالم اسعده الله از لطف شما چشم می دارد که عنایتی ومعونتی
در باب معیشت او بفرمایند بحضرت ملک الامراء نظام الملک
عدل اصف کفایت افتخار الایامن ناشر الاحسان شریف الافکار
زکی الاسرار الغ عالی همت خداپرست جهان پناه پروانه بک
ادام الله علوه وجعل عقباه خیرا من اولاه واخرته خیر من دنیاه
این داعی شکرها وعذرها که داند عرض کند اگرچه آن در عرض نگنجد
وما لا یدرک کله لا یترک کله توقع است که مهم امیر عالم بسعی مبارک
شما وبدست عطابخش درویش نواز ملک الامرا صاحب السعادتین
مکین الدولتین ادام الله علوه گزارده آید که معیل گشته است
وخرجها بیشتر شده تا بفراغت در خلوات وصلوات دعای آن
دولت بفراغت بال می گوید الخلق عیال الله فافضلهم انفعهم لعیاله •
فریدون فرخ فرشته نبود • ز مشک وعنبر سرشته نبود •
بداد ودهش یافت آن نیکوی • تو داد ودهش کن فریدون توی •
السخاء شجرة فی الجنة اغصانها متدلیة فی الدنیا فمن استمسک
بغصن من اغصانها رفعه الله الی الجنة فادوا زکوة الجاه واعلم
بانها کمثل زکوة المال ثم نصابها اگرچه آن موالی را احسان شعار ست
واکرام دثار وبوصیت حاجت نیست • ولکن رایت السیف من بعد سلّه •
الی الهز محتاجا وان کان ماضیا • سنت اینست فی الحرکات برکات
وهزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطبا جنیا • نذکر بالرقاع
اذا نسینا • ونکتب حین تمطلنا الکرام • فان الام لم ترضع غلاما •

على الاشفاق منذ سكت الغلام ولهذا قال ربنا تعالى ادعوا ربكم تضرعا
وخفية فلولا اذ جاءهم بأسنا تضرعوا جاويد محسن باد

زندگانی فرزند مخلص معتقد خوب سیرت پاک سریرت فخر الاولاد
علم الدین دامت سعادته وایده بروح منه در شادمانی و انشراح
صدر و توفیق طاعت و صراط مستقیم مستدام باد و سایهٔ فضل الهی
بر احوال هر دو جهان او گسترده باد سلام و دعا این داعی مطالعه
فرماید و آرزومند هم اند باری تعالی اسباب ملاقات و شرایط موافات
على احسن الحال وایمن الفال مرتبط و ملفق گرداناد انه ولی الاجابة
علامت قبول الطاعات ان تستتبع الطاعات الاخری و تستجلب الحرص
فی الخیرات على التوالی سارعوا الى مغفرة من ربکم وجنة عرضها السموات
والارض • زان پیش که داده را اجل بستاند • هر داد که داد نیست می باید داد
دنیا نیز بازار خیر است هل ادلکم على تجارة تنجیکم در بازار جهان
آن فروش و آن خر که از آن سوی بازار پشیمانی نباشد بازار کرمست
هر که متاع خیر بخرید پشیمان و هر که خرند پشیمان که چرا افزوده نخریدیم
در جهان شاهدی و ما فارغ • در قدح جرعهٔ و ما هشیار •
زین سپس دست ما و دامن دوست • زین سپس گوش ما و حلقهٔ یار •
خیز تا زآب روی بنشانیم • باد این خاک تودهٔ غدار •
ترک تازی کنیم و بر شکنیم • نفس زنگی مزاج را بازار •
والسلام علینا وعلیکم وعلى اهل نادیکم ومن حل یوما بوادیکم آمین

خیر الناس من ینفع الناس بر ناصیهٔ اقبال امیر اجل کبیر عالم عادل
مؤید منصور مجاهد فلان الدین ناصر الهدی والیقین ناشر الخیرات
فی العالمین مربی العلماء مونس الفقراء قامع البغاة زعیم الجیوش
والغزاة نصیر المجاهدین عضد الملوک والسلاطین همایون الغ الب
اعظم سوباشی بک ادام الله علوه مکتوب است و بر دل مقدس مطهر
موفق شما و کتب فی قلوبهم الایمان نبشته است و موسم کرده لاجرم
می داند که این دولت دنیا آلت صید و شکار آخرت است جهد می فرماید
و شکار خیرات لیلا و نهارا نفسا و مالا بدست می آرد خالصا کما انما
نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکورا تا روزی که منصب و مال
که دامت از او بستانند حسرتش حاصل
نکردم

من جاء بالحسنة فله خیر منها شبه بدهی در بستانی فانی بدهی باقی بستانی
مرده بدهی زنده بستانی الحمد لله که بر آن یگانهٔ عالم عنایت اعظم
الهی قرین و معین است هر روز افزون باد ناطقان دعای شما
می گویند یقول المال کنت فانیا فابقیتنی وکنت ضایعا فآویتنی
مشرفهٔ شریف رسید واحسانا که فرموده بوده است سخت در خور
وقت بود مقبول و مبرور باد آمین یا رب العالمین

شرح الله صدر مولانا قاضی القضاة الذی احق الصدریة بشرح
الصدر و اشاعة الفضل والخیر العالم الفاضل العادل المتقی
البارع الورع منبع الحکمة قامع البدعة محیی السنة ادام الله علوه

وفضله واتم مراده وقضی حوایجه واحسن عاقبته واکرم فی الدارین
منزلته وسلام علیه یوم ولد ویوم یموت ویوم یبعث حیا
سلام وخدمت ازین داعی قبول فرماید والله که پیوسته آرزومندم که
بزیارت واستفادت بیایم بخدمت الا عذرهای این داعی مولانا را
معلوم باشد یقلبها کیف یشاء وما تسقط من ورقة الا یعلمها
ولا حبة فی ظلمات الارض ان کل نفس لما علیها حافظ له ما بین
ایدینا وما خلفنا لکن حقا علی هذه التلاق والفراق دل از مهرش
وزبان از ذکرش ودین از خیال مبارکش خالی نیست وحقوق
نعم که بیش ازین از عنایات والطاف مخدوم مانده او رسیده است
هیچ فراموش نیست باری تعالی ثواب واجر و پاداش آن را باوفر
الاعواض والاجور برساند ویزید من لدنه اجرا عظیما صحت وعافیت
فلان خوب اخلاق فرشته صفات زنده دل روشن ضمیر فخر العباد
زین الزهاد خدای شناس عاقبت بین معین الفقراء ادام الله عصمتها
وزاد کرامتها میخواهم از حضرت واذا مرضت فهو یشفینی جل جلاله
یا از داروخانهٔ لطف لایزالی واز خزینهٔ کرم وعطایای بی نهایت
خداوندی خویش آن یگانهٔ عزیز را شربت شفا وداروی صحت تن
ودل ودین فرستد که وجود عزیز او مونس فقرا وملجأ درویشان
وارشاد سالکان راه راست بنصیحت وموعظت ویاری بدم وقدم
وانچ وسع او بوده است پیوسته در حضرات وطیبات وخلوات
وصلوات ومناجات کوشیده است بر حضرتی که یکدم ویکنفس
بر آن حضرت ضایع نیست ومثقال ذره بر درگاه او هرگز فراموش

نشود وکم نشود وآن ذرهٔ نیکی را کوه گرداند وکوه تقصیر را ذره گرداند
که می فرماید که من خلایق را از عدم بوجود آوردم وایشان را عمر وعقل
واسباب دادم از بهر آن ندادم تا درین تجارت وزراعت اعمال صالحه
واعمال غیر صالحه من بر ایشان سود کنم که من از سود منزه ام بلک از بهر آن
آفریدم تا ایشان بر من سود کنند ودولت گیرند وسعادت ابد یابند
وبحمد الله این معنی بر آن خاتون یگانه روشن شده است وپیش چشم وی معاینه
بی حجاب ایستاده است انچ دیگران را تقلیدست وگمان از دولت آخرت او را
تحقیق است ویقین الا چون رخت از تخته بیرون آرند وبر خداوندکانه
عرض کنند خوشترش آید سبب نامه نانبشتن شما را معلومست که مقادیر
جمله بدست وفرمان حضرتست بی دستوری حضرت یکدم ویکنفس ممکن
نیست ومثال خلقان در دریای تقدیر همچون کشتیهای سرگردانند
مسخر باد پراکنده بانگ می زنی که ای کشتی این سو بران کشتی بحکم حال
جواب می دهد که ما محکوم باد دریاییم یا از چپ آید یا از راست یا از پیش
آید یا از پس واگر باور نمی کنی عجز خود را ببین که صد هزار کار تو بی مراد
می رود از دریچهٔ عجز همه عالم را مطالعه کن واز دریچهٔ عجزهای قادر
بر اطلاق را مطالعه کن زیرا شاه هر لحظه لگام است بدان می کشد تا اسب
فهم کند که بر پشت او سواریست که بر سر وی لگام عجز نهاده است
جاوید بیداری وصحت تن وصحت نظر باد آمین یا رب العالمین

بحضرت معلای خداوندم وبجان پیوندم عرض می رود که دی ضعف تن
عنان عزم را از مقصود بر تافت عزیمت مصمم بود ومؤکد ولیکن

تجری الریاح بما لا تشتهی السفن و معلومست که ناصیهٔ هر مخلوقی در قبضهٔ
خالق اوست ما من دابة الا هو آخذ بناصیتها در قبضهٔ قدرتش هم عنان
افتاب هم عنان هر ذره بر مجاری ارادت تواند بودن و امروز هم اثر
ان ضعف باقیست اما در مزاج مودت و جوهر محبت و مهر و اتحاد
و تعلق و امتزاج با ان ذات شریف لطیف لازال ممتعا بالکرامات السماویة
و العطایا الالهیة بحمد الله هیچ فتوری و ضعفی نبوده است و نباشد که
مغز و حقیقت چون محروس باشد از افات هر ضعف که بر ظاهر آید
از پرتو و قوت مغز زود آن ضعف بصحت باز آید اما مباد اگر در صمیم
حقیقت و ضمیر داعی که خانهٔ مودت و مخزن محبت آن محبوبست خللی
در آید که بعد از ان حیات را نخواهم و جهان را بند پرم • مقصود ز عالم
ادم امد • مقصود ز آدم آن دم امد • مقصود از جسم قوام روحست
مقصود از روح انتظام جوارح و حواس است و مقصود از جوارح و حواس
کمال دلست و مقصود از دل مودت ان حضرت مد الله علوه و ضاعف
سعادته و متع العالمین بطول بقائه و بارک فی انفاسه و آنچ وصیت
فرموده بود جهت پنهان داشتن اخبار از هر که ممکن بود پنهان داشتن
لازم دانم اما از ان کس که از من واقفترست مکابره کردن با او و نا
کرم کردنست بزیادت پیدا کردن که جد گیرد ظاهر کردن را یعنی
بدان که واقفم و بدان که از منت پنهان کردن ممکن نیست و بندارد که
اگر سهل گیرد بی خبری بر و مقرر خواهد شدن و بندارد که بر و خندیدند
و از و پنهان کردند و اغلب خلق در کارها مکاس کنند نه از بهر لکاس
بلکه از بهر انکه نا مغلوب نباشند و این هم شح نفس است و ایشان خبر ندارند

که عقل

که عقل چیزی دیگرست که تا این عقل و زیرکی را نهلی آن عقل روی ننماید
تا بدین ابله نشوی بدان ابله نباشی رای عالی را این معلومست اکنون این
بسست جهت عذر و با شما کم ازین هم بس است که در ضمیر شما من کسی دارم
که هم از اندرون به ازین عذرهای خواهد و هر کرا در اندرون دوستی
عذر خواهی نبود مقیم و مراقب عذر برونش سود ندارد نعوذ بالله من ذلک
جاوید محروس باد
رحمت و فضل و عنایت ربانی قرین روزکار ملک الامرا و الخواص اتابک
اعظم اب الملوک و السلاطین مغیث الاسلام و المسلمین ادام الله علوه
باد چراغ هدایت و شمع رشاد حذای افکار و اندیشها و تدبیرهای
مبارکش باد تا همه اندیشها و تدبیرهاش محمود العواقب مسعود
الخواتم باشد سلام و خدمت ازین داعی مخلص قبول فرماید و عذر
و زحمتها بپذیرد ان شاء الله هر سعی و تعظیمی که فرماید عن قریب
ثمرات و میوهای آن بدولتش در رسد لا مقطوعة و لا ممنوعة
این داعی بوقتی که رکاب همایون هنوز نرسیده بود از سفر انگوریه
چنین شنیدم که مصاهرت و خویشی و سوندی فرمود ملک الامرا
با حرم مرحوم شمس الدین یوتاش تغمده الله برحمته و بدان خبر عظیم
شاد شدم که ایشان فرزند داعی اند و نسب و اصل ایشان پادشاهان
عادل بوده اند رحمهم الله و الاصل لا یخطی بحمد الله ایشان بران
صفتهای خوب محبوبند که ملک الامرا مراد دارد و دوست دارد
در عفت و پاک دامنی و خدای ترسی و بلند همتی و وفاداری و نیکنامی
و عقل و ترسکاری در صفت نیاید و هر که بخلاف ان از سر حسد

سخنی کوید بجان غرامت دارد خود دریا بدهان سک نا لاید اما حسود
هرکز ازان خود فرو نکذارد و اکر فرو کذاشتی خود در حق انبیای مطهر
چندان طعن بر دندی طعن زدند و انبیا را بچیزها منسوب کردند که
ایشان ازان پاک بودند هرکه بآسمان خداوند ازد فرو نیاید الا بروی او
لاجرم سر خویش را خوردند و سر خویش را سوختند چه جای پیغامبرا
که حسد بجای رسد که خالق ذو الجلال را بچیزها افترا کردند تا بندکان
و طالبانش را بدکمان کردند در حق خالق خویش و آن حسودان دو نوعند
یکی خلق ظاهر از بنی آدم که [illegible] از زبانشان آتش بیرون می آید قومی
دیکر پنهان وسواس خناس الذی یوسوس فی صدور الناس در دل اندیشهایی
اندازند که دوستان دینی در حق همدیکر بدکمان شوند حاشا از رای عالی
ملک الامرایی که از خدا خواسته ایم بالهام ملکی و عنایت ملکی روز و شب
پاسبان دل و خاطر و چشم و کوش مبارک خیر اندیش طاعت پرور ملک
الامرا باشد تا از همه وسوسها و راه زنان بیرونی و اندرونی در امان
باشد ان شاء الله تعالی و چون شنیدم که آن مصاهرهٔ مبارک در تاخیر
افتاد غمکین شدم که می فرماید مصطفی صلی الله علیه و سلم الخیر لا یؤخر
زیرا در تاخیر آفاتست ملک المشایخ و الابدال بارع ورع متقی مفخر الزهاد
و العباد جنید الزمان حسام الملة و الدین ادام الله برکته جهت تحقیق
این خبر بخدمت می آید و این داعی با او خواست آمدن الا چون ملک الامرا
داعی را قول کرد بارها از غایت تواضع و دین دار نخواهم که قدم رنجه کنی
الا چون کاری بود مرا بخوانی و بدان حد هم بی ادبی نتوانستم کردن الا بارها
بخدمت نموده ام که هرچ ملک المشایخ حسام الدین بکوید کفتهٔ منست

وهرچ

وهرچ کند کردهٔ منست لا فرق هرکه او را ببینند مرا دیده است و هرکه با او
بنشیند بمن نشسته باشد و هرکه او را خوار داشته است و یا عزیز داشت
با احسانی کرده است حقیقت حقیقت بی تکلف و بی رعنایی با این داعی
کرده است اکر ملک الامرا بسمع قبول اشارتهای مبارکش را در هر باب
استماع کند و آن را خیر اول و آخر داند از حسنات صدقات باشد که می فرماید
و از حساب نمازها و مناجاتها باشد که می فرماید مصطفی علیه السلام من خدم
عبدا من عباد الله یوما فکانما عبد الله سنة تا سبب مزید دولت هر دو جهانی
و حصول آمانی باشد و ملک الامرا ما را صادق و ناصح خویش و نیک اندیش
دانسته باشد جاوید مؤید باد بنور توفیق امین یا رب العالمین

عنایت آسمانی و لطف ربانی نثار اتابک اعظم عمدة السلطنة عماد المملکة
اب الملوک و السلاطین ناشر العدل فی العالمین ملاذ المظلومین
مربی الفقرا و المساکین فخر الدولة و الدین ادام الله علوه و اکرمه
فی الدارین باد و سعادت و اقبال در کل احوال ملازم حضرت مبارکش
باد دوستان دولتش مسرور بدخواهان دین و دنیاش مقهور بحق
محمد و آله سلام و خدمت و دعا مطالعه فرماید و آرزومند داند سبب
تقصیر شما را معلومست که تقدیر ربانی بر آرزو و خواست ما حاکمست
و ما محکوم تقدیر فرق اینست که بعضی محکومان خود را محکوم نمی دانند
اکرچه بزبان می کویند که ما محکومیم مرغی که خود را محکوم داند و کرفتار
دام حکم داند احوال آن مرغ در آن دام سدا باشد از مرغان هوایی ترسیده
و فرو ماندکی که عجب آزاد کنند یا در قفص کنند یا کجا برند هرکز نکوید

مرغ کرفته که کجا روم وکجا پرم الا کوید که کجام برند باری تعالی که حاکم مطلق
است بر مرغان ارواح بشر دوستان را بیداری این دوام وتوفیق کرامت
کناد انه رؤف بالعباد عرض می رود احوال فرزند عزیز جلیل حسیب
نسیب هنرمند کافی پاک اعتقاد قوام الدین حصل الله مراده که از محبان
ومخلصان ملک الامرا است وتا بوده است شاکر وذاکر کرم شما بوده است
بیش از انکه رکاب همایون شما بدین طرف رسد فرزند قوام الدین
پیوسته در مجمعها شکر وثنای اخلاق ملک الامرا از دل وجان کفته است
وهمکی امید واعتماد بعد فضل الله تعالی بر رحمت وعاطفت ومظلوم پروری
ملک الامرا زید علوه داشته است درین وقت نا سازه اورا فرو کشوده اند
ولیکن غم ندارد که اکرچه آن در بسته شد در احسان ومرحمت وعنایت
ملک الامرا پیوسته باز است بر محتاجان ومحبان که عدل الملک العادل
یغنی الناس عن الخصب می فرماید پیغامبر صلی الله علیه وسلم که چون شاه عادل
ورحیم باشد تنکی سال وقحط کندم خلق را زیان ندارد که رحمت
پادشاه از ابر باران وزمین دخل شاهانه امیر دیندار دست توقع
است که جهت صدقهٔ جاه ودولت وجهت دوام امن وامان وذخیرهٔ
آخرت دل اورا خوش کرداند نا منتهای بسیار داشته شود که نزد
این داعی درین شهر از این ساعت تا ابد از ایشان عزیزتر وخویشتر
ونزدیکتر نیست هرچه در باب ایشان فرماید یقین داند که خلص در حق
این داعی می فرماید وآن روز که این داعی آمد بزیارت امیر دیندار
ایده الله حقا که قاصد جهت این سپارش آمدم فرصت نیافتم الا
همین قدر که کفتم که ایشان را کنار کیر که عزیز عزیز عزیز اند امیر فرمود که

چون

چون دیدم دلم کواهی داد واکر دل امیر منور نبودی اولیای حق را کمان نبودی
اکنون صد هزار رحمت بر دل امیر دیندار درویش پرور فرشته صفت
باد که چنین کواهی داد که حقیقت توقع است که هرچه عرضه کند شیخ اجل اکمل
عالم عارف جنید الوقت حسام الدین ولی الله فی العالمین ادام الله برکته پاکوبد
ما پیغام کند آن را کفته وپیغام این داعی داند بلک کفته وپیغام حق داند تعالی
وتقدس وداعی را درین کواهی غرضی نیست الا سعادت ملک الامرا ایده الله
بانوار التوفیق وهر که خلاف این کوید بخدمت ره زنی دین کرده باشد
آن مایهٔ حسد این ساعت امیر را به حقیقت واجب کرد اهل حق را بخدمتش
تعریف کردن تا بخدمت نوشیده نباشد که احسان کردن با اولیا چنانست
که احسان با خدا بی واسطه که حق تعالی این قوم را از میان خلق کزید وفرمود
هر که شما را دید مرا که خدایم دید هر که شما را عزیز داشت مرا که خدایم عزیز
داشت هر که شما را خوار داشت مرا خوار داشت این کلمات در حق ملک الامرا
نافع باد والسلام علینا وعلی عباد الله الصالحین • حرام دارم با مردمان سخن کفتن
وچون حدیث تو آید سخن دراز کنم • من احب شیئا اکثر ذکره تشنه ذکر آب
بسیار کند خاصه چنین اب حیات ابدی ازلی باقی جانفزای بی نهایت
که از دوستان حق منقطع نیست وکسانی که دست در دامن دوستان
حق زنند بدان اقبال برسند ان شاء الله تعالی

سعادت واقبال صاحب اعظم ملک الوزرا مشهور الافاق شریف الاخلاق
طاهر الاعراق ناشر الاحسان معدن الایثار والاتقان کعبة الاقبال
ولی الایادی والافضال مربی العلما مونس الفقراء مؤسس الخیرات

مغیث الانام تاج الحق والدین ادام الله علوه از حـ   خم ونوایب عالم
غدار مصون ومحروس باد اولیای دولت منصور وپیروز ومسرور
واعدای دولت وخاینان وبدسکالان آن سعادت سرنکون ومخذول
ومقهور بحق محمد وآیاته والقران وآیاته سلام ودعای خیر که واجب است
بر داعی موظف می دارم ومتنسم اخبار سار می باشم از اصادر و وارد جون
انتظام آن دولت ومقهور شدن بدخواهان وخاینان می شنوم شادی شوم
شکر باری می کذارم جل جلاله الشکر صید وقید النعمة اذا سمعت صوت
الشکر لئن شکرتم لازیدنکم تا باد آن سعادت برافزون باد واعدا
سرنکون وتوفیق خیرات در همه اوقات که مقصود از مهلت عالم وتقلیب
روز وشب وتواتر زمستان وتابستان غنیمت داشتن خیراتست
وبجد کاشتن تخمهای خیر جنانک معلوم آن بزرک است که دینهٔ یقینش
هر روز روشن تر باد تا دلی را مستغرق غم اضرت کرداند تا بی تکلفی
مرادهای او حاصل شود که من جعل الهموم هما واحدا کفاه الله سایر
همومه فرزند فلان متوجه خدمت است والمشرب العذب کثیر الزحام
هرچند نیت می کنیم که آن جناب عالی را برقاع رحمت ندهیم لیکن جون
حق تعالی حسن خلق او را ولطف پادشاهانهٔ او را قبلهٔ حاجات کرده است
مصلی را از توجه بقبله جاره نیست نباشد جنانکه مجنون را کفتند
توبه کن وحلقهٔ کعبه بکیر که درین هنکام دعا مستجابست کفت شما
دستها با آمین بردارید تا من توبه کنم ودعا بعد از آن دستها برداشتند
خویشان او مجنون کفت • الیک اتوب یا رحمن مما • جنیت فقد تکاثرت
الذنوب • واما عن هوی لیلی وحبی • زیارتها فانی لا اتوب •

منادی

منادی امید می کوید • توبهٔ من درست نیست خموش • از من دل شکسته کشت براز •
جه رنکهاست که آن شوخ جشم نامیزد • که تا مکر دلم از مهر تو بپرهیزد •
بعز عز خدا اکر بلاس نکریزم • که هیج تشنه ز آب حیات نکریزد •
اعتقاد پاکش وصفای ادراکش که بنیان مرصوص است وبرهان منصوص
هر روز در راه دین بتوفیق رب العالمین ثابت تر ومؤکد تر باد امین
یا رب العالمین ان الله لا یظلم مثقال ذرة شخصی را کرک فرزندش را
ربوده بود دران آشوب درویشی امد نان خواست نان کرم از تنور
بر آورد دران سال قحط بدرویش داد وانکه بسوی کوه روی نهاد
که از فرزندش از خوردن کرک استخوانی مانده باشد آن را جای دفن
کند وکوری سازد وتوجه کاهی کند جون بیشتر آمد دید فرزند خود را
که از کوه فرود می آمد بسلامت نعره زد وبیهوش احوال می پرسید
کفت کرک مرا بر سر راه آورد وبنهاد بسلامت وکفت لقمهٔ بلقمهٔ وبازکشت
ویقین است که هیج ذرهٔ خیر در راه دین ضایع نیست خنک آنکس که ازین
درکاه نا امید نشود جنانک عنصر پاک وعقل دراک آن امیر دیندار
در کل احوال ساعی خیر باشد •
مسند دیوان وزارت وجار بالش ایوان سیادت با تکای صاحب اعظم
دستور معظم ناشر الخیرات مظهر الحسنات خاتم زمان بکرم خاتم وزراء مقدم
معدن العدل والانصاف بحر المکارم والالطاف اصف الدوران نظام الملک
فخر الدولة والدین اب الملوک والسلاطین ایده الله بتوفیق سرمدی
وعمر ابدی ودولة کاملة وحکمة شاملة جون دیده بنور وسینه
بسرور پیوسته مشرف ومکرم ومزین باد ومشرب عذب احسان وکرمش

که زمزم محرمان کعبهٔ امال وغیرت چشمهٔ آب زلال است از خاشاک فتور
وتکدر قصور محروس ومقصور باد بحق محمد وعترته انت الذی بالمعالی
مفخر الامم فی العدل واللطف والاحسان والکرم سلام ودعای بی پایان
وتحیت وثنای فراوان از عالم دل وجان نه از سر زبان بدان معدن
احسان ومنبع دین ودولت بی نقصان فرستاده می شود واز حق جل جلاله
در خلا وملا ترقی عظمت وپایگاه رفعت وجاه آن حضرت را مستدعی
می باشد وفی الحقیقة رفعت وعظمت آدمی را وقتی حاصل شود که طرف
دین واهل یقین را رعایت وحمایت کند وصبوب وانفاس وافعال را
در زمین خیر وطاعت باشد وبا دوستانی باشد که لایق امتزاج واختلاط
روحانی باشند قال النبی صلی الله علیه وسلم عظموا العلماء وخالطوا الفقراء
تا وقت ربع نادم وخاسر نگردد ودست تحسر وتغابن نخاید ونگوید که
یا لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا بحمد الله که آن وجود پرجود وذات شریف
بدین اوصاف صاف موصوف ومنعوت ومبعوث است وبساط عدل وکرم
ودین پروری در بسیط جهان گسترانیده هر تخم که کاشته بروید این تخم
بکار تا توانی

سلام ودعا وشکر وثنا بخوانند وارزومندی غالب دانند وعذر قبول
کنند که اگرنه عنان اختیار بدست تقدیر آسمانی بودی بخدمت آمدن شدی
الا کشتهای مرادات درمیان دریا اسیر بادیست وخرمنهاد در صحرا منتظر باد
اگر محول حال جهانیان نه خداست چرا مجاری احوال برخلاف هواست
بلی خداست بهر نیک وبد عنان کش خلق از این سبب همه تدبیرهای خلق خطاست
تا باد تقدیر آسمانی چگونه گرداند چنان کرد که بدست ما نیست الا نا له

مشتاقانه وآه محبانه وصال وفراق بحکم ملک خلاقست واین معنی واین بند
وگشاد وکون وفساد بر اغلب خلق پوشیده است احوال خود را می بینند
وگردانندهٔ حال خود را نمی بینند بی مرادی خود را می بینند وآنکسی را که ایشان را
بی مراد می دارد نمی بینند کاشکی گمان بردندی الا یظن اولئک انهم مبعوثون
بحمد الله تعالی که بوی خوش این دانش واثر این اعتقاد از خدمت بزرگوار
عالی همت فرشته اخلاق می آید آن خداوند روشن دل منور جان حلیم کریم
فخر الملوک والسلاطین ادام الله علوهم نیک نمی یابیم که آن خداوند را صفت
کنیم که لقبها رناکس وکس در نامها ومخاطبات دستمال ومستعمل کرده اند
اگرچه بحقیقت دریا مستعمل کس نشود چنانکه گفته شد لطف تو تنگ شکر
طعنهٔ خصمان مکن قیمت تنگ شکر کی شکند از مگس دست در آن اقبال
گاه قدیم وآستانه در زده است الله الله محکم دستگاهیست محکم گیرد که
هرگز نخواهد آن دستگاه زد دستش گرفتند بالا بردند دستگیر همه عالمش
کردند آفرین بر همت یاد وبر نظرت باد که درین عالم پر تشویش ودرین
دریای بی فریاد خود را بهر موج هوا وهوس نسپردی دست در کشتی نوح
زدی ومحکم گرفتی قوت بر قوت توفیق بر توفیق مدد بر مدد رحمت بر رحمت
هر زمانت افزون باد این دعا بر ما فریضه است در عقب هر پنج نماز بلکه
کار ما از پنج وشش گذشت بر مردم چشم گذرت بایستی وز گردش این دل
خبرت بایستی امیدست که خبرت کنند زیرا که طالب آن خبری آن مطلوب هیچ طالب را
محروم نکرداند تعالی وتقدس اگر کلمات ما مفهم نشود غمازش چهرهٔ زرد وانگشت
ولیکن آن اشک را از رشک بهر دیده ننمایند وآن شراب را بهر گله ننمایند
حرام دارم با مردمان سخن گفتن وچون حدیث تو آید سخن دراز کنم سخن
دراز کسی گوید که آنچه مقصود اوست بزبان نتواند آوردن ودر کلام

زبان و دهان‌ها گنجد آن سخن که در زمین و آسمان نمی‌گنجد که ما وسعنی سمائی و لا ارضی
وقتی عزیزی بدرختی رسید و شاخ و برگ عجب دید و میوهٔ عجب هر که را می‌رسید
که این چه درختست این چه میوه است هیچ باغبانی فهم نکرد و نام آن ندانست
و جنس آن نشان نداد گفت اگر فهم نمی‌کنم که این چه درختست باری می‌دانم که
تا نظرم برین درخت افتاده است دل و جانم تازه و سبز شده است تا در سایهٔ
این درخت خزو آیم چه گویم و چه نویسیم بر دعا اختصار کنم و دعا را نیز پایان
نیست زیرا دعا رحمت خواستن است چون رحمتهاش گوناگونست رنگارنگ
دلبر با هر لحظه از لطف دعای نوی انگیزد از میان جان دعا بی قرار است
و دعاگویان بی قرارند و ان الی ربک المنتهی کسی که آوازهٔ منتهای بی منتها
شنیده باشد و در جان او نشسته چون نگین در میان انگشتری همچون آن
خبر باشند پرسان و جویان و ثناکنان ضاعف الله التوفیق انه کریم مجیب
بالخیر راضیین پادشاهان او را نانوشته بخواند الرحمن علّم القرآن سفر مبارک باد
و بازگشتن از سفر مبارکتر و نافعتر مرادهای بسیار و کامهای دل
میسر و آنچ امید دارند حاصل بی منت خلق از فضل حق و آنچ امید ندارید
و در خاطر شما نمی‌گذرد و آنرا چشمی ندیده است و گوشی نشنیده است
و وهم و فهم هیچ آفریده بدان نرسیده است قلم اینجا رسید سر بشکست
مرغ اینجا رسید پر بشکست تا با تو فتاد آشنایی ما را آشناییهای دیگران
در نظر ما حقیر شده است و تا لطف و وفا شما دیدم لطفها و وفاهای
دوستان دیگر کاسد شد تا اعتقاد شما و یقین شما نور داد اعتقادهای دیگران
هوس و بازیچه نمود آن فضیلت که خدای بخشید شما را بشارت شما را که تمام خواهد
کرد و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیٔ قدرا
مشرفهای عزیز رسیده و خوانده شد و شکرها گفته شد و بجای هیکل و تعویذ
آمد اگر بیش از آن نامهای نانوشته می‌رسید و منزل بمنزل از احوال مبارک شما
پیغام می‌آورد که من القلب الی القلب روزنه حق تعالی ملاقات را سببی سازد خفیف
انه کریم لطیف والسلام

قد تم بعون الله